



وزارت تعلیم و ترقی  
حکومت پنجاب  
پاکستان



در آمدی پر

# مطالعات جمعیتی

ترجمہ  
دکتر حسین محمودیان

گردآورندگان  
دیوید لوکاس  
پاول میر

## فصل چهارم

# تعیین کننده‌های بلا فصل باروری

دیوید لوکاس

### سنجش باروری

باروری<sup>(۱)</sup> ناظر بر تعداد موالید زنده است و به صورت بسیار ساده برای زنان محاسبه می‌شود، چرا که در واقع آنها و نه مردان فرزند به دنیا می‌آورند. باروری نکاحی<sup>(۲)</sup>، عبارت است از تعداد موالید زنده برای زنان ازدواج کرده. باروری طبیعی<sup>(۳)</sup> ناظر به جمعیت‌هایی است که در آنها زنان هیچ تلاشی را برای محدود ساختن تعداد فرزندان خود با استفاده از کنترل موالید انجام نمی‌دهند. یکی از سنجش‌های ساده باروری عبارت است از میانگین موالید زنده<sup>(۴)</sup> برای زنان در یک سن خاص. برای مثال در بررسی ۱۹۷۴ مناطق روستایی غنا، ۳۹۳ زن ۴۹-۴۵ ساله دارای ۲۰۵۸ تولد زنده طی دوره زندگی بودند، یعنی به طور متوسط ۵/۲ تولد برای هر زن. مشکل این سنجش، بویژه در کشورهای در حال توسعه، این است که زنان مسن ممکن است نتوانند تمامی موالید زنده خود را، بویژه اگر فرزندی در کودکی مرده باشد، به خاطر بسپارند.

میزان خام موالید در فصل اول تحت عنوان موالید سالانه تقسیم بر جمعیت میانه همان سال تعریف شده است. به علت در نظر نگرفتن ترکیب سنی و جنسی جمعیت، این میزان برای اهداف زیادی کفایت نمی‌کند. میزان‌های باروری به تفکیک سن<sup>(۵)</sup> که به زنان در سنین خاص مربوط می‌شوند دارای اطلاعات بیشتری هستند. ما می‌توانیم باروری زنان ۱۵ ساله را با تقسیم تعداد موالید در طی ۱۲ ماه اخیر برای زنان ۱۵ ساله به تعداد زنان ۱۵ ساله به دست آوریم. با حاصل جمع میزان‌های باروری بر حسب سن برای زنان ۱۵ تا ۴۹ ساله، میزان باروری کل<sup>(۶)</sup> (TFR) به دست می‌آید. محاسبه میزان‌های باروری برای گروه‌های سنی ۵ ساله، از

1. Fertility

3. Natural fertility

5. Age-specific fertility rates

2. Marital fertility

4. Mean live births

6. Total fertility rate

۱۹-۱۵ ساله تا ۲۹-۴۵ ساله، رویکرد رایج تر است. میزانهای هفتگانه باید با همدیگر جمع شوند و جمع کل در عدد پنج ضرب شود، چرا که برای هر زن گذر از هر گروه سنی، پنج سال طول می کشد (Pollard et al. 1990:88-93). اگر محاسبه فوق فقط برای موالید مؤنث صورت بگیرد، میزان به دست آمده عبارت است از میزان ناخالص تجدید نسل <sup>(۱)</sup>. این میزان از آنجا جالب است که در مورد سطوح جایگزینی <sup>(۲)</sup> جمعیت اطلاعات می دهد. اگر یک زن به طور متوسط کمتر از یک دختر داشته باشد، زنان خود را جایگزین نخواهند کرد. میزان ناخالص تجدید نسل در کشورهای توسعه یافته در دوره ۸۵-۱۹۸۰، ۰/۹ دختر برای هر زن در مقایسه با ۲ دختر برای کشورهای در حال توسعه، برآورد شد (United Nations 1989:202-4).

### قابلیت باروری و تجدید نسل انسانی

تفاوت بین باروری (به دنیا آوردن موالید زنده) و قابلیت باروری <sup>(۳)</sup> (پتانسیل یاتوانایی فیزیولوژیکی برای به دنیا آوردن یک تولد زنده) اغلب موجب سردرگمی است. اگر یک زن برای به دنیا آوردن یک نوزاد زنده توانا باشد، بارور بالقوه <sup>(۴)</sup> است؛ در غیر این صورت، عقیم <sup>(۵)</sup> و یا اینکه نازای بالقوه <sup>(۶)</sup> است. اما یک زن دارای قابلیت باروری، ممکن است نازا <sup>(۷)</sup> باشد (از آمیزش جنسی اجتناب یا از وسایل جلوگیری از حاملگی استفاده کند). سن اولین قاعدگی <sup>(۸)</sup> زمانی است که یک دختر اولین دوره قاعدگی <sup>(۹)</sup> یا خونریزی از رحم <sup>(۱۰)</sup> را تجربه می کند. همان طور که دختر بزرگتر می شود، یک چرخه قاعدگی <sup>(۱۱)</sup> قاعده مند برقرار می شود طوری که دوران قاعدگی در حدود چهار هفته از همدیگر فاصله می گیرند. هنگامی که یک زن قاعده نشود به دوره یائسگی <sup>(۱۲)</sup> رسیده است. دوره باروری <sup>(۱۳)</sup> یک زن از اولین قاعدگی تا یائسگی می باشد. در عمل این دوره معمولاً از سن ۱۵ سالگی شروع و در سن ۴۹ سالگی تمام می شود.

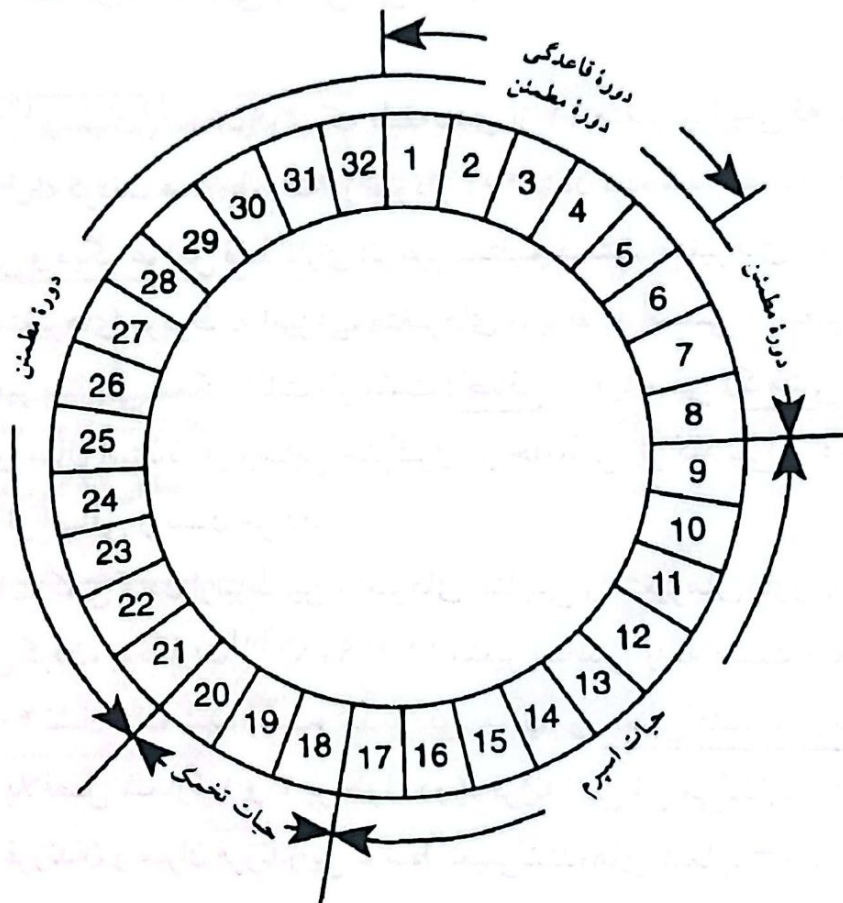
چگونه یک تولد زنده اتفاق می افتد؟ یک زن دارای قابلیت باروری، سلولی که

- |                            |                       |
|----------------------------|-----------------------|
| 1. Gross reproduction rate | 2. Replacement levels |
| 3. Fecundity               | 4. Fecund             |
| 5. Sterile                 | 6. Infecund           |
| 7. Infertile               | 8. Menarche           |
| 9. Menstrual period        | 10. Uterus            |
| 11. Menstrual cycle        | 12. Menopause         |
| 13. Reproductive period    |                       |



تخمک (۱) نامیده می‌شود را تولید می‌کند و در فاصله چند روز در اواسط چرخه قاعدگی هنگامی که این تخمک‌ها رها می‌شوند، عمل تخمک‌گذاری (۲) انجام می‌شود (نگاه کنید به نمودار ۱-۴). اگر یکی از این تخمک‌ها توسط اسپرم بعد از مقاربت (۳) یا آمیزش جنسی بارور شوند، آنگاه آبستنی (۴) رخ داده و حاملگی شروع می‌شود. هنگامی که تخمک بارور شده در رحم جای می‌گیرد، جایگزینی (۵) بعدی اتفاق می‌افتد. در جمعیت‌شناسی محصول آبستنی،

نمودار ۱-۴: چرخه قاعدگی



این دباگراگم یک چرخه قاعدگی منظم ۳۲ روزه را مفروض می‌دارد که در آن دوره قاعدگی پنج روز به طول می‌انجامد. روز هجدهم روز تخمک‌گذاری خواهد بود. حتی اگر زن دارای یک چرخه منظم باشد، تخمک‌گذاری ممکن است به تأخیر بیفتد. اگر آمیزش جنسی قبل از تخمک‌گذاری اتفاق بیفتد، اسپرم ممکن است برای باروری تخمک زنده بماند. دوره مطمئن که زن در آن آبستن نخواهد شد، از روز ۲۱ چرخه قاعدگی تا روز هشتم چرخه بعدی (در حدود ۲۰ روز) به طول می‌انجامد.

Llewellyn-Jones 1974:255

منبع:

- |                 |               |
|-----------------|---------------|
| 1. Ovum         | 2. Ovulation  |
| 3. Coitus       | 4. Conception |
| 5. Implantation |               |



جنین<sup>(۱)</sup> نامیده می‌شود و توسعه جنین در رحم در حدود نه ماه یا ۲۸۰ روز (دوره حاملگی<sup>(۲)</sup>)، قبل از اینکه تولد زنده‌ای (وضع حمل<sup>(۳)</sup>) اتفاق بیفتد، به طول می‌انجامد.

### تعیین‌کننده‌های بلافصل باروری

یک زن برای داشتن یک تولد زنده از سه مرحله عبور می‌کند:

- آمیزش جنسی دارد (مقاربت).

- حامله می‌شود (آبستنی).

- با موفقیت دوره حاملگی را طی می‌کند و یک نوزاد زنده به دنیا می‌آورد (وضع

حمل).

دیویس<sup>(۴)</sup> و بلیک<sup>(۵)</sup> (۱۹۵۶) یک طبقه‌بندی از ۱۱ متغیر بینابینی که تأثیر مستقیم بر باروری دارند، را ارائه کردند. همان‌طور که در نمودار ۲-۴ نشان داده شده است، عوامل اقتصادی، اجتماعی، زیستی و دیگر عوامل فقط دارای اثر غیرمستقیم هستند. متغیرهای بینابینی در سه رده جای می‌گیرند: متغیرهای مربوط به آمیزش، متغیرهای مربوط به آبستنی و متغیرهای مربوط به حاملگی. هر متغیر بینابینی ممکن است اثر مثبت (اضافی<sup>(۶)</sup>) یا منفی (کاهشی<sup>(۷)</sup>) بر باروری داشته باشد. برای مثال استفاده از وسایل جلوگیری از حاملگی اثر کاهشی و عدم استفاده از این‌گونه وسایل اثر اضافی را نشان می‌دهد.

با این حال، کمی کردن ارتباط بین متغیرهای بینابینی و متغیرهای باروری مشکل است.

برای تسهیل کمی کردن، بونگارت<sup>(۸)</sup> (۱۹۷۸) ۱۱ متغیر بینابینی را به هشت متغیر، همان‌طور که در جدول ۱-۴ نشان داده شده است، تبدیل کرد و آنها را تعیین‌کننده‌های بلافصل نامید. تعیین‌کننده‌های بلافصل شماره ۱ و ۲ بر طول دوره فرزندزایی اثر می‌گذارند. در دوره تجدید نسل، فاصله بین فرزندان و میزان فرزندزایی توسط تعیین‌کننده‌های شماره ۳ و ۸ تعیین می‌شود. همان‌طور که در جدول ۱-۴ نشان داده شده است، تعیین‌کننده‌های مهم، نسبت زنان ازدواج کرده، تغذیه با شیر مادر، استفاده از وسایل جلوگیری از حاملگی و سقط جنین می‌باشند (Bongaarts and Potter 1983).

1. Foetus

3. Parturition

5. Blake

7. Minus

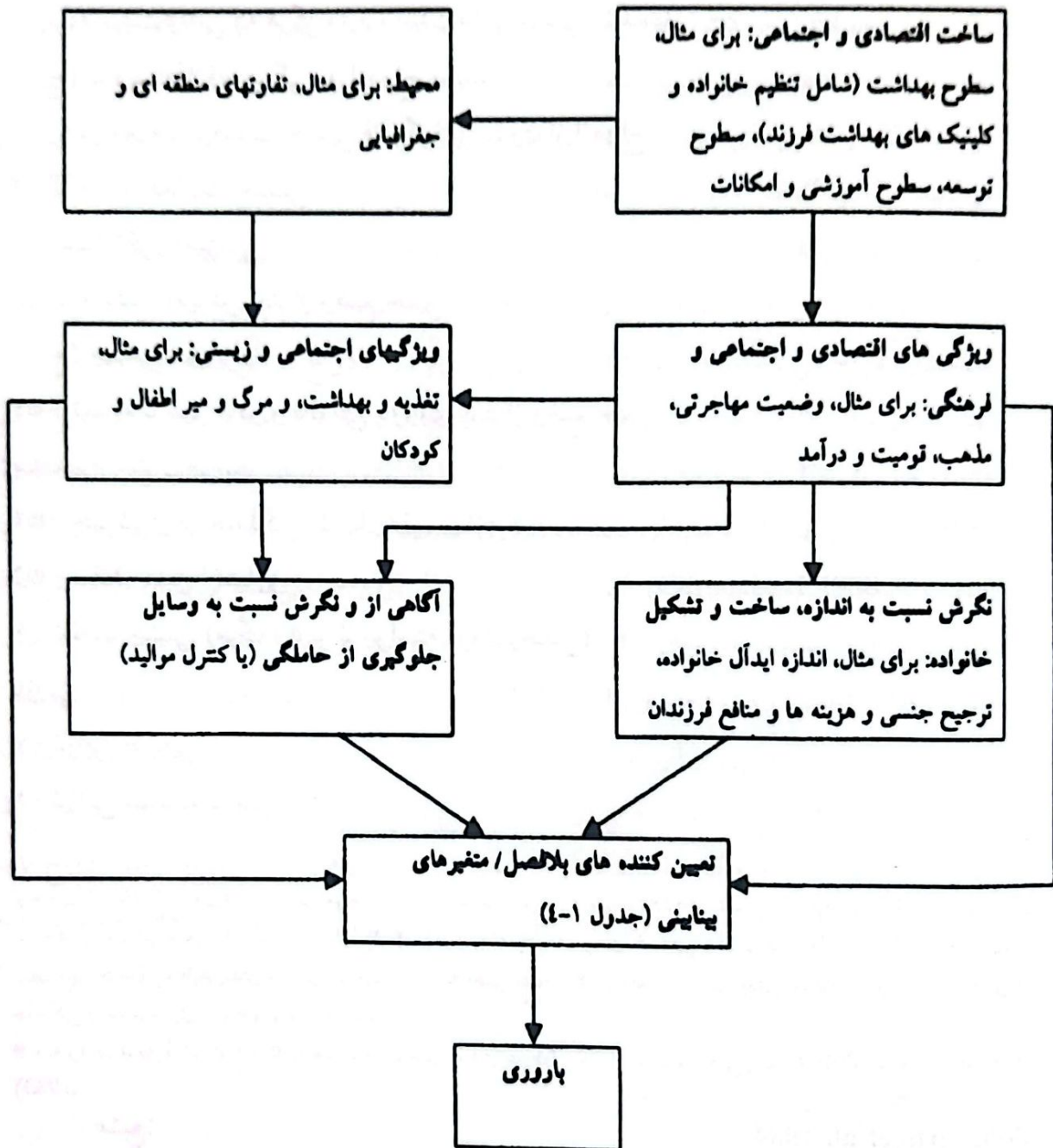
2. Gestation

4. Davis

6. Plus

8. Bongaarts

نمودار ۲-۴: چارچوب ساده برای تحلیل باروری



منبع: WFS 1977؛ برای چارچوبهای مشابه نگاه کنید به Freedman 1975 و Jones 1977



## جدول ۱-۴: تعیین کننده‌های بلا فصل باروری

۱\* - نسبت زنان ازدوج کرده یا زنان در وصلت‌های جنسی

الف) سن در اولین ازدواج

ب) نسبت زنانی که هرگز وارد وصلت‌های جنسی نشده‌اند

ج) تناوب طلاق، بیوگی، و ازدواج مجدد

د) در معرض وصلت جنسی قرار گرفتن بیرون از ازدواج

۲- الگوهای فعالیت جنسی

الف) تکرار آمیزش

ب) امتناع آمیزش بعد از وضع حمل

ج) جدایی همسران

۳\* - تغذیه با شیر مادر و ناتوانی باروری بعد از وضع حمل

استفاده از کنترل موالید

۴\* - جلوگیری از حاملگی (شامل عقیم سازی)

۵\* - سقط جنین اختیاری

۶- تلفات جنینی (مرگ و میر ناخواسته درون رحمی)

نازایی

۷- نازایی طبیعی

۸- نازایی آسیب‌شناختی

توجه: با استفاده از متغیرهای بینابینی موجود در چار چوب دیویس و بلیک (۱۹۵۶)، تعیین‌کننده‌های شماره ۱ و ۲ به عنوان متغیرهای آمیزشی، تعیین‌کننده‌های شماره ۳، ۴، ۷ و ۸ به عنوان متغیرهای آبستنی و تعیین‌کننده‌های شماره ۵ و ۶ به عنوان متغیرهای حاملگی، طبقه‌بندی می‌شوند. تعیین‌کننده بلا فصل شماره ۴ دو متغیر بینابینی یعنی استفاده از وسایل جلوگیری از حاملگی و عقیم سازی را با هم ترکیب می‌کند.

\* متغیرهای شماره ۱، ۳، ۴ و ۵ به عنوان متغیرهای کلیدی در کمی کردن به‌شمار می‌روند (Bongaarts and Potter 1983).

Bongaarts et al. 1984

منبع:

### الگوهای ازدواج و وصلت‌های جنسی (تعیین‌کننده بلا فصل شماره ۱)

موافقت بین زن و مرد، جایی که منجر به آمیزش جنسی شود، وصلت جنسی نامیده می‌شود. تعداد سالهایی که یک زن، طی دوران تجدید نسل در وصلت‌های جنسی باثبات سپری می‌کند، می‌تواند تأثیر قابل ملاحظه‌ای بر باروری کل داشته باشد، اما وصلت‌های جنسی موقت

عموماً اثر ناچیزی بر باروری دارند. در بسیاری از جوامع، قسمت عمده‌ای از موالید در داخل ازدواج که شکل قانونی وصلت جنسی است، اتفاق می‌افتند (عوامل مؤثر بر تعداد سالهای ازدواج در فصل ششم مورد بررسی قرار می‌گیرند).

در جوامعی که کنترل باروری در سطح وسیعی اعمال نمی‌شود، الگوهای وصلت‌های جنسی پایدار، عمده‌ترین تعیین‌کننده باروری هستند. جداول ۱-۶ و ۲-۶ (فصل ششم) نشان می‌دهند که در کشورهای جنوب صحرای آفریقا زنان زود ازدواج کرده و تقریباً تمامی آنها ازدواج می‌کنند. از آنجا که در بسیاری از نقاط آفریقا، زنان برای اثبات باروری خود سعی دارند هر چه زودتر حامله شوند، الگوهای ازدواج دارای یک تاثیر اضافی بر باروری می‌باشند.

سیمای تاریخی جوامع غربی نشان‌دهنده قاعده‌مند کردن باروری با استفاده از به تعویق انداختن ازدواج می‌باشد، اما بعد از جنگ جهانی دوم سن ازدواج در این کشورها کاهش یافت. در استرالیا در سال ۱۹۷۳ سن میانه زنان در زمان ازدواج اول ۲۱ سال بود در حالی که همین رقم در فاصله سالهای ۱۹۲۱ تا ۱۹۴۰ بیش از ۲۳ سال بوده است (National Population Inquiry). (1975:65) با وجود این، مدارک نشان‌دهنده آن هستند که سن در ازدواج اول در حال افزایش است (Carmichael 1988:38). نسبت زنانی که هرگز ازدواج نمی‌کنند بر باروری اثر می‌گذارد. در استرالیا این نسبت برای زنان ۴۹-۱۵ ساله از ۱۴ درصد در سال ۱۹۳۳ به حدود ۴ درصد در سال ۱۹۸۱ کاهش یافت (جدول 1: Carmichael 1988). نسبت اخیر هنوز در مقایسه با کشورهای نظیر اندونزی و ایتالیایی که دارای نسبتی در حدود یک درصد هستند، بالاست (نگاه کنید به جدول ۲-۶). اگرچه ازدواج در استرالیا رایج تر شده است، طلاق نیز چنین روندی داشته است. مک دونالد برآورد کرده است که از هر هشت ازدواج افراد ۲۰-۳۹ ساله، یک ازدواج تا سن ۵۰ سالگی به طلاق منجر خواهد شد. همچنین در حدود ۱۰ درصد ازدواج‌ها به بیوگی منجر خواهند شد (۱۹۷۴: ۵-۳۲). میزان تأثیر خاتمه ازدواج بر سطوح باروری به سه عامل بستگی دارد:

● میزان و سرعت ازدواج مجدد

● باروری نسبی ازدواجی که خاتمه می‌یابد

● باروری نسبی ازدواج مجدد

در استرالیا شانس ازدواج مجدد بعد از طلاق قویاً به سن طلاق وابسته است و تقریباً تمامی افرادی که قبل از سن ۲۵ طلاق می‌گیرند در فاصله شش ماه بعد از طلاق ازدواج می‌کنند. متوسط موالید زنده برای زنان طلاق‌گرفته نسبت به زنان ازدواج‌کرده دارای همسر، کمتر است. این خود ممکن است نشان‌دهنده اختلال در ازدواج قبل از طلاق باشد.



## الگوهای آمیزش جنسی (تعیین کننده بلافصل شماره ۲)

تعیین کننده بلافصل شماره ۲ (الف)

تکرار مقاربت <sup>(۱)</sup> (تناوب آمیزش جنسی)، یکی از کم اهمیت ترین متغیر بینابینی است. همان طور که در نمودار ۱-۴ نشان داده شده است، آبستنی تنها در اواسط چرخه قاعدگی امکان پذیر است، لذا اعمال مقاربتی در زمانهای دیگر اهمیتی ندارند. دیویس و بلیک نشان دادند که هیچ مدرک قابل اعتمادی مبنی بر اینکه مقاربت ها در بین جوامع با هم متفاوتند، وجود ندارد (۱۹۵۶: ۲۳۶) و بونگارت نشان داده است که تکرار مقاربت تعیین کننده مهمی برای باروری نیست (۱۹۷۸: ۱۱۸).

گزارش ها در مورد تکرار مقاربت غالباً مبهم و غیرقابل اعتمادند، مخصوصاً اینکه اگر دوره های امتناع ارادی محسوب نشوند. با این حال داده های بررسی ها از هند، بنگلادش، استرالیا و ایالات متحده بروشنی نشان می دهند برای زنان ازدواج کرده، تکرار مقاربت با افزایش سن کاهش می یابد. در استرالیا و ایالات متحده، متوسط تکرار مقاربت ها برای زنان ۲۰-۲۴ ساله سه بار و برای زنان ۴۵-۴۹ ساله ۱/۷ بار در هفته است (Ware 1979). هر چند این دو کشور دارای باروری پایین هستند، متوسط تکرار مقاربت برای آنها بیشتر از متوسط تکرار برای کشورهای هند و بنگلادش است.

حتی هنگامی که زنان در وصلت های جنسی قرار دارند، دوره هایی وجود دارد که آنها آمیزش جنسی نداشته باشند. ممکن است دلیلش این باشد که آنها به طور ارادی از آمیزش جنسی خودداری می کنند (اجتناب ارادی) <sup>(۲)</sup> یا اینکه داشتن آمیزش جنسی برای آنها غیرممکن است (اجتناب غیر ارادی) <sup>(۳)</sup>. روزیکا و باتیا <sup>(۴)</sup> (۱۹۸۲) با استفاده از تحلیل خود در بررسی روستایی بنگلادش دریافتند که ۱۲ درصد زنان به مدت یک ماه یا بیشتر دارای آمیزش جنسی نبودند. تقریباً تمامی این اجتناب کنندگان اظهار داشتند که اجتناب آنها به علت غیبت، ناخوشی و خستگی شوهر و یا مریضی و حاملگی زن، غیر ارادی بود.

بلانک <sup>(۵)</sup> و روتنبرگ <sup>(۶)</sup> (۱۹۹۱) نتایج بررسی بهداشتی و جمعیتی در مورد فعالیت جنسی کشورهای در حال توسعه را مورد بررسی قرار دادند. تکرار مقاربت در میان تازه ازدواج

1. Coital frequency
3. Involuntary abstinence
5. Blank

2. Voluntary abstinence
4. Bhatia
6. Rutenberge

کرده‌ها بالا بود و با افزایش دوران ازدواج کاهش می‌یافت. در غالب کشورهای آمریکای لاتین آمیزش جنسی مکرر با استفاده از وسایل جلوگیری از حاملگی مؤثرتر پیوستگی داشت. اجتناب ارادی شامل پنج نوع محدودیت در آمیزش می‌شود: محدودیت‌های بعد از وضع حمل<sup>(۱)</sup>، نهایی<sup>(۲)</sup>، موقعیتی<sup>(۳)</sup>، حاملگی<sup>(۴)</sup> (یعنی دوران بارداری) و قاعدگی (دوران قاعدگی). اما اجتناب ناشی از حاملگی و قاعدگی، به علت اینکه زن در این زمانها آبستن نمی‌شود، آثار کمی بر باروری دارد.

### تعیین کننده بلا فصل شماره ۲ (ب)

زمان بعد از تولد، به عنوان دوره بعد از وضع حمل<sup>(۵)</sup> شناخته می‌شود و تقریباً در تمامی جوامع، والدین در هفته اول بعد از تولد از آمیزش جنسی اجتناب می‌کنند. در بعضی از جوامع این اجتناب با این رسم که زن باید بعد از تولد فرزند نزد والدین خود بماند، تقویت می‌شود. طبق سنت چینی‌ها، زن باید به مدت یک ماه بعد از تولد فرزند در خانه بماند و داشتن آمیزش جنسی در این یک ماه برای شوهر و زن بدشانسی می‌آورد (Pillsbury 1978). بعضی از جوامع برای حفظ سلامت مادر و کودک دوره اجتناب بعد از وضع حمل را به طور قابل ملاحظه‌ای افزایش می‌دهند. برای مثال یک تحقیق در جاوه مرکزی<sup>(۶)</sup> (Singarimbun and Manning 1976) نشان داد که اجتناب برای یک دوره حدوداً دوساله ادامه می‌یافت و با این اعتقاد که آمیزش جنسی موجب صدمه زدن به شیر مادر می‌شود همراه بود.

عقاید مشابه‌ای در میان یوروباهای<sup>(۷)</sup> نیجریه که اجتناب نهایی را تجربه می‌کنند، وجود دارد. در نتیجه تعدادی از زنان بیش از ۳۵ سال، بویژه آنهایی که مادر بزرگ هستند، به طور دائمی آمیزش جنسی را متوقف می‌کنند (Okediji et al. 1976). در میان ناپهای<sup>(۸)</sup> نیجریه شمالی مادران همگام با دختران ازدواج کرده خود فرزند به دنیا نمی‌آورند (Katcha 1978:56). در بسیاری از قسمتهای هند، بویژه در میان گروههای با موقعیت بالا، زنان دارای فرزندان بالغ ممکن است نسبت به حامله شدن احساس شرم کنند. ماندلباوم<sup>(۹)</sup> از این تحت عنوان، "مشکل

1. Pastpartum

2. Terminal

3. Occasional

4. Gestational

5. Postpartum period

6. Central Java

7. Yoruba

8. Nupe

9. Mandelbaum



مادر بزرگ حامله" نام می‌برد (۱۹۷۴: ۲۹).

اجتناب موقعیتی ممکن است به مراسم خاص و تعطیلات، یا تابوها<sup>(۱)</sup> (منعیات انجام عمل) مرتبط باشد. در هند، اجتناب جنسی در بسیاری از مراسم مذهب هندو و همچنین در یکی از مناطق، زمانی که یکی از افراد خانواده مریض است، ضروری است (Mandelbaum 1974:45,64). در میان باگاناهای<sup>(۲)</sup> اوگاندای مرکزی زن در مراسم عزاداری از آمیزش اجتناب می‌کند و اجتناب وی در زمان حضور یکی از بستگان مؤنث در خانه مودب بودن وی را می‌رساند (Kisekha 1973:151).

اجتناب غیر ارادی می‌تواند بر اثر ضعف، بیماری و جدایی غیرقابل اجتناب اما موقعیتی ایجاد شود. نیروی کار مهاجر زمانی که شوهر برای کار به قسمت دیگری از کشور یا کشور دیگر می‌رود می‌تواند علت مهمی برای اجتناب غیر ارادی باشد. برای مثال، در سرشماری سال ۱۹۶۶ لسوتو، ۵۳ هزار مرد که غالباً به صورت قراردادهای یکساله یا دوساله در معادن آفریقای جنوبی مشغول به کار بودند، در کشور حضور نداشتند. بیش از نصف زنان ازدواج کرده در مهمترین سنین فرزندزایی (۲۹-۲۵ سالگی) اظهار داشتند که همسر آنها غایب است. با استفاده از داده‌های بررسی باروری ۱۹۷۷ لسوتو، تیمائوس<sup>(۳)</sup> و گراهام<sup>(۴)</sup> برآورد کردند که باروری کل ۵/۴ بدون در نظر گرفتن جدایی همسران به ۶ یا ۷ می‌رسید (۱۹۸۹: ۳۹۰).

### ناتوانی باروری بعد از وضع حمل (تعیین‌کننده بلا فصل شماره ۳)

توقف قاعدگی<sup>(۵)</sup> نبود عمل تخمک‌گذاری در زن را نشان می‌دهد. بعد از تولد فرزند دوره‌ای از توقف قاعدگی بعد از وضع حمل<sup>(۶)</sup> وجود دارد. تغذیه با شیر مادر می‌تواند طول این دوره را افزایش دهد. قاعدگی (معرفی که نشان‌دهنده شروع عمل تخمک‌گذاری است) در زنانی که فرزندان را با شیر مادر تغذیه نمی‌کنند، معمولاً سه ماه بعد از وضع حمل شروع می‌شود. طبق برآورد، در فاصله شش ماه اول بعد از تولد فرزند، تغذیه با شیر مادر، محافظتی معادل ۹۵ درصد را در مقابل حاملگی به وجود می‌آورد (Van Landingham et al. 1991:131).

اگر همان طور که توسط بسیاری از مطالعات روستایی در آفریقا و آسیا نشان داده شده

1. Taboos

3. Timaeus

5. Amenorrhea

2. Baganda

4. Graham

6. Postpartum amenorrhea

است، تغذیه طولانی با شیر مادر بازگشت قاعدگی را تا بیش از یک سال به تعویق بیندازد، می‌تواند به عنوان شکل سنتی فاصله‌گذاری موایید عمل کند (Rosa 1976). اما در حدود ۵ درصد از زنان قبل از شروع مجدد قاعدگی حامله می‌شوند. بنابراین اگرچه تغذیه با شیر مادر می‌تواند فاصله‌گذاری موایید در جمعیت را انجام دهد، شکل خطرناکی از تنظیم خانواده برای زنان به طور فردی خواهد بود. بنظر راتستین<sup>(۱)</sup> (۱۹۹۱) تغذیه طولانی با شیر مادر بتنهایی نمی‌تواند باروری بالا را کاهش دهد، اما در گسترش بهداشت و رفاه فرزندان اهمیت دارد.

### جلوگیری از حاملگی (تعیین‌کننده بلافصل شماره ۴)

جلوگیری از حاملگی، از یک دید محدود، به وسایل و روشهای شیمیایی بازدارنده آبستنی اطلاق می‌شود (نگاه کنید به جدول ۲-۴)، اما تعاریف جامع‌تر، روشهای طبیعی و همچنین عقیم‌سازی را دربر می‌گیرند. بعضی روشهای جلوگیری‌کننده ورود اسپرم به رحم از مدتها پیش شناخته شده بود. بیش از سه هزار سال پیش مصریان در باره استفاده از عسل و برگ درختان به عنوان اسپرم‌کش<sup>(۲)</sup> (ماده شیمیایی که اسپرم را می‌کشد) ایده‌هایی داشتند.

در قرن هجدهم صادرات کاندوم از لندن به دیگر کشورهای اروپایی وجود داشت (Wood and Sutters 1970). در قرن بیستم دانشمندان توجه خود را به عمل تخمک‌گذاری و روش ادواری<sup>(۳)</sup> (اجتناب از آمیزش در دوره تخمک‌گذاری) معطوف کردند. جلوگیری از حاملگی مدرن از ۱۹۵۵ به این طرف، زمانی که از مواد جدید نظیر پلاستیک و استیل برای ساخت وسایل داخل رحمی (IUD) استفاده شد و قرصهای ضد حاملگی در دسترس قرار گرفتند، توسعه پیدا کرد.

در ارزیابی اثر یک روش ویژه جلوگیری از حاملگی نه تنها توجه به گستردگی استفاده از آن ضروری است، بلکه استفاده موثر<sup>(۴)</sup> از آن نیز مورد نظر می‌باشد. در جدول ۲-۴ میزان مؤثر بودن یک روش با استفاده از تعداد حاملگی، یعنی عیوب وسایل جلوگیری از حاملگی نسبت به ۱۰۰ زن استفاده‌کننده از آن محاسبه می‌شود. عدم موفقیت روشهای جلوگیری از حاملگی به دو

1. Rutstin

2. Spermicide

3. Rhythm

4. Use-effectiveness



دسته تقسیم می‌شوند: الف) عیوب روش (۱) که در زمان استفاده صحیح توسط افراد متخصص ظاهر می‌شوند و ب) عیوب استفاده‌کننده (۲) که از اشتباه استفاده‌کننده، نظیر فراموش کردن استعمال قرص ناشی می‌شود. استفاده مؤثر بر سوابق استفاده واقعی در طی زمان مبتنی است، لذا هر دو دسته از عیوب را شامل می‌شود. تأثیر تئوریک (۳) یک روش شرایط ایدآل را مفروض می‌دارد، بنابراین در این حالت، عیوب مربوط به روش وجود دارند.

از نظر تاریخی، قبل از اختراع دیافراگم در اواخر قرن ۱۹ زنان برای جلوگیری از حاملگی به مردان که از کاندوم یا مقاربت منقطع (۴) استفاده می‌کردند وابسته بودند. امروزه همان‌طور که در جدول ۲-۴ نشان داده شده است، روش‌هایی که توسط زنان استفاده می‌شوند در اکثریت قرار دارند. با این اکثریت، زن نه تنها مسئول جلوگیری حاملگی است، بلکه مخاطره صدمات ناشی از اثرات جانبی (۵) روش‌های جلوگیری از حاملگی (برای مثال خطر عفونت ناشی از IUD) را نیز می‌پذیرد. بودجه تحقیقاتی بیشتری برای توسعه وسایل جلوگیری از حاملگی زنان نسبت به وسایل مردان صرف شده است و علت آن تا حدودی این است که جلوگیری از تخمک‌گذاری و لقاح در زن آسانتر از تولید اسپرم در مرد است (People 1977; Bremner and de Kretser 1975).

به نظر فریدمن "بسیاری از محققان، احتمالاً بر این عقیده‌اند که پذیرش همگانی جلوگیری از حاملگی، مهمترین متغیر بینابینی تغییر برای کاهش باروری در کشورهای غربی است" (۵۴:۱۹۶۱). در حوالی سال ۱۹۸۵ بر اساس یک برآورد، ۴۰۰ میلیون یا تقریباً کمی کمتر از نصف زوجین در سن باروری جهان از یک روش جلوگیری از حاملگی استفاده می‌کردند. همان‌طور که در جدول ۳-۴ نشان داده شده است، بخش عمده‌ای از آنها از روش‌های مدرن، عمدتاً عقیم‌سازی، قرص‌های جلوگیری، آی.یو.دی. یا کاندوم استفاده می‌کردند (Mauldin and Segal 1988). با این حال، در بین مناطق و کشورها بر حسب سطح استفاده از وسایل جلوگیری از حاملگی و نوع روش، تفاوت‌های قابل ملاحظه‌ای وجود دارد. در ۱۹۹۰ تنها ۱۲ درصد زنان ازدواج کرده ۴۹-۱۵ ساله در کشورهای جنوب صحرای آفریقا، در مقایسه با ۷۵ درصد زنان در آسیای شرقی، از حاملگی جلوگیری می‌کردند (جدول ۱: Ross 1992).

1. Method failures

2. User failures

3. Theoretical effectiveness

4. Coitus interruptus (Withdrawal)

5. Side effects

جدول ۲-۴: روشهای عمده جلوگیری از حاملگی

تعداد حاملگی برای هر ۱۰۰ زن در یکسال				
تأثیر واقعی (استفاده مؤثر)	تأثیر تنوریکی	نوع عمل	جنس استفاده کننده	روش
				<b>روش های ابزاری</b>
۱۵-۲۰	۳	جلوگیری از ورود اسپرم	مرد	کاندوم (غلاف)
۲۰-۲۵	۳	جلوگیری از ورود اسپرم	زن	دبافراگم
۳۰-۳۰	۳	جلوگیری از ورود اسپرم	زن	اسپرم کش
				وسيله فلزی داخل رحمی (IUD)
۶	۱-۵	جلوگیری از عمل جایگزینی تخمک	زن	
				<b>روش های شیمیایی</b>
				وسایل خوراکی جلوگیری از حاملگی (قرص ها)
۲-۵	۰-۱	بی اثر کردن تخمک گذاری	زن	آپول های تزریقی (بمنوان مثال دپو پروورا <sup>(۱)</sup> )
۰-۱	هیچ	بی اثر کردن تخمک گذاری	زن	کپسول های کاشتنی (بمنوان مثال نورپلات)
هیچ	هیچ	بی اثر کردن تخمک گذاری	زن	
				<b>روش های طبیعی</b>
*۱۸-۲۵	*۳-۱۵	جلوگیری از ورود اسپرم	مرد	مقاربت منقطع
۳۵	*۱-۵	اجتناب از آمیزش در طی دوره تخمک گذاری	مرد و	روش ادواری (دوره مطمئن)

توجه: اجتناب جنسی و تغذیه طولانی با شیر مادر گاهی اوقات به عنوان روشهای طبیعی طبقه بندی می شوند. عقیم سازی مرد و زن می تواند به عنوان روش دائمی طبقه بندی شود. منابع، در مورد تأثیر وسایل جلوگیری غالباً متضاد هستند.  
\* این ارقام پایین براساس تجربه ویژه زنان در ایالات متحده آمریکا (Trussell et al. 1990) مبتنی می باشند.

Boston Women's Health Collective 1975; Segal and Tietz

منبع:

1971; Segal and Nordberg 1977; Trussell et al. 1990; Wood 1969:128, 150.



در بسیاری از کشورها، روش‌های سنتی جلوگیری از حاملگی اهمیت خود را از دست می‌دهند. در بررسی ۱۹۷۱ ملبورن، ۲۵ درصد زنان ازدواج‌کرده کمتر از ۴۵ سال از قرص‌های خوراکی، ۱۶ درصد از روش‌های ابزاری، ۱۳ درصد از مقاربت منقطع و هشت درصد از روش‌های ادواری استفاده می‌کردند (جدول ۹: Caldwell et al. 1973). سنتو<sup>(۱)</sup> با استفاده از نتایج پروژه خانواده استرالیایی سال ۱۹۸۶ نشان داد که در طی سال‌های ۱۹۵۶ تا ۱۹۸۶ استفاده از روش‌های مدرن بسرعت افزایش یافته بود در حالی که استفاده از روش‌های سنتی کاهش یافت. کمتر از سه درصد زنان در سال ۱۹۸۶ از مقاربت منقطع، روش ادواری و روش‌های سنتی دیگر استفاده می‌کردند (۱۹۹۱: جدول ۱). در لاگوس (سال ۱۹۶۹) کمتر از ۴ درصد زنان ۱۵-۴۹ ساله از روش‌های فوق استفاده می‌کردند، هر چند ۳۰ درصد افراد اجتناب را تجربه می‌کردند (Morgan 1975:221). تحقیق اخیر رن<sup>(۲)</sup> در نیجریه کاهش روش اجتناب و در حال رشد بودن اعتماد به سقط جنین را نشان داده است.

عقیم‌سازی ارادی<sup>(۳)</sup> زمانی است که فرد برای عقیم‌شدن تحت یک عمل جراحی قرار گرفته باشد. از میان انواع اعمال جراحی که معمولاً برای اهداف جلوگیری انجام می‌شوند، وازکتومی<sup>(۴)</sup> برای مردان و توبکتومی<sup>(۵)</sup> برای زنان می‌باشد. عقیم‌سازی، فاقد مشکلات بهداشتی و آثار جانبی قرص‌های خوراکی می‌باشد (نگاه کنید به فصل دهم)، اما عمل جراحی عقیم‌سازی معمولاً دائمی و غیرقابل برگشت است. عقیم‌سازی، به‌عنوان روش جلوگیری بتدریج مهم‌تر شده است. کشورهایی که در آنها بیش از ۴ درصد استفاده‌کنندگان وسایل جلوگیری متکی به عقیم‌سازی هستند عبارتند از برزیل، چین، هند، نپال، کره جنوبی، سریلانکا و تایلند. برعکس، نسبت فوق در کشورهای آفریقایی و خاورمیانه کمتر از ۲ درصد است (جدول ۲: Ross 1992).

کالدول و کالدول اعتقاد داشتند که موفقیت آتی برنامه‌های تنظیم خانواده در آفریقا به قرص‌های خوراکی و آی.یو.دی متکی بوده و عقیم‌سازی و سقط جنین اهمیتی نخواهند داشت (۱۹۸۸: ۲۶). اما در آفریقای جنوبی و برای زنان بالای ۴۰ سال در بوتسوانا و زیمبابوه عقیم‌سازی به بهترین روش تبدیل شده است (Lucas 1992). در کنیا تعداد اعمال جراحی برای عقیم‌سازی زنان از ۶۸ مورد در سال ۱۹۸۲ به حدود ۱۰۰۰ مورد در سال ۱۹۸۹

1. Santow

3. Voluntary strility

5. Tubal ligation

2. Renne

4. Vasectomy

رسید (Church and Geller 1990:12-3).

جدول ۳-۴: استفاده‌کنندگان وسایل جلوگیری از حاملگی برحسب روش، ۱۹۸۵

(توزیع درصدی)

روش	کشورهای توسعه یافته	کشورهای در حال توسعه	جمع
مدرن			
عقیم سازی زنان	۱۳	۳۲	۲۷
عقیم سازی مردان	۷	۱۳	۱۲
قرص های خوراکی	۲۰	۱۲	۱۴
آ.یو.دی	۸	۲۴	۲۰
کاندوم	۲۰	۶	۱۰
روشهای جدید	۴	۳	۳
سنتی			
روش ادواری	۹	۲	۴
مقاربت منقطع	۱۵	۲	۵
روشهای سنتی دیگر	۴	۶	۵
جمع	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰
تعداد (به میلیون)	۱۰۰	۲۹۷	۳۹۸

Mauldin and Segal 1988:341, جدول ۵

منبع:

از ۱۹۷۷ زن کمتر از ۴۵ سال در بررسی ۱۹۷۱ ملبورن، ۷۲ نفر (۳/۶ درصد) انجام عمل جراحی برای جلوگیری از حاملگی را گزارش کردند ولی تنها سه شوهر به صورت وازکتومی تحت عمل جراحی قرار گرفتند. از این زنان، ۲۰۱ نفر تعقیب شده و شش سال بعد مورد مصاحبه قرار گرفتند. برای این زنان در سال ۱۹۷۷ عقیم سازی، اهمیت قرص های خوراکی را پیدا کرده بود و ۳۲ درصد زوجین (۲۷ درصد زنان و پنج درصد مردان) عقیم شده بودند. هنگامی که از آنها در مورد روش مورد نظر جلوگیری از حاملگی بعد از دارا بودن تعداد فرزندان دلخواه سؤال شد، ۵۶ درصد به عقیم سازی اشاره کردند (Young and Ware 1979:4). در بررسی خانواده استرالیایی ۱۹۸۶، ۶۱ درصد زنان ۴۰-۴۴ ساله با عقیم سازی محافظت شده بودند: ۳۵ درصد با



توبکتومی، ۱۱ درصد با هیستریکتومی<sup>(۱)</sup> و ۱۵ درصد با وازکتومی (Santow 1991:201).

### سقط جنین ارادی (تعیین کننده بلافصل شماره ۵)

اگر حاملگی یک زن منجر به نوزاد زنده نشود، ضایعه حاملگی یا مرگ و میر جنینی چه به صورت ارادی و چه به صورت غیر ارادی روی داده است. مرگ و میر جنینی ارادی، به سقط جنین‌های ارادی<sup>(۲)</sup> که به طور دلخواهانه توسط زن حامله یا شخص دیگری انجام می‌گیرند، اشاره دارد.

سقط جنین‌ها در بعضی از کشورها (برای مثال بلژیک) غیرقانونی هستند و در بسیاری از کشورهای دیگر توسط قانون، تابع مقرراتی ویژه می‌باشند. در فاصله سالهای ۱۹۶۷ تا ۱۹۷۷ دست کم ۳۰ کشور انجام سقط جنین را آسانتر کردند (Cook 1978) و این روند تا قوانین آزادسازی سقط جنین ادامه داشته است. در حال حاضر ۳۵ درصد زنان دنیا در جاهایی زندگی می‌کنند که سقط جنین تحت شرایط خاصی امکان‌پذیر است (برای مثال اگر سلامت زن در خطر بوده یا انجام سقط جنین به دلایل اجتماعی مجاز باشد). ۴۰ درصد زنان در کشورهایی هستند که انجام سقط جنین نیازمند هیچ توجیه پزشکی یا اقتصادی و اجتماعی نیست (Henshaw 1990:59).

میزان‌های سقط جنین به تعداد سقط جنین‌های یک سال نسبت به کل جمعیت یا تعداد زنان در سنین تجدید نسل مربوط می‌شوند. اتحاد جماهیر شوروی با ۱۰۰ سقط جنین برای هر هزار زن ۱۵-۴۹ ساله در دهه ۱۹۷۰ دارای یک میزان فوق‌العاده بالا بود. سقط جنین تنها روش قاعده‌مند کردن باروری بود و به قول پاپف<sup>(۳)</sup>، اتحاد جماهیر شوروی "شاید تنها کشور جهان بود که در آن انتقال باروری در نتیجه استفاده وسیع از سقط جنین ارادی روی داد" (۱۹۹۱:۳۶۹). در دهه ۱۹۸۰ میزان سقط جنین در انگلستان و ویلز، سوئد، چکسلواکی و نیوزلند افزایش و در چین، ژاپن، کره جنوبی و چندین کشور اروپایی کاهش یافت.

فرجکا با محاسبه میزان‌های سقط جنین برای تعدادی از کشورها، تعداد سقط جنین‌های قانونی یک زن در طی دوره زندگی را نشان داد (۱۹۸۳:۴۹۸). زنان در اروپای شرقی با میزان‌های بالاتر از پنج سقط جنین برای هر زن در اتحاد جماهیر شوروی و رومانی در دهه ۱۹۶۰ دارای بیشترین توسل به سقط جنین بودند. خارج از اروپای شرقی، ژاپن با میزان ۲/۵ سقط جنین

1. Hysterectomy

2. Induced abortions

3. Papov

در سال ۱۹۷۵ و ایالات متحده با ۰/۹ سقط جنین برای هر زن در سال ۱۹۷۰ از جمله کشورهایی بودند که از میزان سقط جنین نسبتاً بالایی برخوردار بودند. فرجکا با استفاده از رویکرد بونگارت توانست نشان دهد که حتی در اروپای شرقی، سقط جنین از الگوی ازدواج و جلوگیری از حاملگی در قاعده‌مند کردن باروری کم‌اهمیت‌تر بود، هر چند شوروری ممکن بود یک استثناء باشد (۱۹۷۳:۵۱۵).

دستیابی به داده‌های سقط جنین، غالباً مشکل است. این داده‌ها در کشورهایی که در آنها سقط جنین قانونی است، کامل‌تر و قابل اعتمادتر هستند. همچنین اگر محدودیت‌ها برداشته شوند، تعداد سقط جنین ممکن است به طور قابل ملاحظه‌ای تغییر کند. از این رو بعد از حذف کمیته تجویزکننده سقط جنین در چکسلواکی، تعداد سقط جنین‌ها در دهه ۱۹۸۰ افزایش یافت. در آن دسته از کشورهای در حال توسعه که سقط جنین قانونی است، زنان ممکن است به علت عدم کفایت خدمات بهداشتی به سقط جنین خانگی روی بیاورند. هنشا<sup>(۱)</sup> (۱۹۹۰) در این مورد از هند، بنگلادش، غنا، تونگو و زامبیا مثال می‌زند.

#### تلفات جنینی (تعیین‌کننده بلافصل شماره ۶)

مرگ و میر جنینی غیر ارادی<sup>(۲)</sup> شامل سقط جنین‌های ناگهانی<sup>(۳)</sup> می‌شود که عموماً به عنوان سقط جنین غیر ارادی<sup>(۴)</sup> و موالید مرده شناخته می‌شوند. تقریباً از هر دو حاملگی یکی منجر به تولد زنده می‌شود. در حدود  $\frac{1}{3}$  یا بیشتر تخمک‌های بارور شده در دو هفته اول آبستنی از بین می‌روند و به همین دلیل بسیاری از سقط جنین‌های غیر ارادی قبل از اینکه زنان از حاملگی خود آگاه شوند رخ داده و ناشناخته می‌مانند. از حاملگی‌های انجام شده، در حدود ۲۵ درصد به سقط جنین غیر ارادی منجر می‌شوند (James 1970; Bongaarts 1975).

نازایی‌های طبیعی و آسیب شناختی (تعیین‌کننده‌های بلافصل شماره ۷ و ۸)  
نازایی<sup>(۵)</sup> (یا نازایی بالقوه<sup>(۶)</sup>) عبارت است از عدم توانایی مرد، زن و یا زوجین در تولد موالید زنده. سنجش آن، چه از نظر آماری و چه از نظر پزشکی بسیار دشوار است، اما نازایی، بعضی از سنجش‌های میزان و شیوع عقیم بودن را آماده می‌سازد (Bongaarts et al.

1. Henshaw  
3. Spontaneous  
5. Sterility

2. Involuntary foetal mortality  
4. Miscarriage  
6. Infecundity



(1984:527-8). نازایی اولیه به بی‌فرزندی مرتبط است، در حالی که نازایی ثانویه به مادرانی مربوط می‌شود که نمی‌توانند فرزند بیشتری داشته باشند. همان طور که از پاسخ‌های زنان کمتر از ۴۵ ساله در بررسی ۱۹۷۱ ملبورن مشاهده می‌شود، پرسش در مورد باروری می‌تواند مشکل‌آفرین باشد. قطعاً در حدود ۱۳ درصد زوجین عقیم و ۸۰ درصد نازای بالقوه بودند. اما در مورد ۷ درصد باقیمانده که اغلب به علت نبود تصدیق پزشک تحت عنوان احتمالاً عقیم طبقه‌بندی شده بودند مقداری شک و شبهه وجود داشت (Lavis 1975:78-88).

یکی از عوامل مهم مؤثر بر نازایی طبیعی (تعیین‌کنندهٔ بلافصل شماره ۷) سن می‌باشد. زنان در شروع دورهٔ تجدید نسل ممکن است به علت بی‌قاعدگی بودن تخمک‌گذاری، کمتر قابلیت زایش داشته باشند که این به نازایی نوجوانی<sup>(۱)</sup> مربوط می‌شود. قابلیت باروری بر حسب سن برای زنان ۲۹-۲۰ ساله به اوج می‌رسد و بعد از آن تا سن یائسگی (حدود ۵۰ سالگی) که زنان به طور دائمی عقیم می‌شوند، کاهش می‌یابد.

نازایی آسیب‌شناختی (تعیین‌کنندهٔ شماره ۸)، به توصیف نازایی ناشی از بیماری، بویژه بیماری آمیزشی می‌پردازد. چنین برمی‌آید که بیماری آمیزشی، عامل اصلی باروری پایین در آفریقای مرکزی باشد. در بعضی از قسمتهای آفریقای مرکزی بیش از ۲۰ درصد از زنان ۴۹-۴۵ ساله بی‌فرزند بودند (Bongaarts et al. 1984).

## فصل پنجم

# عوامل زمینه‌ای مؤثر بر باروری

دیوید لوکاس و پاول میر\*

این فصل به بعضی از عواملی که تعیین کننده‌های بلافصل باروری را تحت تأثیر قرار می‌دهند (نگاه کنید به نمودار ۲-۴)، اشاره دارد. در ابتدا نگرش‌ها و هنجارهای مرتبط با باروری مورد ملاحظه قرار می‌گیرند. این عوامل، در عوض، توسط هزینه‌ها و منافع فرزندان که می‌توانند برحسب شرایط اقتصادی و روانشناختی مورد توجه قرار بگیرند، تحت تأثیر قرار می‌گیرند. سپس متغیرهای اقتصادی و اجتماعی که به سطوح باروری و تفاوت‌های باروری مربوط می‌شوند، بررسی می‌شوند.

## نگرش‌ها و هنجارهای مرتبط با باروری

همان‌طور که از نمودار ۲-۴ پیداست، هفت تعیین کننده بلافصل باروری، از نگرش‌ها و دیدگاه‌های فردی در مورد اندازه خانواده، استفاده از وسایل جلوگیری از حاملگی و عوامل دیگر، متأثر می‌شوند. نگرش‌ها، هنجارهای اجتماعی را که به تعریف اعمال مقتضی در جامعه پرداخته و محدودیت‌هایی را برای رفتار قابل می‌شوند تحت تأثیر قرار می‌دهند (Martin 1970:50-2). مثال‌های فراوانی را می‌توان در مورد هنجارهای مرتبط با ازدواج ذکر کرد (نگاه کنید به فصل ششم).

## اندازه ایدآل خانواده

رویکردی که توسط محققان در بررسی‌ها برای مشخص کردن نگرش‌ها و هنجارهایی که اندازه ایدآل خانواده را تحت تأثیر قرار می‌دهند، به کار می‌رود این است که ابتدا سؤال‌های



اساسی نظیر "به نظر شما بهترین تعداد فرزند چند تاست؟" مورد پرسش قرار گرفته و سپس برای دریافتن این نکته که چرا پاسخگو تعداد خاصی را ترجیح می‌دهد، تلاش می‌شود. جمعیت‌شناسان این نوع سؤال‌ها را بی‌معنی و غیرقابل اعتماد می‌دانند، اما سنجش میانگین اندازه ایدال خانواده، به متمایز کردن جوامع و گروه‌ها با هنجارهای خانواده بزرگ و خانواده کوچک کمک می‌کند. میانگین اندازه ایدال خانواده با دو یا سه فرزند در کشورهای توسعه یافته و تعدادی از کشورهای آسیایی می‌تواند قابل انتظار باشد. اواخر دهه ۱۹۶۰ چندین نمونه از آسیا، میانگین‌هایی در حدود چهار تا پنج فرزند را نشان دادند، اما در بعضی از قسمتهای آفریقا تقریباً هیچ کس کمتر از چهار فرزند نمی‌خواست و بعضی از مطالعات آفریقایی اندازه‌های ایدال بالای نه را گزارش کردند (Ware 1974, 1975). نتایج بررسی‌های بهداشتی و جمعیتی (DHS) انجام شده در آفریقا در اواخر دهه ۱۹۸۰، نشان می‌دهند که متوسط تعداد ایدال فرزندان برای زنان ازدواج کرده (افراد دارای همسر، طلاق گرفته‌ها، از هم جدا شده‌ها و بیوه‌ها) از ۴/۴ فرزند در کنیا تا ۶/۹ فرزند در مالی نوسان داشت (نگاه کنید به شماره‌های مختلف مجله مطالعات در تنظیم خانواده<sup>(۱)</sup>). به طور کل، زنان جوانتر نسبت به زنان پیرتر خواهان فرزندان کمتر به میزان یک یا دو فرزند بودند.

بونگارت (۱۹۹۰) نتیجه می‌گیرد که سنجش‌های اندازه دلخواه خانواده، میزان واقعی باروری کل موردنظر را به اندازه یک یا دو تولد بیشتر برآورد می‌کنند. برای مثال، مادران ممکن است موالید ناخواسته را منطقی جلوه دهند، یعنی متمایل به بیان اندازه‌ای از خانواده موردنظر هستند که نزدیک یا معادل تعداد واقعی فرزندانشان است، هر چند ممکن است فرزندان ناشی از حاملگی‌های اخیر را نخواسته باشند. بونگارت (۱۹۹۰) با استفاده از داده‌ها در مورد تقاضا برای ادامه فرزندآوری از ۴۸ بررسی در کشورهای در حال توسعه برآورد کرد که ۲۶ درصد از باروری‌ها ناخواسته هستند.

## ترجیح فرزند پسر<sup>(۲)</sup>

در بسیاری از جوامع تأکید بر داشتن پسر به دلایل اقتصادی، اجتماعی و مذهبی آشکار است. ترجیح فرزند پسر به این فرضیه منجر شده است که تقاضا برای حداقل تعداد پسر، رفتار باروری را تحت تأثیر قرار می‌دهد. شواهد از کره و جاهای دیگر نشان می‌دهند که زوجین بیشتر زمانی خواهان کنترل موالید هستند که پسران بیشتری نسبت به دختران داشته

باشند (Williamson 1978)، اما رپتو<sup>(۱)</sup> (۱۹۷۲) با بررسی داده‌ها از هند، پاکستان و مراکش نتیجه‌گیری کرد که تعداد پسران زنده تأثیری بر سطوح باروری ندارد.

### آگاهی از جلوگیری از حاملگی، کنترل موالید<sup>(۲)</sup>، یا تنظیم خانواده<sup>(۳)</sup>

اگرچه نمودار ۲-۴ به آگاهی از و نگرش نسبت به جلوگیری از حاملگی اشاره دارد، مشابهاً می‌تواند به کنترل موالید یا تنظیم خانواده هم اشاره داشته باشد. گربنیک<sup>(۴)</sup> و هیل<sup>(۵)</sup> کنترل موالید را تحت عنوان "کوشش آگاهانه برای کنترل تعداد و یا زمان‌بندی موالید در یک وصلت جنسی" تعریف می‌کنند (۱۹۷۴: ۲۷). فصل چهارم، انواع متفاوتی از اجتناب (بعد از وضع حمل، نهایی و موقعیتی)، جلوگیری از حاملگی (شامل عقیم‌سازی) و سقط جنین ارادی که تعیین‌کننده‌های بلافصل مرتبط با کنترل موالید هستند، را نشان می‌دهد. از آنجا که سقط جنین به عنوان روش تنظیم خانواده تلقی نمی‌شود، واژه تنظیم خانواده به صورت محدودتری مورد استفاده قرار می‌گیرد (Grebenik and Hill 1974:33). میزان شیوع وسایل جلوگیری از حاملگی<sup>(۶)</sup> عبارت است از درصد زنان واقع در سن تجدید نسل که از یک وسیله جلوگیری استفاده می‌کنند.

در بسیاری از بررسی‌های کاپ (که دربرگیرنده آگاهی از نگرش‌ها نسبت به و عمل به تنظیم خانواده می‌باشد) پاسخگویان در مورد اینکه آیا تا به حال چیزی در مورد روش خاصی از جلوگیری از حاملگی شنیده‌اند، آیا آن را می‌پذیرند و آیا تا به حال مورد استفاده قرار داده‌اند، مورد پرس و جو قرار می‌گیرند. نتایج بررسی باروری جهان (WFS 1984) نشان می‌دهد که در چندین کشور آسیایی (شامل کره، مالزی و سری لانکا) بیش از ۹۰ درصد پاسخگویان، حداقل از یک روش جدید آگاهی‌های داشتند. در آن طرف طیف، بر اساس بررسی باروری ۱۹۷۶ نپال، تنها ۲۲ درصد پاسخگویان در مورد روشهای جلوگیری از حاملگی چیزی شنیده بودند (WFS 1978). آگاهی از روشهای جلوگیری از حاملگی در نپال تا سال ۱۹۸۶ به ۵۶ درصد افزایش یافته بود (Nepal 1987)، اما زنانی که در مورد یک روش جلوگیری از حاملگی چیزی شنیده‌اند، ضرورتاً فهم کاملی از تأثیر و استفاده مناسب از آن ندارند. علاوه بر آن، به علت مشکلات مربوط به نحوه نگارش سؤالات کاپ، نتایج تحلیل این سؤالات می‌تواند تا حدودی ناصحیح و غیردقیق باشد (Morgan 1975:231-15; Lucas and Ware 1977).

1. Repetto
3. Family planning
5. Hill

2. Birth control
4. Grebenik
6. Contraceptive prevalence rate



## اقتصاد فرزندان

در تحلیل باروری مبتنی بر تئوری اقتصاد خرد، فرزندان به عنوان کالاهای مصرفی بادوام، نظیر اتومبیل یا تلویزیون که رضایتی را طی دوره طولانی از زمان به همراه می‌آورند، تلقی می‌شوند. بر طبق تئوری رفتار مصرفی، افراد (در اینجا والدین) دارای منابع محدودی هستند و با انتخاب از میان کالاهای متفاوت سعی در به حداکثر رساندن رضایت دارند. انتخاب آنها از بهای کالاهای مختلف (هزینه‌های فرزندان، پایین‌تر مورد بحث واقع می‌شوند) و درآمدشان متأثر می‌شود. یک مشکل این رویکرد، تبیین این وضعیت است که چرا وقتی درآمد افزایش می‌یابد، باروری غالباً پایین‌تر است. یک تبیین، ممکن است این باشد که هر چه درآمد افزایش می‌یابد، والدین به دنبال فرزندان باسوادتری هستند، یعنی آنها "کیفیت" را بر "کمیت" ترجیح می‌دهند (نگاه کنید به Jones 1977:12-13).

رویکرد دیگر که بیشتر مرتبط به کشورهای در حال توسعه است فرزندان را همچون کالاهای سرمایه‌ای یا دارایی‌های اقتصادی در نظر می‌گیرد. والدین منتظر دریافت منافع اقتصادی فرزندان در آینده هستند. اگر فرزندان بدون دریافت مزد در مزرعه خانوادگی یا کسب و کار خانواده کار کنند، یا مقداری از مزد خودشان را به والدین بدهند و یا اینکه آنها را در هنگام پیری از نظر مالی کمک کنند، این نوع منافع، ظاهر می‌شوند.

## هزینه اقتصادی فرزندان

اگر فرزندان به عنوان کالاهای مصرفی بادوام و کالاهای سرمایه‌ای در نظر گرفته شوند، توجه به مقدار هزینه آنها ضروری است. هزینه‌های اقتصادی به دو نوع تقسیم می‌شوند (Robinson and Horlacher 1971:24).

- هزینه‌های مالی یا هزینه‌های مستقیم نگهداری که مخارج خانواده برای خوراک، پوشاک، مسکن، تحصیل و مراقبت پزشکی فرزندان را شامل می‌شوند.
- هزینه‌های فرصت از دست رفته که هزینه‌ها یا درآمدهای صرف‌نظرشده توسط والدین هستند، چیزهایی که آنها برای بزرگ کردن یک فرزند از دست می‌دهند. اگر یک مادر در حالی که فرزندان وی جوان هستند کار نکند، پس والدین درآمدی را از دست داده‌اند. اگر او به کار کردن ادامه بدهد و مجبور به پرداخت هزینه نگهداری فرزندان شود، چنین هزینه‌ای می‌تواند به عنوان هزینه فرصت از دست‌رفته تلقی شود، چرا که اگر او فرزند نمی‌داشت، مجبور به پرداخت هزینه‌ای نمی‌شد.

در کشورهای توسعه‌یافته نظیر استرالیا، بریتانیا و ایالات متحده، هزینه‌های فرزندان



بالاست. در ایالات متحده مجموع هزینه اقتصادی یک فرزند تا سن ۱۸ سالگی برای یک خانواده نسبتاً مرفه در سال ۱۹۷۷ معادل ۱۰۰ هزار دلار آمریکا برآورد شد (Espenshade 1977:25-7).

در ایالات متحده، هزینه‌های مستقیم در برگیرنده ۸۰ درصد از کل هزینه‌ها بود (Calhoun and Espenshade 1988:29). جوشی<sup>(۱)</sup> (۱۹۹۰)، برعکس، با استفاده از داده‌های بریتانیایی ۱۹۸۰ برآورد کرد که هزینه‌های فرصت از دست‌رفته برای بزرگ کردن فرزندان، برحسب مشارکت در نیروی کار، ساعات کار و پرداخت‌ها، به‌طور قابل‌توجهی از هزینه‌های مستقیم بیشتر هستند. لوید<sup>(۲)</sup> (۱۹۹۱:۱۴۴) مشاهده کرد که در کشورهای صنعتی غربی، افزایش مشارکت زنان در نیروی کار حقوق‌بگیر و مزدهای بالاتر در بازار به افزایش هزینه‌های غیرمستقیم فرزندان منجر شده است. بگز<sup>(۳)</sup> و چپمن<sup>(۴)</sup> با استفاده از داده‌های بررسی خانواده استرالیایی ۱۹۸۶ برآورد کردند که درآمد صرف‌نظر شده توسط یک زن با دو فرزند معادل ۴۰۰ هزار دلار استرالیا، رقمی مشابه با آنچه در بریتانیاست، می‌باشد. آنها چنین نتیجه‌گیری کردند که مهمترین تصمیم برای زنان این است که آیا فرزند اول را داشته باشند یا خیر، چرا که اکثر درآمدهای صرف‌نظر شده مربوط به تولد اول می‌باشند.

مثالهای فوق نشان می‌دهند که از دیدگاه صرفاً اقتصادی، فرزندان در کشورهای توسعه‌یافته سرمایه‌های خوبی نیستند. هزینه‌های بزرگ کردن فرزندان زیاد و منافع اقتصادی ناشی از آنها کم می‌باشند. همچنین مقرری‌های بازنشستگی و پرداخت‌های تأمین اجتماعی مبین این هستند که والدین به فرزندان، برای حمایت در پیری احتیاج ندارند.

در کشورهای در حال توسعه غالباً عکس قضیه فوق صادق است. هزینه‌های اقتصادی بویژه در مناطق روستایی و در مواقعی که فرزند به مدرسه نمی‌رود، در سطح بسیار پایین‌تری قرار دارند. در سن خیلی پایین فرزند می‌تواند با کار کردن در مزارع، نگهداری از گله و انجام کارهای دیگر، داشتن سهم در درآمد خانواده را شروع کند. به موازات پیر شدن والدین، فرزندان ممکن است با کار کردن در مزارع والدین، پشتیبانی مالی را فراهم کنند. کالدول (۱۹۷۶) با بیان این مطلب به نوعی دیگر، اظهار می‌دارد که جریان ثروت در کشورهای توسعه‌یافته از والدین به فرزندان است، در حالی که این جریان در کشورهای در حال توسعه از فرزندان به والدین است. در شرایطی که فرزندان مهمترین منبع امنیت اقتصادی هستند، باروری بالا یکی از ویژگی‌های جامعه خواهد بود. از طرف دیگر، به محض اینکه جریان ثروت برعکس شود و فرزندان به یک

1. Joshi

2. Lloyd

3. Beggs

4. Chapman



مانع اقتصادی تبدیل شوند، باروری کاهش می‌یابد. برای ارزیابی ارزش خالص اقتصادی یک فرزند، تولید وی می‌تواند با مصرف وی مقایسه شود. متأسفانه سنجش‌های دقیق ارزش اقتصادی فرزندان ندارند. بنا به نظر مولر<sup>(۱)</sup> (۱۹۷۶) بررسی‌های کشورهای در حال توسعه نشان می‌دهند که فرزندان زمانی که در خانه والدینشان هستند، مصرفشان پیش از تولیدشان است. با این حال به نظر می‌رسد داده‌های مربوط به بودجه زمانی از دو روستا، یکی در جاوه و دیگری در نپال، با نشان دادن اینکه کار انجام شده توسط فرزندان کاملاً اساسی است، متضاد با نتیجه‌گیری مولر باشند.

### چارچوب ۱-۵: محاسبه هزینه‌های فرزندان در انگلستان

طی دهه ۱۹۸۰، جمعیت‌شناس اقتصادی هیدر جوشی<sup>(۲)</sup> تلاش کرد تا میزان دستمزد از دست‌رفته ناشی از به دنیا آمدن و بزرگ کردن فرزندان زنان بریتانیایی را برآورد کند. جوشی با استفاده از داده‌های مطالعه زنان و اشتغال سال ۱۹۸۰ (نگاه کنید به Martin and Roberts 1984) مدلی را برای بازسازی سرگذشت شغلی زنان "نوعی" ایجاد کرد.

#### زن نوعی

برای بازسازی، جوشی یک "زن نوعی" بدون فرزند را فرض کرد که از سن ۱۷ تا ۵۴ بطور تمام وقت و از سن ۵۴ تا ۶۰ بطور پاره وقت کار می‌کند. برعکس "زن نوعی" به دنیا آورنده فرزند، چنین فرض شد که از سن ۱۷ تا ۲۴ به کار تمام وقت مشغول است، سپس برای داشتن دو فرزند با سه سال تفاوت سنی به مدت هشت سال از کار کناره می‌گیرد، بعد در ۳۳ سالگی هنگامی که فرزند جوانتر به پنج سالگی رسید و مدرسه را آغاز می‌کند، به طور پاره وقت شروع به کار کرده و تا ۶۰ سالگی به کار پاره وقت ادامه دهد.

#### طرح پرداخت دستمزد نوعی

محاسبه طرح پرداخت دستمزد زنان بازسازی شده در مدل، قدم دوم مطالعه است. در اینجا جوشی تلاش کرد تا تغییرات در پرداخت را طی چرخه زندگی کاری محاسبه کرده و تغییرات ناشی از تجربه، کمال و سن را ادغام نماید. بطور متوسط تجربه و کمال تا ۴۰ سالگی به افزایش میزان پرداخت منجر می‌شوند، بعد از آن سن به یک عامل منفی تبدیل می‌شود. در ایجاد طرح‌های پرداخت دستمزد، جوشی چنین فرض کرد هر دو زن تا ۲۵ سالگی

مزد مشابهی را دریافت می‌کنند. اما با بازگشت به کار در ۳۳ سالگی، پرداخت بالقوه برای کار تمام‌وقت مادر به ۲۸ درصد کمتر از پرداخت طرف بی‌فرزند وی کاهش می‌یابد. به موازاتی که وی کار می‌کند، میزان پرداخت بتدریج بهبود می‌یابد و شکاف موجود تا ۲۸ سالگی به ۱۴ درصد و تا ۵۹ سالگی به ۸ کاهش می‌یابد.

### محاسبه درآمد از دست رفته

در مرحله سوم مطالعه، جوشی میزان درآمدهای از دست‌رفته زنان فرزنددار را محاسبه کرد. با فرض اینکه زنان دارای سطح متوسطی از تحصیلات یکساله متعاقب تحصیلات اجباری (بعد از تکمیل سطوح دوره‌های متوسطه) هستند، جوشی دریافت که مادر نوعی وی، با دو فرزند در فاصله ۱۷ تا ۶۰ سالگی معادل ۱۶۳ هزار پوند درآمد (خام) خواهد داشت. طرف بی‌فرزند وی در مدت مشابه درآمدی معادل ۲۷۵ هزار پوند خواهد داشت - تفاوتی معادل ۱۲۲ هزار یا ۱۶ هزار پوند برای هر فرزند. این رقم نشان‌دهنده ۴۳ درصد کل درآمد زن بی‌فرزند، یا تقریباً نصف درآمدهای بالقوه زن فرزنددار می‌باشد.

مطالعه انجام‌شده توسط رول<sup>(۱)</sup>، (۱۹۸۶) هزینه مستقیم یک فرزند بریتانیایی را بر اساس میزان‌های هزینه انجمن ملی مراقبت‌های پرورشی در حدود ۳۰۵۰۰ پوند برآورد کرد. بنابراین هزینه فرصت از دست‌رفته یک فرزند در مطالعه جوشی (۶۱ هزار پوند) تقریباً دوبرابر هزینه‌های مستقیم است.

در دهه ۱۹۸۰ تأکید بیشتری بر این سؤال که چه کسی واقعاً هزینه فرزندان را می‌پردازد، گذاشته شد (برای مثال نگاه کنید به Dwyer and Bruce 1988). ماسون<sup>(۲)</sup> (۱۹۹۳:۳۲) به این فرضیه اشاره دارد که سیستم‌های پدرسالار باروری بالا را حمایت می‌کنند، چرا که مردان اگرچه منافع فراوانی را از فرزندان دریافت می‌کنند، می‌توانند بسیاری از هزینه‌ها را نپردازند. تربیت فرزندان توسط دایه‌ها، که در بعضی از قسمتهای آفریقا و جزایر اقیانوس آرام رایج است، می‌تواند هزینه فرزندان را از والدین به بستگان دیگر منتقل کند (نگاه کنید به Caldwell et al. 1992:214).

بحث از هزینه‌ها و منافع اقتصادی، نباید به این صورت که افراد تنها از نظر ملاحظات اقتصادی تحت تأثیر واقع می‌شوند، موجب غفلت ما شود. احساسات مربوط به دوست داشتن و محبت، تقاضا برای یک خانواده "معمولی و عادی" و عوامل دیگر هم در محاسبات هزینه‌ها



و منافع فرزندان وارد می‌شوند. حتی اقتصاددانان هم این موارد را می‌دانند، اگرچه در بعضی مواقع سعی در نادیده گرفتن آنها دارند. تمامی این ملاحظات می‌تواند به این صورت خلاصه شود که تصمیم‌گیری مردم در مورد تعداد فرزندان، متأثر از سودمندی<sup>(۱)</sup> است که فرزندان به آنها می‌رسانند. کلمه سودمندی در نظر اقتصاددانان تقریباً هم‌معنی با احساس رضایت و خشنودی است.

## ارزش فرزندان

از آنجا که باروری نمی‌تواند تنها از طریق شرایط اقتصادی تبیین شود، ارزیابی ارزشها و منافع غیر اقتصادی فرزندان اهمیت دارد. ارزش فرزندان می‌تواند به عنوان مجموعه چیزهای خوبی که والدین با داشتن فرزندان دریافت می‌کنند، تعریف شود (Espenshade 1977:4). هافمن<sup>(۲)</sup> و هافمن (۱۹۷۳: ۶۱-۴۶) یک سیستم ارزشی متشکل از نه مقوله را به وجود آورده‌اند: هشت ارزش غیر اقتصادی (نظیر کمال، جاودانگی، خوشحالی، خلاقیت) و یک سودمندی صرفاً اقتصادی.

در این رویکرد، سنجش ارزشها و هزینه‌ها بر مشاهدات برگرفته از مطالعات مردم‌شناختی و بر بررسیهایی که از نگرش‌های والدین نسبت به فرزندان پرس و جو می‌کنند، متکی است. چارچوبی که سعی در ادغام تمامی ابعاد ارزش فرزندان، شامل منافع و هزینه‌های اقتصادی، هزینه‌های فرصت از دست‌رفته، هزینه‌ها و منافع احساسی و روانشناختی، و هزینه‌ها و منافع جامعه‌ای را دارد در جدول ۱-۵ نشان داده شده است. ترجیح فرزند پسر، بُعد مهمی که اغلب در مطالعات صرفاً اقتصادی از آن چشم‌پوشی می‌شود نیز مورد شمول قرار می‌گیرد.

عموماً چنین نشان داده شده است که والدین روستایی بر منافع اقتصادی و عملی فرزندان (شامل حمایت در زمان پیری) تأکید می‌کنند، در حالی که والدین شهری (مخصوصاً آنهایی که تحصیلات بالایی دارند) بر جنبه‌های احساسی و روانشناختی داشتن فرزند تأکید دارند (Arnold et al. 1975:42). در تایوان و جمهوری کره (کره جنوبی) که پسران اهمیت مذهبی ویژه‌ای دارند، ترجیح برای داشتن پسر قویتر بود (Arnold et al. 1975:64-5). دختران به عنوان همدم مادران، بیشتر مورد توجه والدین طبقه متوسط بودند (Arnold et al. 1975:131). تفاوت‌ها در پاسخ‌های شوهران و زنان تقریباً کم بوده و می‌توانند به نقش‌های جنسیتی و تقسیم کار در درون خانواده نسبت داده شوند. برای مثال، زنان بر همدمی فرزندان و

فشارهای احساسی و تحمل‌های جسمانی تربیت فرزندان تأکید داشتند. از طرف دیگر، مردان نیاز به داشتن فرزند را برای ادامه نسل متذکر شده و توجه بیشتری نسبت به هزینه اقتصادی فرزندان نشان دادند (Arnold et al. 1975:97-8).

آثار توسعه بر تغییر باروری، می‌تواند با بررسی مقایسه‌های بین‌گروهی از نظر عوامل زمینه‌ای بوم شناختی، فرهنگی و اقتصادی - اجتماعی مختلف، به صورت بهتری فهمیده شود. وار<sup>(۱)</sup> (۴:۱۹۷۸) بعد از مشاهده مدارک مربوط به آفریقا اشاره کرده است که در مناطقی که تمامی منابع طبیعی ضروری فراوان باشند، والدین به طور مادی از داشتن فرزند بهره‌مند می‌شوند. در چنین وضعیتی، هزینه‌ها و ارزش‌های روانشناختی اثر کمتری دارند. همان طور که منابع طبیعی، مخصوصاً زمین، شروع به کاهش می‌کنند و جنبه‌های معینی از تغییر اقتصادی و اجتماعی (نظیر آموزش گسترده‌تر، بویژه برای زنان، هسته‌ای شدن اقتصادی و احساسی خانواده و مالکیت فردی زمین) شیوع بیشتری می‌یابند، منافع اقتصادی حاصل از داشتن فرزندان بیشتر برای والدین کاهش می‌یابد، در حالی که هزینه‌های مالی تربیت فرزند افزایش پیدا می‌کند (Ware 1978:6-13). در نتیجه، جنبه‌های روانشناختی اهمیت بیشتری می‌یابد. در جوامع خیلی پیشرفته، ملاحظات اقتصادی بی‌اثر می‌شوند. به نظر دیویس (۶:۱۹۷۳)، اگر عوامل اقتصادی مهم بودند، هیچ‌کس در جوامع مدرن دارای فرزند نمی‌شد.

در جوامع صنعتی غربی، منافع روانشناختی داشتن فرزند اول برای یک زوج جوان می‌تواند به عنوان فرجام یک نقش از نظر اجتماعی تعیین شده (پدر و مادر شدن از زوجهای ازدواج کرده قابل انتظار است) و ارضای انگیزه‌های کنجکاوانه (ما می‌خواهیم فرزندزایی را تجربه کنیم) عمومیت یابد. به طور مشابه، فرزند دوم عمدتاً برای اهداف مشخصی مورد تقاضا واقع می‌شود؛ به عنوان یک همدم برای فرزند اول، و از جنس دیگر بودن (Fawcett 1977:104-5). بنابراین بسیاری از نیازهای اجتماعی و روانشناختی با دو فرزند اول برآورده می‌شوند و خانواده دوفرنندی، هنگامی که فرزندان کارکردهای اقتصادی کمی دارند، بسرعت تبدیل به یک هنجار سازمان یافته می‌شود.



## جدول ۱-۵: مقوله‌های مربوط به ارزش فرزندان

مقاله	مثال
ارزشهای عمومی مثبت (یا "منافع")	فرزندان خوشی و سرور را به زندگی والدین می‌آورند. آنها موضوع عشق و محبت و همدمانی برای والدین هستند.
۱. منافع احساسی	فرزندان می‌توانند با کار کردن در مزرعه یا مشاغل دیگر خانواده، یا با سهم داشتن در درآمد والدین با اشتغال خارج از خانواده به اقتصاد خانواده کمک رسانند، بسیاری از کارهای خانه را انجام دهند (لذا موجب فراغت مادوان برای انجام کار درآمد دار می‌شوند) و از والدین که‌نسال حمایت کنند.
۲. منافع و امنیت اقتصادی	تربیت فرزندان برای والدین یک تجربه آموختنی است. فرزندان، والدین خود را با کمال‌تر و با مسئولیت‌تر می‌سازند. بدون داشتن فرزند، افراد ازدواج کرده همیشه به‌عنوان افراد بالغ و عضو کامل اجتماع پذیرفته نمی‌شوند.
۳. تقویت خود، توسعه و دستیابی به کمال	والدین از تماشای رشد فرزندان و در یاد دادن چیزهای جدید به آنها افتخار و مسرت کسب می‌کنند؛ آنها به فضیلت و کمال فرزندان افتخار می‌کنند.
۴. کسب هویت با فرزندان	فرزندان به تقویت پیوند ازدواج زن و شوهر کمک می‌کنند و فرجام طبیعی ازدواج هستند. آنها نسل، نام و سنت‌های خانواده را ادامه می‌دهند.
۵. پیوستگی و تداوم خانواده	والدین ممکن است در مورد فرزندان، بویژه در مورد رفتار، امنیت و سلامت آنها، نگرانی زیاد داشته باشند. فرزندان شلوغ، کثیف و بعضی وقتها آزاردهنده هستند. تنذیه، پوشاک و آموزش فرزندان و دیگر مخارج می‌توانند قابل توجه باشند.
ارزشهای عمومی منفی (یا "هزینه‌ها")	بعد از داشتن فرزند، والدین آزادی کمتری را در زندگی اجتماعی، حرفه و شغل و علائق شخصی دارا می‌باشند.
۱. هزینه‌های احساسی	مواظبت از فرزندان کار زیادی را می‌طلبد، گاهی اوقات ۲۴ ساعت در روز. والدین ممکن است بیشتر خسته شوند.
۲. هزینه‌های اقتصادی	والدین وقت کمتری برای روابط خودشان دارند و ممکن است برسر تربیت فرزندان با هم مشاجره کنند.
۳. محدودیت‌ها و هزینه‌های فرصت از دست رفته	فرزندان احتیاج به برادر و خواهر دارند (برعکس، تنها فرزند لوس و تنهاست).
۴. زحمات جسمی	والدین ممکن است تقاضای مشخصی برای یک پسر یا یک دختر و یا ترکیب مشخصی از آنها داشته باشند. آنها می‌خواهند حداقل یک نفر از هر جنس یا تعداد برابری از هر کدام از آنها را داشته باشند.
۵. هزینه‌های خانوادگی	والدین به جهت اطمینان از اینکه بعضی از فرزندان تاسن بلوغ زنده خواهند ماند، به فرزندان بیشتری احتیاج دارند.
ارزشهای خانواده بزرگ (دلایل برای داشتن یک خانواده بزرگ)	حاملگی‌های زیاد برای سلامت مادر مضر هستند.
۱. روابط بین فرزندان	جامعه در حال شلوغ شدن است. فرزندان زیاد مانعی برای جامعه خواهند بود.
۲. ترجیحات جنسی	
۳. بقای فرزندان	
ارزشهای خانواده کوچک	
۱. بهداشت باروری	
۲. هزینه‌های جامعه‌ای	

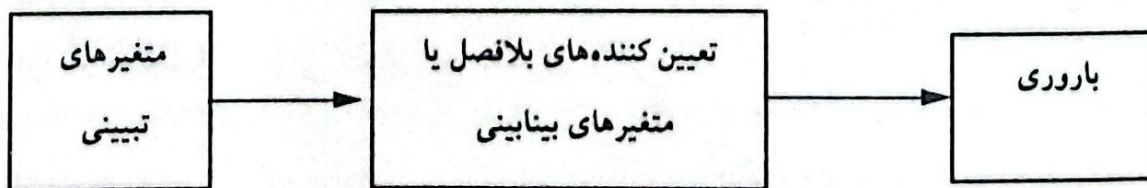
## تفاوت‌های باروری

در این بخش، تفاوت‌های باروری در بین زیرگروه‌های یک جمعیت مورد بحث قرار می‌گیرند. به علت کاربرد محدود داده‌های سرشماری، بعضی متغیرها از توجه بیشتری نسبت به بقیه برخوردار می‌شوند. به گفته پرسا:

این می‌تواند به‌طور وسیعی عمومیت یابد که بالا رفتن تحصیلات، مخصوصاً تحصیلات زنان، مشارکت زنان در مشاغل خارج از خانه، و افزایش شهرنشینی همگی برای کاهش باروری عمل کرده و تفاوت‌ها را به وجود می‌آورند. طبقه یا موقعیت اجتماعی نیز غالباً به عنوان یک عامل، مورد اشاره قرار می‌گیرد، هر چند در بعضی از کشورهای توسعه‌یافته، برای مثال انگلستان، تفاوت‌های طبقه‌ای باروری در حال حاضر کم هستند (۵۸:۱۹۸۵).

تعیین‌کننده‌های بلافصل، باروری را به‌طور مستقیم تحت تأثیر قرار می‌دهند، در حالی که مقوله‌های دیگر (متغیرهای تبیینی)<sup>(۱)</sup> می‌توانند باروری را به‌طور غیرمستقیم، یعنی با تغییر تعیین‌کننده‌های بلافصل، تحت تأثیر قرار دهند (نگاه کنید به نمودار ۱-۵).

نمودار ۱-۵: عوامل مؤثر بر باروری



نمودار ۱-۵ بطور خیلی ساده‌ای نشان داده شده است. برای مثال، نگرش‌ها نسبت به اندازه‌ایدآل خانواده ممکن است باروری را تحت تأثیر قرار دهند، اما عکس آن نیز صادق است. متغیرهای تبیینی (نظیر نگرش‌ها، تحصیلات، درآمد و شغل) ممکن است با یکدیگر در ارتباط باشند و تعیین اثر نسبی هر کدام بر باروری دشوار باشد. در گذشته، محققان تمایل داشتند یا بر متغیرهای بینابینی و یا بر متغیرهای تبیینی متمرکز شوند، اما بررسی باروری جهان (۱۰:۱۹۷۷)



تأکید کرد که تحلیل موشکافانه باروری هر دو دسته از متغیرها را مورد استفاده قرار خواهد داد. یک شکل عمومی تحلیل باروری این است که بعضی از متغیرها (بویژه سن و مدت ازدواج) به عنوان کنترل‌کننده‌ها <sup>(۱)</sup> مورد استفاده قرار می‌گیرند. در مثال‌هایی که پایین‌تر می‌آیند، این امر مقایسه باروری زنان همسن را دربر می‌گیرد. از آنجا که بعضی از گروهها، نظیر زنان با تحصیلات بالا بطور متوسط جوانتر از بقیه هستند، کنترل باروری بر اساس سن یا مدت ازدواج معمولاً یک قدم ضروری است.

### باروری و موقعیت اقتصادی و اجتماعی

به عقیده رانگ <sup>(۲)</sup> (۸۱:۱۹۷۷) این تقریباً یک قانون اقتصادی و اجتماعی است که افراد از طبقه یا موقعیت اقتصادی و اجتماعی پایین‌تر باروری بالاتری دارند. هنگامی که بررسی‌ها از هند و جاهای دیگر عکس این را نشان دادند، داده‌ها با این دلایل که زنان از طبقات پایین‌تر در مورد ذکر موالید فراموشکارتر هستند، مورد نقد قرار گرفتند. چون هال و هال (۱۹۷۷) به داده‌های مربوط به متغیرهای تبیینی و تعیین‌کننده‌های بلافصل دسترسی داشتند، توانستند تا با این "قانون" مقبول‌العامه چالش کنند. در مطالعه آنها در یک روستا در جاوه مرکزی، زنان با تحصیلات بالا دارای بیشترین فرزند بودند. آیا دلیل این امر آن است که زنان فقیرتر تعداد موالید را کم اعلام می‌کنند؟ هال و هال بعد از بررسی داده‌های مربوط به تعیین‌کننده‌های بلافصل - طلاق، اجتناب ارادی و تغذیه با شیر مادر - نتیجه‌گیری کردند که تفاوت‌ها حقیقی بودند. زنان فقیرتر روستا، دارای ازدواج‌های کم‌ثبات‌تر و شیردهی و اجتناب بعد از وضع حمل طولانی‌تر بوده و همچنین از نازایی ثانوی رنج بیشتری می‌بردند.

### باروری و تحصیلات

بر طبق نظر هولسینگر <sup>(۳)</sup> و کاساردا <sup>(۴)</sup> (۱۵۴:۱۹۷۵) اگرچه افزایش سطوح تحصیلات، منجر به میزان‌های پایین‌تر باروری می‌شود، ارتباط دقیق بین این دو متغیر به اندازه کافی مورد آزمایش قرار نگرفته است. از آنجا که دانش‌آموز نوعی مدرسه یا کالج مجرد است، تحصیلات، قطعاً سن ازدواج را تحت تأثیر قرار می‌دهد. به نظر کوچران <sup>(۵)</sup> تحصیلات زنان احتمالاً سن

1. Controls  
3. Holsinger  
5. Cochrane

2. Wrong  
4. Kasarda



ازدواج را افزایش داده و در بعضی مواقع احتمال وقوع ازدواج را کاهش می‌دهد. کوچران (۱۹۷۹: ۹) اشاره کرده است که تحصیلات با نگرش‌های مثبت‌تر نسبت به کنترل مولید، آگاهی بیشتر از جلوگیری از حاملگی و ارتباط بین شوهر و زن رابطه مثبت دارد. هاثورن<sup>(۱)</sup> (۱۹۷۰: ۴۲) اظهار می‌دارد که "این صحیح است که در تمامی جوامع، آگاهی از کنترل مولید با سابقه یا اقامت شهرنشینی، تحصیلات بالاتر از حد متوسط و درآمد ارتباط مستقیم دارد". تحصیلات همچنین بر متغیرهای تبیینی دیگر نظیر نگرش نسبت به اندازه خانواده، هزینه‌ها و منافع فرزندان (نگاه کنید به Holsinger and Kasarda 1976) تأثیر قابل توجهی دارد.

کالدول (۱۹۸۲: ۱۵-۳۰۲) بیان کرده که تحصیلات از طریق

● کاهش منافع ناشی از کار فرزندان،

● افزایش هزینه‌های فرزندان،

● افزایش اهمیت ماهیت سرمایه‌ای فرزندان،

● تسریع تغییر فرهنگی و

● تبلیغ ارزشهای طبقه متوسط غربی،

باروری را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

متخصصان اقتصاد خرد به این نکته اشاره می‌کنند که والدین با تحصیلات بیشتر به دنبال

فرزندان شایسته‌تری هستند و اینکه اگر یک مادر دارای سطح تحصیلات خوب، نیروی کار را ترک کند، هزینه‌های فرصت از دست‌رفته بالاتر خواهد بود.

تان<sup>(۲)</sup> و هینز<sup>(۳)</sup> (۱۹۸۴: ۷۳) نتیجه‌گیری کردند که برای کاهش باروری، سطح بالایی از

ثبت نام در مدارس ابتدایی اهمیت دارد. در مراحل اولیه توسعه، میزان هزینه‌های مستقیم و هزینه‌های فرصت از دست‌رفته ممکن است پایین باشد، اما در سطوح بالاتر توسعه، هزینه‌های تحصیلات سرعت افزایش می‌یابد.

بوگ (۱۹۶۹: ۶۷۶) نتیجه‌گیری کرد که تحصیلات نسبت به هر متغیر دیگر با باروری

دارای یک رابطه قویتر و استوارتری است. کشور تایلند نمونه‌ای از این رابطه نوعی و معکوس را ارائه می‌دهد. در سال ۱۹۶۰ میانگین مولید زنان ازدواج کرده ۵۰ ساله و بیشتر برای زنان بی‌سواد معادل ۵/۷، برای زنان با تحصیلات ابتدایی معادل ۵/۲ و برای زنان با تحصیلات متوسط ۳/۴

1. Hawthorn

2. Tan

3. Hains



بود (Goldstein 1972:434). نتایج بررسی‌های بهداشتی و جمعیتی نشان داده‌اند که در تایلند در فاصله ۸۷ - ۱۹۸۲ زنان بی‌سواد دارای میزان کل باروری معادل ۳/۵ بودند، در حالی که میزان فوق برای زنان با تحصیلات عالی معادل ۱/۴ بود (جدول Population Council 1989:2/2).

در گذشته در بسیاری از کشورها، منجمله اندونزی (Hull and Hull 1977)، زنان بی‌سواد و آنهایی که دارای تحصیلات متوسط بودند در مقایسه با آنهایی که تحصیلات ابتدایی داشتند، دارای میانگین موالید پایین‌تری بودند. با توجه به الگوی مشابه پایین - بالا - پایین در ایبادان<sup>(۱)</sup> نیجریه، سمباوه<sup>(۲)</sup> (۱۹۷۷:۱۵۱) اشاره کرده است که با افزایش تحصیلات، اجتناب بعد از وضع حمل کاهش می‌یابد، در حالی که استفاده از وسایل جلوگیری از حاملگی افزایش می‌یابد. یافته‌های اخیر از بررسی‌های بهداشتی و جمعیتی چنین نشان می‌دهند که الگوی طاقی شکل تداوم دارد. در اندونزی (۹۱ - ۱۹۸۸) زنان بی‌سواد به طور متوسط دارای ۳/۳ تولد و زنان با تحصیلات ابتدایی ناتمام دارای ۳/۵ تولد بودند، در حالیکه متوسط تولد برای زنانی که تحصیلات ابتدایی را کامل کرده بودند، ۳/۱ تولد بود (جدول ۲-۲ Population Council 1993:). در نیجریه (۹۰ - ۱۹۸۸) زنان با تحصیلات ابتدایی ناتمام نسبت به زنان بی‌سواد دارای باروری بالاتری بودند.

### تفاوت‌های روستا - شهری

در کشورهای توسعه‌یافته، باروری روستایی عموماً بالاتر از باروری شهری است. در اروپا چنین به نظر می‌رسد که کاهش باروری ابتدا در مناطق شهری شروع شد و مناطق شهری بزرگتر نسبت به مناطق اداری کوچکتر، کاهش‌های سریع‌تر و زودتری را در باروری داشتند (Watkins 1986:439). در استرالیا متوسط تعداد فرزند برای زنان ۴۹-۴۵ ساله در سال ۱۹۱۱ برای کل کشور ۴/۲ فرزند و برای مناطق روستایی ۴/۸ بود. در ۱۹۶۶ متوسط فرزند برای کل کشور به ۲/۷ و برای مناطق روستایی به ۳/۲ کاهش یافته بود (National Population Inquiry 1975:51-2).

بررسی باروری جهان نشان داد که تفاوت‌های باروری بین مناطق بزرگ شهری و مناطق روستایی، بویژه در آمریکای لاتین، قابل توجه بودند. یک تبیین ممکن این است که ساکنین شهری، نسبت به ساکنین روستایی، ویژگی‌های متفاوتی دارند. برای مثال، ممکن است ساکنین

شهری دارای تحصیلات بیشتر و موقعیت شغلی بالاتری باشند (Singh and Costerline 1985:213-14). در چندین کشور جهان منجمله بنگلادش، اندونزی، پاکستان و سریلانکا تفاوت کمی بین باروری شهری و روستایی وجود داشت. در بعضی از کشورها نظیر اندونزی و نیجریه، مناطق شهری بزرگ نسبت به مناطق شهری کوچک دارای باروری بالاتری بودند که شاید به دلیل بی‌رونق شدن روشهای سنتی فاصله‌گذاری موالید بوده باشد (EFS 1984:13).

نتایج بررسیهای بهداشتی و جمعیتی در اواخر دهه ۱۹۸۰ عمدتاً پایین‌تر بودن باروری شهری نسبت به باروری روستایی را نشان می‌دهد. در کشور اندونزی، میزان باروری کل (TFR) در مناطق شهری معادل ۲/۸، در مقابل ۳/۶ برای مناطق روستایی بود. میزان استفاده از وسایل جلوگیری از حاملگی در مناطق شهری بیشتر بود و زنان شهری به طور متوسط دو سال دیرتر از زنان روستایی ازدواج می‌کردند (جدول ۱-۲، ۱-۴ و ۲-۶: Population Council 1993).

در آفریقا، موقعیت فوق در دهه ۱۹۷۰ به علت نبود داده‌های کافی و مشکلات در برآورد باروری روستایی و شهری گیج‌کننده‌تر بود. در چندین کشور، منجمله کنگو، گابن، ولتای علیا و زئیر باروری شهری ممکن بود بالاتر بوده باشد، احتمالاً به دلیل اینکه امکانات بهداشتی بهتر در مناطق شهری به کاهش نازایی منجر می‌شد (Page 1975:52-3). در مورد کشور نیجریه، مورگان<sup>(۱)</sup> (۱۹۷۵:۲۳۴) از این نظر حمایت کرد که باروری در پایتخت، لاگوس، بالاتر از باروری مناطق روستایی بود. اجتناب بعد از وضع حمل در نیجریه غالباً با طول دوره شیردهی ارتباط داشت و مادران شهری تمایل داشتند مدت کمتری کودکان را با شیر تغذیه کنند (Lucas 1977). اما بررسی بهداشتی و جمعیتی نشان داد که باروری روستایی ( $TFR = 6/3$ ) بالاتر از باروری شهری ( $TFR = 5/0$ ) بود (جدول ۲-۲: Population Council 1992).

### مذهب و باروری

مذهب قطعاً یک متغیر تبیینی مهم بوده است. کاتولیک‌ها غالباً دارای باروری بالاتری نسبت به یهودیان یا پروتستان‌ها هستند و مطالعات بسیاری نشان داده است که مسلمانان اغلب دارای باروری بالاتری نسبت به غیرمسلمانان بودند. در آفریقا ارزشهای مذهبی سنتی موجب بقای باروری بالا شده‌اند، اگرچه در بعضی از نقاط جهان، نظیر اروپا و هند، مذهب دارای اهمیت کمتری شده است. کالدول و کالدول (۱۹۸۷:۴۲۷) سکولار شدن را به عنوان "فرایندی که از طریق آن مذهب به حوزه‌های خیلی دور و کم‌اهمیت زندگی رانده می‌شود، طوری که عمده"



تصمیمات در مورد رفتار جمعیتی در یک زمینه مذهبی اتخاذ نمی‌شوند" تعریف کرده‌اند. هر یک از سه فرضیه زیر سعی بر آن دارد تا چگونگی تأثیر مذهب بر تفاوت‌های باروری را تبیین کند (Goldscheider 1971:10):

- فرضیه ویژگی‌ها و خصایص <sup>(۱)</sup> بر این عقیده است که تفاوت باروری نمایانگر تفاوت‌های اقتصادی و اجتماعی گروه‌های مذهبی می‌باشد و مذهب به عنوان معرفی از تحصیلات، شغل، درآمد، اقامت شهری - روستایی و تحرک اجتماعی مدنظر قرار می‌گیرد.
- فرضیه الهیات ویژه‌شده <sup>(۲)</sup> بر این عقیده است که مذهب فی‌نفسه مهم است و اثر آن بر باروری از طریق دکترین‌های ویژه کلیسا یا ایدئولوژی‌های مذهبی در مورد کنترل موالید و هنجارهای مرتبط با اندازه خانواده می‌باشد. برای مثال، کلیسای کاتولیک چنین می‌آموزد که اجتناب کامل و روش دوره‌ای، تنها روش‌های قابل قبول کنترل موالید هستند (Jones and Nortmon 1968:1). گلدشایدر <sup>(۳)</sup> (۱۹۷۱:۲۷۴) بحث می‌کند که فرضیه اول و فرضیه دوم از نظر تقابل با یکدیگر، انحصاری نیستند. استراتژی تحلیل باید با کنترل ویژگی‌های اقتصادی و اجتماعی شروع شود و اگر تفاوت‌های باروری پایدار بودند، اهمیت ایدئولوژی‌های مذهبی مورد ارزیابی قرار بگیرند.
- فرضیه موقعیت گروه اقلیت <sup>(۴)</sup> بر این عقیده است که تحت شرایط خاص، عدم امنیت گروه اقلیت ممکن است باروری آن را به سطوح پایین‌تر از باروری گروه اکثریت کاهش دهد.

#### باروری کاتولیک‌ها

دکترین کاتولیک رومی از آنجا که از خانواده‌های بزرگ حمایت می‌کند و بیشتر روش‌های مؤثر کنترل موالید را رد می‌کند، اساساً طرفدار زاد و ولد است (Jones and Nortman 1968). اما تعداد زیادی از کاتولیک‌ها روش‌های غیرمجاز از نظر مذهب را مورد استفاده قرار می‌دهند و بعضی از جوامع عمدتاً کاتولیک (منجمله ایتالیا، فرانسه، اتریش و لولزامبورگ) دارای سطوح بسیار پایینی از باروری هستند.

در جمهوری ایرلند، سیستم آموزش و پرورش عمومی توسط کلیسای کاتولیک اداره می‌شود، بنابراین بچه‌ها با ایده‌های موافق زاد و ولد، اجتماعی می‌شوند. بهبود موقعیت زنان ایرلندی با کنترل فزاینده باروری توسط زنان جوانتر همراه بوده است (O'Reilly

1. The characteristics hypothesis  
3. Goldscheider

2. The particularised theology hypothesis  
4. The minority group status hypothesis

(1986:223,235)

در ایالات متحده، تفاوت‌های باروری ناشی از مذهب در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ محدود شدند. اگرچه پروتستان‌ها نسبت به کاتولیک‌ها بیشتر از عقیم‌سازی استفاده می‌کردند، شیوع وسایل جلوگیری از حاملگی در میان زنان پروتستان، کاتولیک و یهودی به یک اندازه بود (Goldscheider and Mosher 1991).

### باروری مسلمانان

اسلام، مذهب غالب حداقل ۴۰ کشور است و پیروان آن که مسلمانان نامیده می‌شوند، یک میلیارد نفر را تشکیل می‌دهند (جدول ۱: Weeks 1988). کیرک<sup>(۱)</sup> (۱۹۶۶:۵۶۷) اشاره کرده است که باروری مسلمانان: الف) تقریباً به طور کلی بالاست، ب) تغییر عمده‌ای در طی زمان نداشته و ج) عموماً بالاتر از باروری افراد همجوار از مذاهب عمده دیگر است. کیرک نتیجه‌گیری کرد که باروری و مذهب برای مسلمانان بیشتر از هر گروه مذهبی دیگر، به طور نزدیکی با هم همبستگی داشتند. عوامل مختلفی، باروری بالای مسلمانان را همراهی می‌کنند:

● تعداد عمده‌ای از مسلمانان، در جوامع سنتی کشاورزی که فرزندان از نظر اقتصادی مفیدند و سطوح تحصیلات نسبتاً پایین هستند، زندگی می‌کنند. این جوامع به محافظه‌کار بودن تمایل داشته و عقاید سنتی را حفظ می‌کنند.

● ازدواج زودرس تشویق می‌شود و ازدواج تقریباً عمومیت دارد.

● زنان در موقعیت پایین‌تری قرار دارند و فعالیت آنها معمولاً به درون خانه محدود می‌شود (از آنجا که زنان دارای تحصیلات پایین هستند، متغیرهای مذهب و تحصیلات با هم در ارتباط هستند).

● اسلام عقیم‌سازی و همچنین سقط جنین را بعد از ماه چهارم رد می‌کند. علاوه بر آن بعضی از مقامات مسلمان، سقط جنین را به طور کلی رد می‌کنند.

به نظر کیرک (۱۹۶۶:۵۶۱) اسلام در تحدید گسترش تنظیم خانواده موثرتر از مذهب کاتولیک است. اما این ایده که اسلام مخالف تمامی اشکال تنظیم خانواده است، درست نیست. عزل (مقاربت منقطع) از نظر سنتی پذیرفته شده است و برای حفاظت از سلامت مادر از طریق فاصله‌گذاری حاملگی‌ها، پشتیبانی وسیعی وجود دارد. امروزه بسیاری از رهبران و دولت‌های مسلمان موافق تنظیم خانواده هستند و در کشورهای اسلامی نظیر اندونزی و تونس میزان شیوع وسایل جلوگیری، افزایش و باروری کاهش یافته است.



کوربیگ<sup>(۱)</sup> (۱۹۹۱) اشاره می‌کند که انتقال جمعیتی در میان مسلمانان اروپایی زودتر از دیگر اجتماعات مسلمان در نقاط دیگر شروع شد. با وجود این، مسلمانان در کشورهای اروپای شرقی نظیر بلغارستان نسبت به همسایگان غیرمسلمان خود دارای میزان‌های بالاتری از موالید هستند.

ویکس<sup>(۲)</sup> (۱۹۸۸: ۷-۴۶) تصدیق کرد که ملل مسلمان، باروری نسبتاً بالایی دارند. اما او تنوع قابل ملاحظه در بین کشورهای مسلمان و اینکه تفاوت‌های منطقه‌ای در تبیین سطوح باروری مهم به نظر می‌رسند را خاطر نشان می‌کند. ویکس نتیجه می‌گیرد که الگوهای جمعیتی کمی وجود دارند که نتیجه مستقیم آثار مذهبی باشند و میزان توسعه اقتصادی، یک عامل مهم است.

## منابع

- Arnold, Fred, Bulatao, R., Buripakdi, C., Chung, B., Fawcett, J., Iritani, T., Sung Jin Lee and Tsong-shien, Wu, 1975. *The Value of Children Vol. 1, Introduction and Comparative Analysis*, East-West Population Institute, Honolulu.
- Beggs, John and Chapman, Bruce, 1988. *The Forgone Earnings from Child-rearing in Australia*, Discussion Paper 190, Centre for Economic Policy Research, The Australian National University, Canberra.
- Bogue, Donald, 1969. *Principles of Demography*, Wiley, New York.
- Bongaarts, John, 1990. 'The measurement of wanted fertility', *Population and Development Review*, 16(3):487-506.
- Caldwell, John, 1976. 'Towards a restatement of demographic transition theory', *Population and Development Review*, 2(3-4):321-66.
- , 1982. *Theory of Fertility Decline*, Academic Press, London.
- and Caldwell, Pat, 1987. 'The cultural context of high fertility in Sub-Saharan Africa', *Population and Development Review*, 13(3):409-37.
- , Orubuloye, I.O., and Caldwell, Pat, 1992. 'Fertility decline in Africa: a new type of transition', *Population and Development Review*, 18(2):211-42.
- Calhoun, Charles and Espenshade, Thomas, 1988. 'Childbearing and wives' foregone earnings', *Population Studies*, 42(1):5-37.
- Chamie, Joseph, 1977. 'Religious differentials in fertility: Lebanon 1971', *Population Studies*, 31(2):365-82.
- Cochrane, Susan, 1979. *Fertility and Education: what do we really know?*, World Bank Staff Occasional Paper 26, World Bank, Washington, DC.
- Courbage, Youssuf, 1991. 'Les transitions démographiques des Musulmans en Europe orientale', *Population*, 46(3):641-78.
- Davis, Kingsley, 1973. 'Foreword', in T. Espenshade, *The Cost of Children in Urban United States*, Population Monograph Series 14, University of California, Berkeley:v-vi.
- Dwyer, Daisy and Bruce, Judith (eds), 1988. *A Home Divided*, Stanford University Press, Stanford.

## فصل هفتم

# مهاجرت: مفاهیم عمومی

### الپث یانگ\*

اگرچه باروری و مرگ و میر میزان رشد جمعیت را تعیین می‌کنند، اندازه جمعیت همچنین به جابجایی جمعیت (فرایندی که از طریق آن مردم، مناطق جغرافیایی مشخص را ترک کرده و یا به آن وارد می‌شوند) وابسته است. جمعیت‌شناسان قاعدتاً این فرایند را که مهاجرت نامیده می‌شود به عنوان "جابجایی نسبتاً دائمی افراد در طی یک فاصله قابل توجه" توصیف می‌کنند (Peterson and Peterson 1986:566). این تعریف برخلاف تعاریفی که برای تولد یا مرگ به کار رفت، دقیق نیست. منظور از دائمی بودن "نسبی" چیست؟ شش ماه یا دو سال؟ فاصله "قابل توجه" چیست؟ ۱۰ کیلومتر یا ۱۰۰ کیلومتر؟ ما ممکن است بر حسب مشکل ویژه مورد بررسی مجبور به انتخاب معیارهای خودمان باشیم، در این صورت چگونه می‌توانیم جابجایی‌هایی را که در تعریف ما نمی‌گنجد توصیف کنیم؟ هر چند بعضی از جابجایی‌ها ممکن است از لحاظ مسافت و زمان کوتاه باشند، ولی اندازه جمعیت را تحت تأثیر قرار می‌دهند. آیا می‌توانیم آنها را نادیده بگیریم؟

## تعریف و سنجش مهاجرت

### تعاریف

سنجش سطوح مهاجرت به اینکه در چه زمانی یک جابجایی اتفاق افتاده است بستگی دارد، ضمن اینکه می‌تواند مشکلات فراوانی را ایجاد کند. برخلاف مرگ، جابجایی واقعه‌ای است که ممکن است چندین بار در طول زندگی یک فرد صورت پذیرد؛ طی زمان و مکان

\* مطالعات عالی در مدیریت محیطی و توسعه، مرکز ملی مطالعات توسعه، دانشگاه ملی استرالیا



اتفاق می‌افتد و به نظر بعضی از محققان، زمانی می‌تواند به عنوان مهاجرت تلقی شود که تغییری را در موقعیت اقتصادی و اجتماعی فرد حرکت‌کننده به وجود بیاورد. جابجایی‌های مشمول فرایند مهاجرت، معمولاً زمانی مورد توجه قرار می‌گیرند که حداقل به صورت نیمه‌دائم باشند. بنابراین لی<sup>(۱)</sup> (۱۹۶۶:۲۸۵) مهاجرت را به عنوان «تغییر دائمی یا نیمه‌دائم محل زندگی» توصیف می‌کند، در حالی که منگلام<sup>(۲)</sup> و مرگان (۱۹۶۸:۸) آن را «فاصله گرفتن نسبتاً دائمی یک جمع (مهاجران)، از یک منطقه جغرافیایی به یک منطقه دیگر» می‌نامند. هیچ‌کدام از این عبارات تعریف دقیقی از زمان را ارائه نمی‌دهند، اگرچه فرض بر این است که مهاجرت دائمی است. برای مثال، شخصی که در زمان ورود به استرالیا بیان می‌دارد که قصد اقامت دائم دارد، ممکن است برای یک زمان کوتاهی در استرالیا بماند. برعکس، افرادی که به قصد اقامت موقت به استرالیا آمده‌اند، ممکن است بعداً، به خاطر تغییر شرایط سیاسی مکان مبدأ، در جستجوی اقامت دائم باشند. سازمان ملل (۱۹۷۳:۲۳) سعی کرده است با ارجاع به مهاجران طولانی‌مدت (کسانی که قصد اقامت در محل جدید را برای بیش از ۱۲ ماه دارند) و مهاجران کوتاه‌مدت به این عدم هماهنگی‌ها سرو سامان دهد. اما به علت اینکه مردم می‌توانند نیات خود را عوض کنند، مشکلات تعریف، همچنان پا بر جا می‌ماند.

در تعریف مهاجرت، فضا نیز مشکل‌ساز است. میزان جابجایی اتفاق‌افتاده در مرزهای مناطق کوچک بطور اجتناب‌ناپذیری از میزان مشابه برای مناطق بزرگ بیشتر است، چراکه مردم ممکن است قبل از گذشتن از یک مرز سیاسی، تنها مجبور به طی مسافت کوتاهی باشند.

شدت مهاجرت داخلی همچنین تحت تأثیر تفاوت فضایی است. در استرالیا، میزان جابجایی به و از ویکتوریا<sup>(۳)</sup>، یک ایالت نسبتاً کوچک، به طور نسبی از میزان مشابه برای بزرگترین ایالت، استرالیای غربی، بیشتر است. در گینه جدید پاپوآ ۱۹۸۰ تنها ۴/۸ درصد جمعیت خارج از منطقه محل تولد خود زندگی می‌کردند، اما هنگامی که مهاجرت بین استانها (که واحدهای کوچکتری هستند) مورد تحلیل قرار می‌گیرد، ۹/۱ درصد جمعیت در گروه مهاجران خارج‌شده<sup>(۴)</sup> قرار می‌گیرند. استفاده از واحدهای کوچکتر، نظیر شهرستانها و بخشها در بریتانیا به سنجش سطوح حتی بزرگتری از جابجایی منجر خواهد شد. هنگامی که جابجایی داخل شهری در بین حومه‌های شهر مورد بررسی قرار می‌گیرد، میزان مهاجرت ثبت‌شده می‌تواند نسبتاً بالا باشد.

1. Lee

2. Mangalam

3. Victoria

3. Out-migrants



بعضی از جامعه‌شناسان و مردم‌شناسان، همان‌طوری که لويس<sup>(۱)</sup> (۱۹۸۲: ۷) اشاره می‌کند، معتقدند که زمان و فضا تنها معیارهای تعریف‌کننده مهاجرت نیستند. مردم اگر به عنوان مهاجر تعریف می‌شوند، باید تغییری را در زمینه اجتماعی خود (احتمالاً از زندگی در یک شهر به زندگی در یک مزرعه) تجربه کنند و جابجایی آنها باید بیشتر ناشی از تصمیمات شخصی باشد، نه صرفاً از شغل و یا فشارهای دیگری که از طرف ارگان‌های خارجی به آنها وارد می‌شود. اگر چنین مفاهیمی مورد استفاده قرار می‌گرفتند، بسیاری از مردم درگیر جابجایی و افرادی که برای مؤسسات بین‌المللی یا شرکتهای چندملیتی کار می‌کنند، به عنوان مهاجر محسوب نمی‌شدند. موضوع مذکور تا حدی غیر واقعی است، بویژه اینکه تصمیم فرد برای جابجایی معمولاً از تعدادی عوامل مهم به هم پیوسته نشأت می‌گیرد که بعضی از آنها ممکن است ناشی از رفتار اختیاری و برخی دیگر غیر اختیاری باشند.

اگرچه موضوعات اجتماعی قطعاً در ارزیابی مهاجرت مهم هستند، دستیابی به اطلاعات مناسب جهت ارزیابی منظم آنها دشوار خواهد بود. از این رو تعاریف قراردادی مهاجرت معمولاً مبتنی بر ابعاد زمانی و مکانی هستند. در عمل، محققان و مسئولان تمایل دارند که مهاجرت را در ارتباط با اهداف خود تعریف کنند.

### سنجش مهاجرت

مرزهای عبور شده هنگام مهاجرت، شامل مرزهای بین‌المللی و محدوده‌های اداری داخل کشور می‌شوند. افراد شمارش‌شده در زمان گذر از چنین مرزهایی، به عنوان مهاجران بین‌المللی و مهاجران داخلی توصیف می‌شوند. هنگامی که آنها در یک زمان مورد نظر وارد یک جمعیت مشخص می‌شوند مهاجران به داخل<sup>(۲)</sup> (جابجایی بین‌المللی) و یا مهاجران واردشده<sup>(۳)</sup> (جابجایی داخلی) نام می‌گیرند و هنگامی که از یک جمعیت مشخص خارج می‌شوند مهاجران به خارج<sup>(۴)</sup> (جابجایی بین‌المللی) یا مهاجران خارج‌شده (جابجایی داخلی) نامیده می‌شوند. جای گرفتن یک فرد در هر یک از این مقولات از طریق جمع‌آوری آمار تعدادی از منابع صورت می‌گیرد. این منابع عبارتند از سرشماری‌ها، دفاتر ثبت جمعیت، اطلاعات مربوط به ورود و خروج که از طریق مراجع مربوط به مهاجرت تهیه می‌شود و بررسی‌های پرسشنامه‌ای که برای سنجش جابجایی‌های جمعیتی که از طریق اشکال قراردادی سنجش مهاجرت قابل دستیابی نیستند، طراحی می‌شوند. مهاجرت بین‌المللی، که در فصل نهم مورد

1. Lewis

2. Immigrants

3. In-migrants

4. Emigrants



بحث قرار می‌گیرد، عمدتاً از طریق تحلیل اطلاعات مربوط به ورود و خروج بررسی می‌شود. داده‌های سرشماری، هنگامی که شامل اطلاعات مربوط به کشور محل تولد باشد، همچنین می‌تواند برای مطالعه مهاجرت بین‌المللی سودمند باشد.

اطلاعات در باره مهاجرت داخلی معمولاً از سرشماری‌ها اخذ می‌شوند، اما همان‌طور که پرایور<sup>(۱)</sup> (۱۹۷۹) در مورد آسیای جنوب شرقی بحث کرده است به علت این که سؤالات مهاجرتی قابل پوشش توسط آنها از نظر محتوی و نگارش متفاوت هستند، ممکن است مقایسه روندهای داخلی بین کشورها خیلی مشکل باشد. برای مثال، بسیاری از سرشماریها، مقایسه مکان مبدأ افراد (محل‌های تولد) را با مکان‌های سکونت جاری آنها ممکن می‌سازند و بنابراین می‌توانند مهاجرت طول عمر<sup>(۲)</sup> را بسنجند. سرشماری سال ۱۹۸۰ در گینه جدید پاپوآ (جدول ۱-۷) بیش از ۵۰ هزار نفر از افراد ساکن در مناطق هایلند<sup>(۳)</sup> را که مهاجران طول عمری بوده و در خارج از محل تولد خود زندگی می‌کردند، ثبت کرد، اما تنها ۲۰ هزار نفر از پاپوآها<sup>(۴)</sup> دارای چنین مهاجرتی بودند.

چنین داده‌هایی اطلاعات در مورد جابجایی‌های واسط را حذف می‌کنند. در نتیجه مهاجرت برگشتی<sup>(۵)</sup>، زمانی که مردم قبلاً به خارج از محل سکونت خود مهاجرت کرده‌اند اما بعداً برگشته‌اند، نمی‌تواند قابل ارزیابی باشد. براساس داده‌های مربوط به طول عمر، چنین افرادی غیرمهاجر خواهند بود. از آنجا که هم غیرمهاجران و هم مهاجران طول عمر ممکن است حرکتهای زیادی را در طول زندگی خود داشته باشند، میزان کلی مهاجرت کم برآورد می‌شود. سؤالات درباره محل سکونت (در زمان آخرین سرشماری یا در زمانهای دیگر، برای مثال پنج سال پیش)، که در بسیاری از سرشماری‌ها نظیر آنهایی که در استرالیا، بریتانیا و ایالات متحده وجود دارند، بعضی ارزیابی‌ها را در مورد مهاجرت برگشتی و مهاجرت جدید<sup>(۶)</sup> (نسبت جمعیتی که در پنج سال یا ده سال اخیر تحرک داشته‌اند) ممکن می‌سازد. با این حال، در کشورهای در حال توسعه، چنین سؤالاتی تا سرشماری‌های اخیر (۱۹۸۰ و ۱۹۹۰)، عمدتاً بدین علت که بسیاری از پاسخگویان در تفسیر آنها دچار مشکل می‌شوند، نادر بودند. برای مثال، پرسش از مردم در مورد به خاطر آوردن وقایعی از گذشته دور، ممکن است به علت اینکه مردم سنجش دقیقی از زمان ندارند، داده‌های بسیار نادرست تولید کند.

1. Pryor
3. Highlanders
5. Return

2. Lifetime migration
4. Papuans
6. Recent migration

جدول ۱-۷: مهاجرت بین منطقه‌ای در گینه جدید پاپوآ، ۱۹۸۰

میزان خام		جمع		جزایر		کرانه‌های گینه جدید		هابلند		پاپوآ	
درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد
۳/۹	۵۵۵/۷۰۰	۱۰۰/۰	۵/۸۱	۱/۱	۱۱/۱۸۴	۲/۰	۴/۶۳۱	۰/۸	۵۳۴/۰۲۴	۹۶/۱	۱۹/۴۶۲
۴/۴	۱/۱۵۰/۲۸۹	۱۰۰/۰	۱۴/۹۱۱	۱/۳	۱۶/۱۶۸	۰/۵	۱/۰۹۹/۷۴۸	۹۵/۶	۱۴/۹۲۸	۱/۷	۶/۹۴۶
۵/۹	۸۶۶/۰۶۱	۱۰۰/۰	۲۷/۳۱۲	۳/۱	۸۱۴/۵۷۸	۹۴/۱	۹/۲۴۳	۱/۱	۲/۷۳۷	۱/۷	۵۷۵/۳۶۰
۴/۴	۴۰۴/۹۲۱	۱۰۰/۰	۳۸۷/۰۴۸	۹۵/۶	۸/۱۹۰	۲/۰	۱/۱۱۶/۳۵۹	۰/۶	۱۹/۳	۷/۲	۱/۵
	۲/۹۷۶/۹۷۱	۱۰۰/۰	۴۳۵/۱۳۲	۱۴/۶	۸۵۰/۱۲۰	۲۸/۶	۴/۲	۸۷/۵			
			۱۱/۱								

توجه: برای میزان خام مهاجر فرستی، مخرج کسر مقادیر در ستون جمع و صورت کسر مجموع افرادی که دیگر در منطقه تولد خود ساکن نیستند را در بر می‌گیرد. مخرج کسر مجموع سطر برای هر منطقه و صورت کسر مجموع افرادی که در منطقه مورد نظر زندگی می‌کردند ولی در جای دیگر متولد شدند را در بر می‌گیرد.

پاپوآ = استانهای غربی، مرکزی، شمالی، خلیج، پایتخت و ساحل میلن (۱)  
 هابلند = استانهای انگا (۲)، سیمبو (۳)، استانهای هابلند جنوبی، هابلند غربی و هابلند شرقی (۴)  
 کرانه‌های گینه جدید = استانهای سبک غربی، مادانگ (۵) و موروب (۶)

جزایر = استانهای منوس (۷)، ایرلند جدید، بریتانیای جدید غربی، بریتانیای جدید شرقی و استانهای سلیمان شمالی (۸)  
 منبع: گینه جدید پاپوآ، ۱۹۸۱

- |           |             |
|-----------|-------------|
| 1. Milne  | 2. Enga     |
| 3. Simbu  | 4. Sepik    |
| 5. Madang | 6. Morobe   |
| 7. Monus  | 8. Solomons |



در حال حاضر چنین استنباط می‌شود که ارزیابی دقیق معنی دار از مهاجرت داخلی تنها از طریق سرشماری‌ها امکان‌پذیر نیست. محققان در این زمینه، نظیر هیوگو<sup>(۱)</sup> (۱۹۷۵) برای جاوه غربی، اسکلدون<sup>(۲)</sup> (۱۹۸۵) برای منطقه کوزکو<sup>(۳)</sup> پرو و یانگ برای گینه جدید پاپوآ ترجیح دادند برای به دست آوردن داده‌های دقیق، بررسی‌های کوچک مقیاس خود را انجام دهند. بدون توجه به نوع داده‌های قابل دسترس در مورد مهاجرت، اهمیت آنها برای جمعیت‌های متفاوت می‌تواند تنها از طریق محاسبه میزان‌های مناسب ارزیابی شود. عمومی‌ترین آنها شامل میزان خام مهاجرت<sup>(۴)</sup> است که از طریق آن تعداد مهاجران وارد شده (مهاجران به داخل) یا تعداد مهاجران خارج شده (مهاجران به خارج) با کل جمعیت مرتبط با آن مقایسه می‌شوند. میزان خالص مهاجرت<sup>(۵)</sup>، بر اساس تفاوت بین آنهایی که به یک جمعیت می‌پیوندند و آنهایی که آن را ترک می‌کنند، محاسبه می‌شود. میزان ناخالص مهاجرت<sup>(۶)</sup>، مقایسه کل مهاجران (وارد شده‌ها و خارج شده‌ها) و جمعیتی که این مهاجرت‌ها برای آن صورت گرفته است، می‌باشد. در ۱۹۸۰ منطقه پاپوآی گینه جدید پاپوآ دارای میزان خام مهاجر فرستی ۳/۹ درصد و میزان خام مهاجرپذیری ۷/۲ درصد (جدول ۱-۷) بوده است. در مجموع پاپوآ در ۱۹۸۰ دارای یک مهاجرت دائمی خالص مثبت ۳/۵ درصد بوده و این منطقه به طور معنی‌داری با منطقه همسایه، هایلند، که دارای مهاجرت خالص منفی ۲/۹ درصد بوده در تقابل قرار داشت.

### نوع‌شناسی، نظریه‌ها و قوانین مهاجرات

ابعاد زمانی و فضایی مشکلات فراوانی را در تعریف دقیق مهاجرت به عنوان یک واقعه به وجود می‌آورند. در نتیجه بعضی از نویسندگان اظهار داشته‌اند که پدیده مهاجرت باید به عنوان جزئی از یک طیف در برگیرنده تمامی انواع جابجایی جمعیتی - در فاصله‌های بیشتر و کمتر، دائمی یا موقت - قابل توصیف در قالب تحرك جمعیتی<sup>(۷)</sup> به صورت واقعی‌تری مورد توجه قرار بگیرد (نگاه کنید به زلینسکی<sup>(۸)</sup> (۱۹۷۱)، گولد<sup>(۹)</sup> و پروترو<sup>(۱۰)</sup> (۱۹۷۵: ۵-۴۲) با توجه به نوع‌شناسی تحرك جمعیتی خود برای جابجایی داخلی در آفریقای استوایی؛

1. Hugo

3. Cuzco

5. Net migration rate

7. Population mobility

9. Gould

2. Skeldon

4. Crude migration rate

6. Gross migration rate

8. Zelinsky

10. Prothero



بین مهاجرت (هنگامی که فرد برای اقامت به محل دیگر مهاجرت می‌کند) و چرخش <sup>(۱)</sup> (هنگامی که فرد مهاجرت می‌کند، اما دوباره به مکان مبدأ برمی‌گردد) تمایز قائل شدند. نوع‌شناسی آنها تمامی جابجایی‌های چرخشی و مهاجرتی را براساس زمان (روزانه، دوره‌ای، فصلی، طولانی مدت، بی‌قاعده و دائمی) و فضا (روستا - روستا، شهر، شهر - روستا و شهر - شهر) طبقه‌بندی می‌کند. چنین نوع‌شناسی‌هایی انواع گسترده‌ای از جابجایی‌ها، شامل جابجایی فصلی عشایری دامداران ساکن در صحرا، مهاجرت نیروی کار کارگران قراردادی مستخدم در صنعت معدن (هر دو قویاً چرخشی هستند) و حرکت دائمی خانواده‌های روستایی به شهرها (مهاجرتی) را در خود جای می‌دهد. همچنین می‌تواند برای توصیف تحرک جمعیتی در کشورهای صنعتی، نظیر ایالات متحده که در آن جابجایی‌های متنوعی شامل سفرهای روزانه با مسافت کوتاه به مراکز کاری و شهری و مهاجرت دائم افراد مسن به دهکده‌های بازنشستگی در ایالت‌های جنوبی اتفاق می‌افتند، مورد استفاده قرار بگیرد. نوع‌شناسی روسمان <sup>(۲)</sup> (۱۹۷۱) از حرکت‌های دوجانبه <sup>(۳)</sup> و مهاجرتی (اولی شامل حرکت‌هایی است که در آن افراد بعد از اقامت در یک یا چند موقعیت واسطه به خانه برمی‌گردند و دومی شامل آنهایی است که در آنها برگشت اتفاق نمی‌افتد) اساساً خیلی مشابه به مقوله‌های مهاجرتی/چرخشی است. طبقه‌بندی روسمان از مهاجرت، بین تغییر مکان جزئی <sup>(۴)</sup>، جایی که افراد ممکن است به مقصدهای جدید مهاجرت کنند اما هنوز بعضی از فعالیت‌های خود در مکان قبل از حرکت را انجام می‌دهند و تغییر مکان کامل <sup>(۵)</sup>، جایی که فعالیت‌ها نیز انتقال می‌یابند، تمایز قایل می‌شود. همان طور که لویس (۱۷:۱۹۸۲) اشاره کرده است، این تمایز می‌تواند مفید باشد، چرا که باید در حالت کلی، معادل حرکت با مسافت کوتاه و بلند قرار بگیرد.

مهاجرت، به عنوان یک واقعه تأثیرگذار بر رشد و تغییر جمعیت و نه فقط به خاطر ابعاد فضایی و زمانی که بر آن تأثیر می‌گذارند، مورد توجه قرار می‌گیرد. مهاجرت همچنین انعکاس تغییراتی است که در تار و پود جامعه‌ای که مردم بدان تعلق دارند اتفاق می‌افتد (تغییرات در فرهنگ، شرایط اقتصادی و اجتماعی و ساخت‌های سیاسی). از این رو، میشل <sup>(۶)</sup> (۱۹۸۵) اظهار می‌دارد، مهاجرت باید نه فقط به عنوان یک پدیده <sup>(۷)</sup> (واقعه یا موقعیتی که درخور یک مطالعه علمی است) بلکه به عنوان یک فرا پدیده <sup>(۸)</sup> واقعه‌ای که اتفاق آن به علت بستر و

1. Circulation

2. Roseman

3. Reciprocal

4. Partial displacement

5. Total displacement

6. Mitchell

7. Phenomenon

8. Epiphenomenon



موقعیتی است که مردم در آن زندگی می‌کنند) توصیف شود.

بنابراین مهاجرت تنها با تحلیل وقوع زمانی و فضایی جابجایی نمی‌تواند فهمیده شود. متن جابجایی نیز باید مورد توجه قرار بگیرد. چنین عقایدی ناظر بر تئوری‌هایی است که فرایند حرکت جمعیت را به فرایندهای دیگر دگرگون‌سازی، عمدتاً نوسازی، پیوند می‌دهد. در تئوری انتقال تحرکی <sup>(۱)</sup> زلینسکی (۱۹۷۱) اهمیت نسبی انواع مختلف جابجایی به موازات فرایند نوسازی، همانند تغییرات باروری و مرگ و میر در مدل انتقال جمعیتی، تغییر می‌کند. وی در مدل انتقال تحرکی خود پنج مرحله را از هم متمایز می‌کند، از مرحله جامعه سنتی ماقبل مدرن که در آن مهاجرت و چرخش قویاً توسط عوامل فیزیکی و فرهنگی محدود می‌شود، تا مراحل انتقالی که با رشد سریع جمعیت، سطوح بالایی از مهاجرت و چرخش روستا به شهر، و مستعمره‌سازی مناطق خارج مشخص می‌شوند. نهایتاً مراحل جوامع پیشرفته و جوامع آتی که در زمان غلبه جابجایی در داخل و بین شهرها (داخلی و بین‌المللی) اتفاق می‌افتند. پرایور (۱۹۷۵) رابطه‌ای بین جابجایی جمعیت و فرایند نوسازی را تئوریزه کرد که از طریق آن تغییر اقتصادی اجتماعی ابتدا در نقاط مرکزی جامعه (معمولاً شهرها) ایجاد شده و سپس به نقاط کوچکتر و اجتماعات دورتر در پیرامون روستایی اشاعه می‌یابد. به نظر وی حرکت جمعیتی در چنین موقعیت‌هایی در ابتدا از بخش "سنتی" به بخش "مدرن" است، بنابراین عمدتاً از پیرامون به مرکز است. توصیف پیترسون (۱۹۵۸) از حرکت کنندگان تحت عنوان خلاق <sup>(۲)</sup> یا محافظه‌کار <sup>(۳)</sup> نیز در اینجا مهم است، خلاق آنهایی هستند که از بخش سنتی به بخش پیشرفته حرکت می‌کنند و محافظه‌کاران کسانی هستند که یا در بخش خود می‌مانند و یا اینکه در خلاف جهت، از مدرن به سنتی، حرکت می‌کنند.

تمامی این نوع‌شناسی‌ها به روشن شدن فرایندهای تحرک جمعیتی کمک می‌کنند. با این حال، نظیر همتای خود، یعنی انتقال جمعیتی، بناچار بیش از حد ساده می‌شوند. در عمل، نوسازی در داخل جوامع مشخص به‌طور منظم اتفاق نمی‌افتد. بخشهای سنتی و مدرن دارای قسمتهای مشترک شده و در هر دو این اتفاق به وقوع می‌پیوندد. مراحل انتقال زلینسکی نیز دارای قسمتهای مشترک می‌شوند. در نتیجه، انواع متفاوت جابجایی‌های جمعیتی می‌تواند در مناطق مشابه و در زمان مشابه اتفاق بیفتد.



چارچوب ۱-۷: قانون هفتگانه تحرک جمعیتی ای. جی. راونشتاین<sup>(۱)</sup>

۱- ثابت شده است که حجم عظیمی از مهاجران تنها یک مسافت کوتاه را می‌پیمایند و اینکه... نتیجتاً یک تعویض یا تغییر مکان عمومی جمعیت که "جریان‌های مهاجرت"<sup>(۲)</sup> را به وجود می‌آورد و این جریان‌ها در جهت مراکز بزرگ تجارت و صنعت که مهاجران را جذب می‌کند، قرار می‌گیرند.

۲- این نتیجه طبیعی این جابجایی محدود از نظر وسعت اما عمومی در سرتاسر کشور است که فرایندهای جذب بصورت زیر عمل کنند: ساکنان یک کشور مستقر در نزدیکی یک شهر با رشد سریع، به دور آن جمع می‌شوند؛ خلاء ایجاد شده به وسیله جمعیت روستایی (مهاجران بخشهای دورتر)، تا زمانی که نیروی جاذبه یکی از شهرهای با رشد سریع، مرحله به مرحله، تا اقصی نقاط کشور نفوذ کند، پر می‌شود. مهاجران معین در یک مرکز جذب، نتیجتاً به طور معکوس با فاصله آنها با جمعیت بومی که پذیرای آنهاست، رشد خواهند داشت...

۳- فرایند پخش، عکس فرایند جذب است و ویژگی‌های مشابهی را داراست.

۴- هر جریان مهم مهاجرتی، یک ضد جریان تلافی جویانه را ایجاد می‌کند.

۵- مهاجرانی که فاصله‌های طولانی را طی می‌کنند عموماً با ترجیح، به یکی از مراکز بزرگ تجارت و صنعت می‌روند.

۶- ساکنان شهرها در مقایسه با ساکنان نقاط روستایی کشور کمتر مهاجرت می‌کنند.

۷- زنان بیشتر از مردان مهاجرت می‌کنند (لویس ۱۹۸۲: ۲۰)

منبع: راونشتاین ۱۸۸۵: ۹-۱۹۸، بنقل از لویس ۱۹۸۲: ۲۰

علیرغم تنوع اشاره شده که شکل‌گیری تئوری‌ها و طبقه‌بندی‌های قابل کاربرد در سطح وسیع مهاجرت را مانع شده‌اند، قانونمندی‌های معینی، هم از بعد زمانی و هم از بعد فضایی در ویژگی‌های اقتصادی و اجتماعی حرکت‌کننده‌ها و آنهایی که حرکت نمی‌کنند و در انگیزه‌هایی که آنها را به حرکت یا عدم حرکت و می‌دارد مشاهده شده است. این قانونمندیها اساس مجموعه‌ای از قوانین مهاجرت، شامل آنهایی که توسط راونشتاین (۱۸۸۵)، استافر<sup>(۳)</sup> (۱۹۴۰) و تودارو<sup>(۴)</sup> (۱۹۷۱) بیان شدند را شکل داده‌اند. قوانین بنیادین راونشتاین (نگاه کنید به چارچوب ۱-۷) که مبتنی بر مشاهدات مهاجرت داخلی در انگلستان و ویلز در اواخر قرن نوزدهم می‌باشد، موارد

1. Ravenstein

2. Currents of migration

3. Strouffer

4. Todaro



زیر را شامل می‌شود:

● اثر فاصله به غالب بودن جابجایی‌های با فاصله کوتاه منجر می‌شود.  
 ● وقوع مهاجرت مرحله‌ای <sup>(۱)</sup> که از طریق آن مردم تمایل دارند منظم‌اً از طریق سلسله مراتب محل سکونت از نقاط دور افتاده روستایی به مراکز شهری با واسطه قرار دادن شهرهای کوچک حرکت کنند.

● وقوع ضد جریان‌های <sup>(۲)</sup> مهاجرت به عنوان مکمل جریان‌های مهاجرتی.  
 ● ترجیح مهاجران با مسافت طولانی برای شهرهای بزرگ که تصور می‌شود در آنها فرصت‌های شغلی فراوان است.

بسیاری از این فرضیات توجه بیشتری را به خود جلب کرده‌اند و در بسیاری از نوع‌شناسی‌های جدیدتر که قبلاً مورد بحث واقع شدند، به صراحت وجود دارند. اولین این فرضیات، اساس فرضیهٔ زیف <sup>(۳)</sup> (۱۹۴۶) که در آن رابطهٔ معکوس بین تعداد افراد حرکت‌کننده و مسافت طی شده فرض می‌شود، را شکل می‌دهد. دومی توسط استافر (۱۹۴۰) مورد استفاده قرار گرفت. وی معتقد بود فاصلهٔ فیزیکی نمی‌تواند بتنهایی انتخاب یک محل را تبیین کند، اما عوامل اقتصادی و اجتماعی، نظیر فرصت‌های واسطه، باید بخشی از تصمیم اتخاذشده توسط یک مهاجر بالقوه را شکل دهند. تودارو (۱۹۷۱) در بنای تئوری مهاجرت خود بر اساس این فرض که مردم در ابتدا برای بهبود وضعیت اقتصادی خود مهاجرت می‌کنند، عناصری از مورد چهارم را مورد توجه قرار داد. مشاهدهٔ وجود ضد جریان‌ها، توسط مطالعات معاصر که مهاجرت برگشتی، حرکات چرخشی و اهمیت جریان اطلاعات در تعیین جایی را که مردم برای رفتن انتخاب می‌کنند را مورد بحث قرار می‌دهند، حمایت می‌شود.

بازنویسی عمومی لی (۱۹۶۶) از قوانین روانشتاین اساس ارزشمند دیگری برای بررسی الگوهای فضایی و زمانی مهاجرت و فرایندهای قابل ایجاد در داخل آن را فراهم می‌آورد. لی چهار مجموعه از عوامل تعیین‌کننده تصمیم برای حرکت را از هم متمایز می‌کند: آنهایی که به مبدأ مرتبط هستند، آنهایی که به مقصد ربط دارند، موانع واسطه که بین مبدأ و مقصد وجود دارند و ویژگی‌های شخصی افراد.



## عوامل جذب و دفع

تأکید میشل (۱۹۸۵) بر شناخت اهمیت بستر مهاجرت در بررسی اینکه چرا بعضی از مردم (به صورت فردی و گروهی) حرکت می‌کنند و بعضی نمی‌کنند، حیاتی است. مردم در خلاء حرکت نمی‌کنند، بلکه در محیطی حرکت می‌کنند که در برگیرنده موارد ذیل است:

- عناصر فیزیکی نظیر آب و هوا یا قابلیت تولید خاک.
- مولفه‌های اقتصادی نظیر ثروت (یا فقر) نسبی یا فرصت‌های اشتغال.
- مولفه‌های اجتماعی نظیر اعمال محدودکننده که افراد را از ترک خانه باز می‌دارند یا در عوض آنها را مجبور به رفتن می‌کنند.
- عوامل سیاسی نظیر قوانینی که جابجایی جمعیت را در بین محل‌های مشخص تشویق یا حتی اجبار می‌کنند.

برای اکثر مردم بعضی از انتخاب‌ها امکان‌پذیر است و شرایط اقتصادی و اجتماعی آنچه که غالباً عوامل جذب و دفع در انواع مختلفی از مناطق نامیده می‌شوند، را تعیین می‌کنند. برای مثال، مناطق دورافتاده روستایی، عموماً مردم جوانتر را به مراکز شهری روانه می‌کنند: این اساساً به این علت است که عوامل دفع (فقدان فرصت‌های اقتصادی، سبک زندگی خسته‌کننده، زندگی خانوادگی محدودکننده) قوی بوده و عوامل جذب در شهرها (مشاغل، آزادی و "سندروم چراغهای روشن") نیز قوی هستند؛ بنابراین جابجایی عمدتاً در یک جهت است (از مناطق روستایی به شهر).

افراد عکس‌العمل متفاوتی را در مقابل عوامل فوق از خود نشان می‌دهند. همه افراد خواستار آزادی زندگی شهری نیستند و برای بسیاری از آنان اساس اقتصادی روستا، احتمالاً کار و زمین، بی‌اندازه خوشایند است. بنابراین اگرچه این عوامل به خودی خود وجود دارند، تصمیم فردی در رفتن یا ماندن فوق‌العاده مهم است. این تصمیمات فردی به عناصر زیادی وابسته‌اند:

- ویژگی‌های جمعیتی نظیر سن و جنس که موقعیت یک فرد در چرخه زندگی و نقش وی در خانواده و اجتماع را تعیین می‌کنند.

- مهارت‌ها بر حسب تحصیلات و دانش فنی که ممکن است بعضی افراد را برای شرکت در نیروی کار محلی تجهیز کرده و همچنین وضعیتی را برای آنها غیر جذاب کند.
- آگاهی از فرصت‌های محلی و فرصت‌های موجود در جاهای دیگر که ممکن است محرک یک حرکت باشد.

- احساس و ادراک چگونگی سبک زندگی، چیزهای دیگر مانند مادیات و... که یک فرد



می‌خواهد و سطح اشتیاق وی به دست آوردن آنها.

● خویشاوندان و دوستان ممکن است تصمیم‌گیری فرد را تحت تأثیر قرار دهند. الگویی که به عنوان مهاجرت زنجیره‌ای <sup>(۱)</sup> نامیده می‌شود، این است که مردم غالباً مقاصد و محل زندگی آتی خود را برحسب جایی که دوستان و خویشاوندان آنها زندگی می‌کنند انتخاب می‌کنند. به علت حرکت زنجیره‌ای، جریان‌های مهاجرتی بین مبادی و مقصدهای مشخص ممکن است تا مدت طولانی بعد از آنکه دلایل اولیه استقرار آنها اهمیت خود را از دست داده‌اند، حفظ شود.

نتیجتاً تصمیمات مردم برای حرکت یا ماندن از ارزیابی تمامی این عوامل حاصل می‌شود و عجیب نیست که فهم آنها غالباً خیلی مشکل است.

جمع‌آوری اطلاعات در مورد اینکه چرا مردم حرکت می‌کنند یا نمی‌کنند ساده نیست. برخلاف سؤالات در باره مبدأ و مقصد، این پاسخ‌ها نمی‌توانند بسادگی پیش‌بینی یا طبقه‌بندی شوند و غالباً افراد باید مشخص کردن مهمترین عامل در تصمیم‌گیری را دشوار بیابند (de Jong and Gardner 1981). بنابراین، برای مثال، یک روستایی جوان اهل گینه جدید امکان دارد با فرصت‌طلبی سوار کامیون روانه شهر شود و هرگز به روستای خود برنگردد. او ممکن است حضور کامیون را علت حرکت خود بداند، اما گفتن این نکته که برای مدت طولانی از زندگی روستایی ناراضی بوده و حرکت واقعی وی، دقیقاً آخرین مرحله فرایند طولانی تصمیم‌گیری بوده احتمالاً واقعی‌تر خواهد بود. مشکلاتی نظیر مورد مذکور بدین معناست که سؤالات در باره مهاجرت از سرشماری‌ها و بسیاری از بررسی‌های بزرگ‌مقیاس، حذف می‌شوند. آنها تنها در مطالعات کوچک‌مقیاس با طبیعت خیلی ویژه لحاظ می‌شوند. بناچار بسیاری از عناصر حیاتی بستر فیزیکی، فرهنگی و روان‌شناختی مهاجرت تقریباً نادیده گرفته می‌شوند.

اگرچه به کار بردن سؤالات مستقیم برای مهاجرت در بررسی‌های جمعیتی بزرگ‌مقیاس مشکل است، اطلاعات غیرمستقیم قابل دستیابی بوده و ویژگی‌های جمعیتی - اجتماعی و اقتصادی افرادی که حرکت می‌کنند و افرادی که باقی می‌مانند را شامل می‌شود. ویژگی‌هایی (که گاهی به عنوان عوامل انتخاب <sup>(۲)</sup> مورد اشاره قرار می‌گیرند) نظیر سن، جنس، تحصیلات، اشتغال، درآمد، و موقعیت خانواده که همه آنها معمولاً مورد شمول سرشماری‌ها واقع می‌شوند باید جزء اساسی تشکیل زمینه‌ای باشد که براساس آن مردم تصمیم می‌گیرند. حرکت‌کننده‌ها و



آنهايي که باقي می مانند عموماً بر اساس این ویژگی ها از هم متمایز می شوند. بنابراین، عوامل دفع روستا (یکنواختی، فقدان فرصت) به حرکت مردم جوانتر به شهر، برای دستیابی به مشاغل، تحصیلات، آزادی انتخاب همسر بدون فشارهای خانواده و دستیابی به ثروت بیشتر و استانداردهای بالاتری از زندگی، منجر می شود. مشابهاً عوامل جذب شهرهای آرام ساحلی با محیط فیزیکی مطبوع و خدمات و مسکن مناسب مردم بازنشسته را، به طور متمایزی برای جستجوی یک سبک زندگی متناسب با سن آنها در چرخه زندگی، جذب می کند.

تفاوت های اقتصادی و اجتماعی - جمعیتی که در جریان های مهاجرتی رخ می دهند، هم مبدأ و هم مقصد را تحت تأثیر قرار می دهند. روان شدن مردم جوانتر از روستاها به شهرها "فرار مغز" روستایی را ایجاد می کند و ابتکارهایی را که ممکن است برای توسعه آتی حیاتی باشند، از بین می برد؛ رشد جمعیت شهری جوان، احتمالاً با میزان های بالای بیکاری، به بی خانمانی منجر شده و رشد مشکلات اجتماعی نظیر جرم و سوء استفاده ها را موجب می شود. به علت اینکه چنین تفاوت هایی ممکن است در جابجایی هایی بین کشورها نیز رخ دهد، جمعیت های ملی نیز ممکن است به شیوه مشابهی تحت تأثیر واقع شوند. تمامی عناصری که تا به حال مورد بحث قرار گرفتند - تعریف و سنجش مهاجرت، تئوریها و قوانین استفاده شده برای آشکار شدن پیچیدگی های حرکت جمعیتی، و مؤلفه های بستر مهاجرت و چگونگی تأثیرگذاری این عوامل بر تصمیم گیری مهاجرت - می توانند در مهاجرت داخلی و بین المللی دنبال شوند. در دو فصل آینده این دو مقوله به صورت خیلی جزئی تر مورد بررسی قرار می گیرند.

### چارچوب ۲-۷: تفاوت های مهاجرت مردان و زنان

در توجه به تفاوت های مهاجرت و عوامل جذب و دفع که الگوهای مهاجرت را تحت تأثیر قرار می دهند، جمعیت شناسان غالباً به جنس مهاجر به عنوان یک عامل مهم، توجهی فوق العاده دارند. چانت<sup>(۱)</sup> و رادکلیف<sup>(۲)</sup> (۲:۱۹۹۲)، در کتاب جنس و مهاجرت در کشورهای در حال توسعه، بحث می کنند که مهاجرت در مناطق در حال توسعه تقریباً "تا اندازه ای جنس گزین" است. درک تأثیر مهاجرت متمایز شده بر حسب جنس ضروری است، زیرا "جایی که مردان و زنان هستند، اینکه آنها با هم یا جدای از هم زندگی می کنند و اینکه جابجایی آنها به نقاط دیگر کشور یا به خارج از کشور به صورت برابر یا متمایز، از طریق جنبه اقتصادی و فرهنگی جوامعی

1. Chant

2. Radcliffe



که به آن تعلق دارند محدود می‌شود، عواملی هستند که از نظر حیاتی در تفسیر توسعه در دو سطح محلی و ملی در کشورهای جهان سوم مهم می‌باشند" (۱:۱۹۹۲).

برای مثال، نسبت مهاجران مرد و زن از یک منطقه تا منطقه دیگر متفاوت است. در مهاجرت روستا به شهر در بسیاری از مناطق در حال توسعه شدیداً شهری شده، عمدتاً آمریکای لاتین و آسیای شرقی، زنان بیشتر هستند. در مقابل، مهاجرت زنان آفریقایی به شهرها به طور چشمگیری پایین تر بوده است. چانت و رادکلیف این تفاوت‌های منطقه‌ای را به صورت جزئی به تفاوت در دستیابی زنان به اشتغال نسبت می‌دهند - در آفریقا مشارکت زنان در کارهای کشاورزی بالاست؛ در آمریکای لاتین و آسیای شرقی تقاضا برای کار زنان در صنایع چندملیتی و خدمات نیمه‌ماهر، زنان جوان را به طور اخص به مناطق شهری کشانده است.

رادکلیف در مطالعه خود از پرو، دریافت در نتیجه بازار کار تفکیک شده بر حسب جنس، نسبت بالایی از مهاجران روستا به شهر زنان بودند. این امر به از هم پاشیدن خانواده‌های روستایی و افزایش خانواده‌های شهری با سرپرست زن منجر شد. در مقابل، مطالعه‌ای از مهاجرت متمایز شده بر حسب جنس در کنیا نشان داد که مردان حجم عمده مهاجران روستا به شهر را تشکیل دادند و غیبت آنها غالباً به افزایش فشار روانی و فقر زنان تنها گذاشته شده با فرزندان منجر شد (Nelson 1992). الگوی دیگر در تایلند، جایی که مهاجران روستا به شهر عمدتاً جوان هستند و زنان مجرد برای بقای خانواده‌های باقی مانده در مناطق روستایی به دنبال اشتغال در صنایع تفکیک شده بر حسب جنس هستند، ظهور می‌کند (Singhanetra-

Renard and Prabhudhanitissam 1992)

## منابع

- Chant, Sylvia and Radcliffe, Sarah A., 1992. 'Migration and development: the importance of gender', in Sylvia Chant (ed.), *Gender and Migration in Developing Countries*, Belhaven Press, London: 1-29.
- de Jong, G.R. and Gardner, R.W., 1981. *Migration Decision Making*, Pergamon, New York.
- Gould, W.T.S. and Prothero, R.M., 1975. 'Space and time in African population mobility', in L.A. Kosinski and R.M. Prothero (eds), *People on the Move*, Methuen, London: 39-49.
- Hugo, G., 1975. *Internal Migration in West Java*, PhD thesis, The Australian National University, Canberra.
- Lee, E.S., 1966. 'A theory of migration', *Demography*, 3(1): 47-57.
- Lewis, G.J., 1982. *Human Migration*, Croom Helm, London.
- Mangalam, J.J. with Morgan, C., 1968. *Human Migration: a guide to migration literature in English 1955-1962*, University of Kentucky Press, Lexington.
- Mitchell, J.C., 1985. 'Towards a situational sociology of wage-labour circulation', in R.M. Prothero and M.C. Chapman (eds), *Circulation in Third World Countries*, Routledge and Kegan Paul, London: 30-54.



## فصل هشتم

# مهاجرت داخلی

### الپث یانگ

مهاجرت داخلی، یک فرایند مهم در بسیاری از کشورهاست و عکس‌العمل مردم نسبت به عواملی نظیر نابرابری‌های اقتصادی منطقه‌ای، ناکامی اجتماعی و عدم رضایت در بسیاری از جنبه‌های زندگی را منعکس می‌کند. مهاجرت داخلی مشکلات فراوانی به وجود می‌آورد که عبارتند از: رکود در مناطق غیرشهری، شلوغی بیش از حد شهرها و بسیاری از بیماریهای اقتصادی و اجتماعی که بخشهای مختلف جامعه را تحت تأثیر قرار می‌دهند. شناسایی چنین مشکلاتی در بریتانیا، اواخر قرن ۱۹، به شکل‌بندی اصلی "قوانین مهاجرت" راونشتاین (۱۹۸۸) منجر شد و هنوز مشکلات مشابهی در سرتاسر جهان معاصر وجود دارد (چارچوب ۱-۷).

مهمترین سؤالات مورد نظر در مهاجرت داخلی عبارتند از:

- چه جابجایی‌هایی بر حسب فضا (مثلاً از طریق مرزهای محلی یا بین کشورها) و بر حسب زمان (بلندمدت، کوتاه‌مدت یا چرخشی) اتفاق می‌افتند؟
- مشارکت‌کنندگان در این جابجایی‌ها چه کسانی هستند؟
- چرا این جابجایی‌ها اتفاق می‌افتند؟

### ابعاد فضایی و زمانی مهاجرت داخلی

در مقیاس ملی و منطقه‌ای، سرشماری مهمترین اطلاعات را درباره مهاجرت داخلی فراهم می‌کند. اما، همان‌طور که در فصل هفتم بیان شد، مفید بودن آنها، اولاً به خاطر تعاریف خشک از زمان و مکان و ثانیاً به خاطر تعاریف مختلف در سرشماری‌ها، محدود است. همان‌طور که پرابور نشان داده است، حتی مقایسه سطوح ملی مهاجرت داخلی نیز مشکل است. بررسی وی از داده‌های مهاجرت داخلی سرشماری‌های ۱۹۷۰-۷۱ پنج کشور آسیای جنوب شرقی (تایلند، مالزی، سنگاپور، اندونزی و فیلیپین) اختلاف وسیعی را در تعاریف محل



سکونت قبلی و حال افراد (مثلاً ایالت، استان، بخش کوچک) و طول اقامت در مقاصد کنونی نشان داد (Prayor 1979:9-15).

در استفاده از داده‌های سرشماری برای بررسی مهاجرت داخلی، تعریف مورد استفاده در شمارش، اولین موضوع مورد توجه است. آیا پاسخگویان بر طبق محل سکونت معمولی خود، بصورت دژور <sup>(۱)</sup> (قانونی) شمارش شدند یا بر طبق معیار دفاکتو <sup>(۲)</sup> (جایی که در شب سرشماری در آنجا بودند)؟ اگر دژور است، حرکات کوتاه مدت نادیده گرفته می‌شوند؛ اگر دفاکتو است، نتایج سرشماری ممکن است تصور غلطی از یک جمعیت در یک زمان خاص ارائه دهند. دو نوع مهم از داده‌های سرشماری معمولاً برای بررسی جنبه‌های فضایی مهاجرت داخلی مورد استفاده واقع می‌شوند: اولاً، سرشماری‌ها اطلاعاتی را در مورد جابجایی از طریق مرزهای منطقه‌ای آماده می‌سازند و بروشنی افزایش‌ها و کاهش‌های جمعیت‌های منطقه‌ای را نشان می‌دهند. ثانیاً، سرشماری‌ها می‌توانند جابجایی جمعیت را بین انواع مختلفی از اجتماعات، نظیر مناطق شهری و روستایی یا شهرهای بزرگ و کوچک مشخص کنند. اگر باید آثار اقتصادی و اجتماعی مهاجرت داخلی بر اجتماعات فهمیده شوند، این اطلاعات مهم هستند. فرایندهای مهاجرت روستا به شهر و شهرنشینی موضوعات مهم در این نوع تحلیل هستند. اشکال دیگر مهاجرت داخلی، جابجایی از شهرها به مناطق غیر شهری (حرکت شهر به روستا)، مابین شهرها (جابجایی از شهر به شهر) و بین مناطق پراکنده (جابجایی از روستا به روستا)، توجه کمتری را به خود جلب کرده‌اند. مع‌هذا، این جابجایی‌ها مهم هستند. همان‌طور که مدل انتقال تحرکی زلینسکی (۱۹۷۱) نشان می‌دهد، احتمالاً اهمیت آنها در جوامع صنعتی پیشرفته، نظیر اروپا و آمریکای شمالی افزایش یافته است.

سرشماری‌ها، معمولاً سنجش مهاجرت داخلی طول عمر <sup>(۳)</sup> (جابجایی تنها یک بار از محل سکونت فرد) را ممکن می‌سازند. اما مفید بودن آنها در جابجایی‌های افراد در دوره‌های زمانی دیگر خیلی محدود است. مفید بودن آنها زمانی است که سؤالات در مورد محل اقامت در گذشته (معمولاً یک سال یا پنج سال قبل از سرشماری یا در زمان سرشماری قبلی) و یا سؤالات در مورد طول اقامت در محل کنونی، که از بعد زمانی قابل بررسی باشد، را شامل شوند. علاوه بر آن، سرشماری‌ها بندرت بررسی دقیق جابجایی‌ها و بازگشت‌ها بین مبادی و مقصدها (مهاجرت برگشتی یا چرخش) را ممکن می‌سازند (Khoo and Rowland 1985). اگرچه سرشماری‌ها ممکن است اطلاعات مناسب برای بررسی جنبه‌های فضایی و

1. De jure

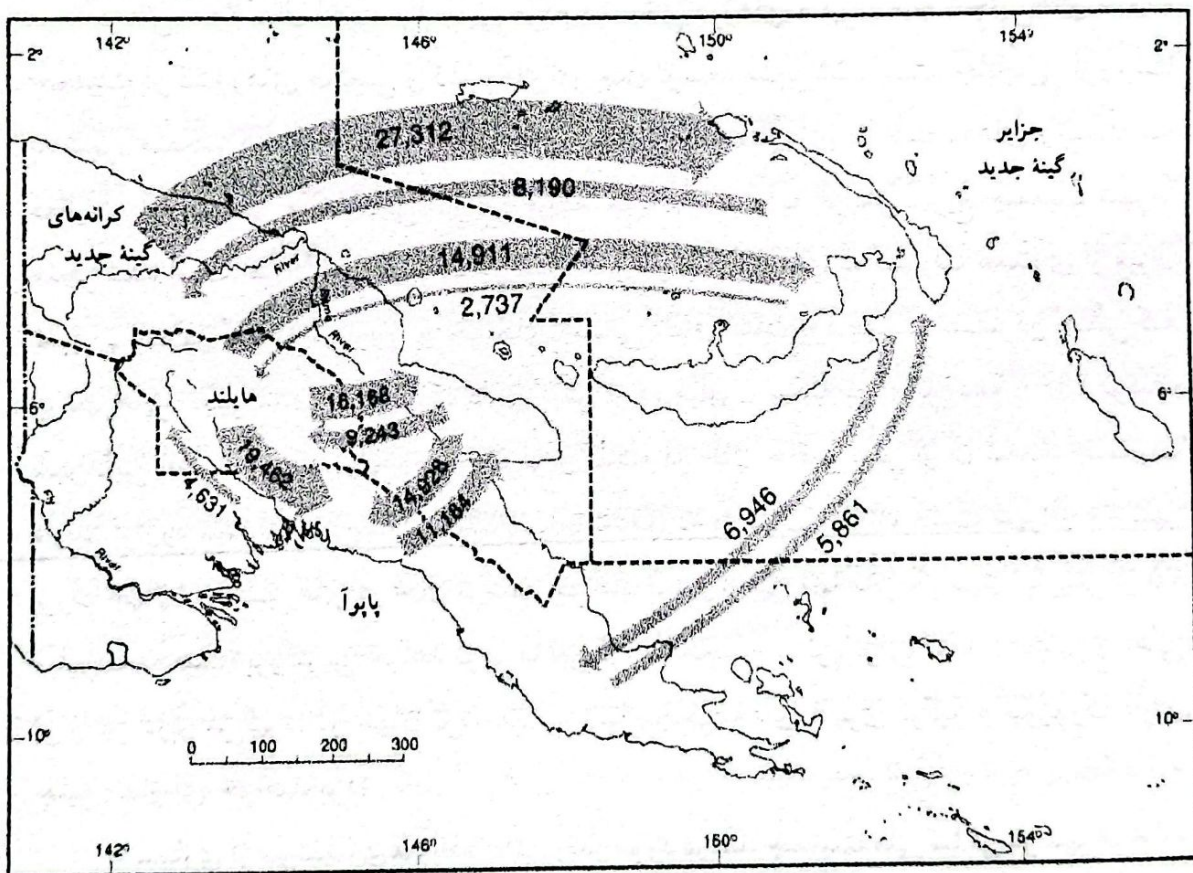
2. De facto

3. Lifetime internal migration



زمانی مهاجرت داخلی را فراهم نکنند، الگوهای کلی جابجایی را که مبانی مهم بررسی‌های بیشتر را فراهم می‌آورند، آشکار می‌سازند. نمودار ۱-۸ مثال ساده‌ای از چنین الگویی یعنی مهاجرت طول عمر بین چهار منطقه عمده در گینه جدید پاپوآ در زمان سرشماری ۱۹۸۰، را آماده می‌سازد. مهمترین جابجایی‌ها آنهایی بودند که بین منطقه هایلند و دیگر مناطق، و بین مناطق کرانه‌ای و دو منطقه پاپوآ و جزایر گینه جدید رخ داده بودند. بعضی از جابجایی‌های طول عمر دیگر، نظیر جابجایی بین پاپوآ و هایلند و جزایر گینه جدید و هایلند نسبتاً کوچک بودند. در حالی که در هر مورد الگوها نشان دادند که جریان‌ها و ضد جریان‌های مهاجرت، مورد نظر راونشتاین (۱۸۸۵) و لی (۱۹۶۶)، وجود دارند. اندازه چنین جریان‌هایی غالباً متعادل نبود. این حالت برای هایلند، جایی که تمامی جریان‌های مهاجرتی به خارج خیلی بزرگتر از جریان‌های مهاجرتی به داخل بودند، قابل ملاحظه بود. در این نقشه، منطقه هایلند یک مبدأ عمده برای مهاجرت طول عمر بوده است.

نمودار ۱-۸: مهاجرت بین منطقه‌ای در گینه جدید پاپوآ، ۱۹۸۰





یک سؤال اضافی مهم، ممکن است مدّت واقعی زمانی باشد که مهاجران از هایلند در مقاصد جدید گذرانده بودند. یک سرشماری واحد گینه جدید پاپوآ نمی تواند جوابی را برای چنین سؤالی فراهم کند، چرا که این سؤال پرسیده نشده بود. به هر حال مقایسه سرشماری های متعاقب می تواند مفید باشد. چنین مقایسه ای نشان می دهد که حرکت از هایلند به جزایر گینه جدید تنها در زمان های اخیر، به صورت آهسته، گسترش یافته بود. این واقعیت، به همراه اطلاعات دیگر نشان می دهد بسیاری از اهالی هایلند احتمالاً برای چندین دهه در جزایر زندگی می کردند. همان طور که میشل (۱۹۸۵) تأکید کرده است، بستر و موقعیت تحرک، چارچوبی که در آن مردم زندگی خود را می گذرانند، و مهارت ها و ادراکات متفاوتی که از طریق آنها مردم به چنین چارچوبی عکس العمل نشان می دهند، باید در نظر گرفته شوند. توجه به انواع اجتماعات، اساساً شهری و روستایی، که مردم در آن مناطق جابجا می شوند، اساس بحث مفیدی را آماده می سازد.

### شهرنشینی و مهاجرت روستا به شهر

طی ۲۰۰ سال اخیر، جابجایی مردم در داخل مرزهای ملی به جابجایی های عمده جمعیت در کشورهای صنعتی و کشورهای در حال توسعه منجر شده است. جابجایی از روستا به شهر، منعکس کننده جابجایی اقتصادهای مبتنی بر کشاورزی با اقتصادهای وابسته به فعالیت های صنعتی و خدماتی، در این فرایند غلبه داشت و به افزایش سریع جمعیت شهرها منجر شده است. میزان این تغییرات در کشورهای در حال توسعه، به صورت عمده ای از میزان تغییراتی که در گذشته در اروپا و آمریکای شمالی اتفاق افتاده بود بیشتر است. در حالی که ابرشهرهایی نظیر لندن و نیویورک دارای بیش از ده میلیون سکنه در اوایل دهه ۱۹۶۰ بودند، شهرهایی نظیر مکزیکوسیتی، سائوپائولو و کلکته در حال حاضر بیش از آن تعداد جمعیت دارند. برآورد شده است (جدول ۴: Oberail 1987) که در سال ۲۰۰۰، هشت شهر از ۱۰ شهر بزرگ جهان، در کشورهای در حال توسعه خواهند بود و از بین آنها مکزیکوسیتی با بیش از ۲۵ میلیون جمعیت، بزرگترین خواهد بود. اما این گروه همچنین سائوپائولو، کلکته، بمبئی و دهلی نو را نیز دربر می گیرد. در جهان توسعه یافته تنها مجموعه های شهری توکیو و نیویورک دارای چنین اندازه ای خواهند بود.

بسیاری از سرشماری ها، اطلاعاتی را در مورد درصد جمعیت ملی ساکن در شهرها آماده می سازند. به علت اینکه تعاریف متفاوتی از یک مرکز شهری وجود دارد، مقایسه بین المللی چنین داده هایی باید با احتیاط انجام پذیرد. برای مثال در مالزی مراکز شهری، مناطق جغرافیایی



با جمعیت بیش از ۱۰ هزار نفر هستند؛ در استرالیا حداقل جمعیت برای یک منطقه شهری هزار نفر است و در گینه جدید پاپوآ حداقل ۵۰۰ نفر است. مع هذا، مقایسه‌های بین‌المللی جمعیت‌های شهری تفاوت‌های مهم را نشان می‌دهند. علاوه بر آن، با بررسی سرشماریهای انجام شده در زمانهای مختلف، رشد نسبی جمعیت شهری برای هر کشور آشکار می‌شود. این رشد اساساً از افزایش طبیعی و مهاجرت داخلی حاصل می‌شود. به نظر او برای<sup>(۱)</sup> (۱۹۸۷:۱۰) در کشورهای در حال توسعه، افزایش طبیعی، عمده‌ترین سهم را در افزایش شهری دارد، ویژگی که جوان بودن نسبی جمعیت‌های شهری و مرگ و میر پایین ناشی از دستیابی بهتر به امکانات بهداشتی را منعکس می‌کند. به هر حال مهاجرت، که در ۳۷ درصد از رشد جمعیت شهری در ۲۶ کشور در حال توسعه، در دهه ۱۹۶۰ دخیل بوده است، نیز اهمیت فوق‌العاده‌ای دارد United Nations (1985) به نقل از Oberai 1987:10).

عامل سوم در افزایش اندازه جمعیت شهری، طبقه‌بندی مجدد است: ممکن است مرزهای مناطق شهری در بین سرشماری‌ها توسعه یابد و سکونت‌گاه‌های روستایی در یک زمان، مجدداً به عنوان مناطق شهری طبقه‌بندی شوند. همچنین ممکن است رشد شهری از طریق اشکال دیگر جابجایی (عمدتاً مهاجرت بین‌المللی در مورد استرالیا) که در فصل بعدی مورد بحث قرار می‌گیرند، اتفاق بیفتد.

جدول ۱-۸ داده‌هایی از جمعیت شهری را برای مجموعه منتخب از کشورها در سال ۱۹۶۵ و ۱۹۸۸ که بر اساس مقوله‌های درآمدی بانک جهانی طبقه‌بندی شدند، ارائه می‌دهد. اقتصادهای با درآمد کم، عموماً نسبت به اقتصادهای با درآمد متوسط و اقتصادهای بازار صنعتی، جمعیت شهری خیلی کمتری را دارا بودند، اما تفاوت‌های قابل ملاحظه‌ای در هر یک از مقوله‌ها وجود دارد. تا سال ۱۹۸۸، کشورهای با درآمد کم نظیر نپال و اوگاندا، هنوز دارای جمعیت شهری ۱۰ درصد یا کمتر از آن بودند. در مقوله درآمدی متوسط (برای مثال تایلند و گینه جدید پاپوآ) ساکنین شهرها خیلی کم بودند. سطوح جمعیت شهری در اقتصادهای صنعتی فوق‌العاده بالا بود: بسیاری دارای جمعیت شهری بیش از ۸۰ درصد در ۱۹۸۸ بودند. به هر حال، در تمامی موارد، جمعیت شهری، بویژه در مقوله‌های درآمد کم و متوسط، به طور چشمگیری در بین سالهای ۱۹۶۵ و ۱۹۸۸ افزایش یافته بود. در مجموع، این اطلاعات نشان می‌دهند که نسبت جمعیت شهری قویاً با فرایند شهرنشینی که با سنجه‌هایی نظیر افزایش درآمد مشخص می‌شود، ارتباط دارد.



جدول ۱-۸: سطوح شهرنشینی، ۱۹۶۵ و ۱۹۸۸ و مرکزیت شهری، ۱۹۸۰

درصد جمعیت شهری در بزرگترین شهر	جمعیت شهری به عنوان درصدی از جمعیت کل		
	۱۹۸۸	۱۹۶۵	
۱۳	۳۵	۱۷	اقتصادهای با درآمد پایین
۵۰	۳۰	۵	تانزانیا
۲۷	۹	۲	نیپال
۵۲	۱۰	۷	ارگاندا
۶	۲۷	۱۹	هند
۲۱	۳۱	۲۶	پاکستان
۳۵	۳۳	۲۶	غنا
۱۶	۲۱	۲۰	سريلانكا
۲۳	۲۷	۱۶	اندونزی
۳۱	۵۸	۲۲	اقتصادهای با درآمد متوسط
۳۰	۴۱	۳۲	فیلیپین
۳۹	۲۸	۲۱	مصر
۲۵	۱۵	۵	گینه جدید پاپوا
۶۹	۲۱	۱۳	تایلند
۳۳	۵۱	۲۰	سوریه
۳۲	۷۱	۵۵	مکزیک
۲۷	۲۱	۲۶	مالزی
۱۲	۲۳	۳۸	الجزیره
۲۱	۶۹	۳۶	کره
۲۸	۵۲	۳۷	ایران
۱۹	۷۸	۷۱	اقتصادهای صنعتی
۳۰	۸۲	۷۹	نیوزلند
۲۳	۸۶	۸۳	استرالیا
۲۰	۹۲	۸۷	بریتانیا
۱۲	۷۳	۷۲	ایالات متحده
۲۲	۷۷	۶۷	ژاپن

توجه: ترتیب کشورها برحسب درآمد، در سال ۱۹۸۸ براساس GDP می باشد.

World Bank 1990: ۳۱ جدول

منبع:

مرکزیت شهری <sup>(۱)</sup> به درجه‌ای که بر اساس آن جمعیت شهری یک کشور در یک شهر متمرکز است اشاره دارد. همان طور که جدول ۱-۸ نشان می‌دهد، در ۱۹۸۰ مرکزیت شهری بیشتر از همه در کشورهای بادرآمد متوسط هویدا بود. خصوصاً سطوح بالای مرکزیت در کشورهای آسیایی، نظیر تایلند و کره و در کشورهای آفریقایی، نظیر تانزانیا و اوگاندا وجود داشت. عوامل متفاوتی در اینجا عمل می‌کنند. دو کشور اول خیلی سریع در حال صنعتی شدن بوده و این تغییرات با رشد خیلی سریع شهری و تمرکز سرمایه‌گذاری اقتصادی در مراکز مهم همراه بودند. جمعیت تانزانیا و اوگاندا عمدتاً روستایی بوده، تعداد شهر کم و بنابراین تمرکز در یک شهر وجود داشت.

درجه مرکزیت شهری دارای پیامدهای مهم از نظر توسعه می‌باشد. اگرچه در سطح ملی، تمرکز رشد اقتصادی ممکن است معقول باشد، چنین تمرکزی به بسیاری از بیماریهای اجتماعی و محیطی که عمدتاً به توسعه شهری وابسته هستند، منجر می‌شود. علاوه بر آن، شکست در توزیع متعادل‌تر جمعیت، رشد نا متعادل که موجب عدم کامیابی بخشهای بزرگی از جمعیت می‌شود، را به وجود می‌آورد.

جریان‌های مهاجرتی به شهرها می‌تواند به طور ساده از طریق مقایسه داده‌های مربوط به مکان مبدأ با اطلاعات در مورد محل سکونت شهری جاری بررسی شود. در مورد گینه جدید پاپوآ (جدول ۱-۷، نمودار ۱-۸)، چنین مقایسه‌ای نشان می‌دهد دو جریان عمده به خارج از هایلند، به پاپوآ و به منطقه کرانه‌ای گینه، اساساً به سمت دو شهر عمده، به ترتیب بندر مورسبی <sup>(۲)</sup> و لی <sup>(۳)</sup> بوده و با جریان به سمت جزایر، معطوف به مراکز روستایی کوچک دارای مشاغل درختکاری و کشاورزی، در تقابل است. این اطلاعات، به همراه رشد خیلی سریع اخیر جمعیت در پاپوآ و گینه جدید کرانه‌ای نشان می‌دهند که احتمالاً ساکنان کنونی هایلند مهاجران روستا به شهر باشند. در گذشته بسیاری از افراد برای کار در بخش روستایی مهاجرت کردند و معمولاً در شهرها ساکن نشدند.

آیا جابجایی از روستا به شهر دارای فرایندهایی همانند شهرنشینی است؟ در گذشته هنگامی که حرکت به شهر به معنای رها کردن زندگی در زمین به نفع مشاغل قراردادی مبتنی بر پول نقد بود، امکان داشت جواب بلی باشد. امروزه مقداری عدم توافق وجود دارد. بویژه در کشورهای در حال توسعه، ساکنان در حال حرکت به شهر ممکن است شیوه زندگی قبلی خود را کاملاً رها نکنند. آنها ممکن است به تولید مواد غذایی و محصولات دیگر ادامه دهند، اما آن را به

1. Urban primacy

2. Port moresby

3. Lac



طور غیررسمی در اقتصاد شهری بفروشد. علاوه بر آن، سبک زندگی آنها ممکن است از نظر فرهنگی و اجتماعی تنها به صورت جزئی با سبکی که در روستا داشتند، تفاوت کند.

بقای این ویژگی‌های روستایی، تا حدودی تصمیم‌گیری مهاجران روستایی جدیدالورود را نشان می‌دهد، اما همچنین منعکس‌کننده فرصت‌های محدود آنهاست. بنابراین در حالی که بسیاری ممکن است انعطاف بیشتر در کنترل زندگی خود را از طریق فعالیت‌های غیررسمی (تولید کالاهای جزئی، فروش غذای آماده و سیگار در خیابانها و کار به عنوان رانندگان درشکه) خواهان باشند، دیگران داشتن اشتغال ثابت با پرداخت حقوق مقرر را ترجیح خواهند داد.

مشابهاً، همان طور که دراکاکیس - اسمیت<sup>(۱)</sup> (۱۹۸۷) نشان داد، در حالی که بعضی زندگی در مسکن غیررسمی، احتمالاً در سکونت‌گاههای خودساخته واقع در حومه شهر، را انتخاب می‌کنند، دیگران داشتن سکونت‌گاه استیجاری رسمی را ترجیح می‌دهد. مشکل مهم ناشی از میزان بالای مهاجرت روستا به شهر این است که میزان افزایش جمعیت در بسیاری از شهرها از ظرفیت دولت (چه در سطح محلی و چه در سطح بالاتر)، در تأمین نیازهای مردم تجاوز می‌کند. فقر، تا آنجا که اکثریت جمعیت مورد توجه هستند، یک واقعیت خسته‌کننده زندگی است. اینکه شهرنشینی کامیابی یا ناکامی در فرایند نوسازی است مورد بحث می‌باشد. بسیاری از مردم، با مشاهده مشکلات آشکار اجتماعی، اقتصادی و محیطی شهرهای دارای رشد خیلی سریع نظیر بانکوک، مانیل و یا کلکته، شهرنشینی را به عنوان ناکامی در نظر می‌گیرند. به هر حال، به نظر اُبرای (۱۹۸۷: ۱۰)، مراکز شهری در صنعتی شدن اهمیت حیاتی دارند و بهینه‌ترین استفاده از منابع محدود را ممکن می‌سازند. علاوه بر آن مهاجرت روستا به شهر هماهنگ با رشد سریع مناطق شهری، مناطق روستایی را از مشکل جمعیتی که ممکن است مانع توسعه روستایی شود، آزاد می‌سازد. در مجموع ارزیابی فرایند شهرنشینی متضمن درجه معینی از تعادل که در آن باید هم هزینه‌ها و هم منافع در نظر گرفته شوند، می‌باشد.

### چار چوب ۱-۸: شهرنشینی در جزایر اقیانوس آرام

شهرنشینی، یک پدیده جدید در ملانزی است. در مورد شهرنشینی قبل از مستعمره‌سازی اروپایی هیچ مدرکی وجود ندارد. به همین علت نسبت تقریباً کوچکی از جمعیت ملانزیایی در مناطق شهری زندگی می‌کنند. میزان‌های رشد جمعیت در حال حاضر در ملانزی بالاست، نوسانی از ۳/۵ درصد در جزایر سلیمان، ۲/۹ درصد در وانواتا و ۲/۳ درصد در گینه جدید پاپوآ تا ۱/۷ درصد در فیجی (Connell and Lea 1993:26). به نظر می‌رسد در



بسیاری از کشورهای ملانزیایی، میزان‌های عمومی رشد بالا با مهاجرت روستا به شهر هماهنگی داشته باشد. اگرچه بسیاری از مهاجران شهری تمایل به بازگشت دارند، مدارکی دال بر دائمی شدن سکونت‌گاه شهری برای بعضی از ساکنین جزایر آرام وجود دارد (Connell and Lea 1993:35). میزان‌های بالای رشد شهری، دو برابر شدن جمعیت اصلی شهر را در کمتر از ده سال نشان می‌دهند.

مرکزیت شهری با تمرکز بسیار بالای جمعیت در شهرهای پایتخت در ملانزی با اهمیت است. این مرکزیت نه تنها به تمرکز جمعیت بلکه به تمرکز خدمات، دولت و صنعت و همچنین اشتغال اشاره دارد. در نتیجه منابع به صورت نابرابری توزیع می‌شوند. اختصاص مسکن، آب سالم، بهداشت عمومی و خدمات بهداشتی به نفع شهرهاست؛ این خدمات تقریباً در مناطق روستایی وجود ندارند، اما خدمات شهری در ملانزی به طور فزاینده‌ای کمیاب می‌شوند. سیستم‌های آب سالم، بهداشت عمومی و حمل و نقل (مستقر شده در دوران مستعمره‌ای) بتدریج تحت فشار افزایش جمعیت در حال تخریب می‌باشند.

مهاجرت روستا به شهر به افزایش کشمکش‌های اجتماعی منجر شده است. مهاجران به محض ورود به نقاط شهری عمدتاً در زورآبادها یا سکونت‌گاه‌های غیررسمی مستقر می‌شوند. این مناطق بر تجهیز شخصی سکونت‌گاه با استفاده از مواد در دسترس، کمبود امکانات بهداشتی و آب آشامیدنی، سبک‌های زندگی نیمه‌روستایی (جایی که باغهای کوچک، معیشت و درآمد را شکل می‌دهند) و شرکت در اقتصاد غیررسمی مبتنی می‌باشند.

در ملانزی مخالفت جدی با شهرنشینی، بخصوص اسکان زورآبادی، براساس این تصور که بیکاری و جرم را موجب می‌شود، وجود داشته است. کونل و لی معتقدند که هیچ همبستگی آماری بین نحوه سکونت و جرم وجود ندارد (Connell and Lea 1993:26). عامل اصلی بسیاری از این مشکلات، موضوع مالکیت زمین است. تعارض بین مفهوم غربی زمین به عنوان یک محصول پیگانه‌کننده و مفهوم مرسوم سرپرستی جمعی، به کمیابی زمینهای شهری و اختلافات دامنه‌دار منجر شده است. مهاجرت داخلی تأثیر مهمی بر ساختار ملانزی داشته است. شهرها بسرعت در حال گسترش بوده و روستاهای سنتی از بین می‌روند. همان‌طور که جمعیت جزایر در حال افزایش است، شکی وجود ندارد که مهاجرت روستا به شهر و مشکلات وابسته به شهرنشینی افزایش می‌یابند.

### جریان ضد شهرنشینی: مهاجرت‌های شهر به روستا

برای حداقل ۲۰ سال، سرشماری‌های آمریکای شمالی، اروپا و استرالیا به ظهور



روند جدید مهاجرت داخلی که عمدتاً تحت عنوان برگشت جمعیت یا جریان ضد شهرنشینی<sup>(۱)</sup> نامیده می‌شود، اشاره داشته‌اند. بری<sup>(۲)</sup> (۱۷:۱۹۷۶) جریان ضد شهرنشینی را به عنوان "فرایند عدم تمرکز، حرکت از یک وضعیت متمرکزتر به یک وضعیت کم‌تمرکز" تعریف می‌کند. موضوع مذکور عموماً به عنوان مهاجرت شهر به روستا درک می‌شود. دلایل این امر از رشد آهسته یا حتی کاهش جمعیت‌ها در مراکز عمده ابرشهری به‌مراه رشد سریع‌تر جمعیت در شهرهای کوچکتر یا مناطق روستایی مهیا می‌شوند.

مقایسه وضعیت تعدادی از کشورها نشان می‌دهد که این حرکت با سازمان‌دهی مجدد در نیروی کار همبسته است: کاهش در صنایع سنگین و جابجایی صنایع تولیدی و خدماتی دیگر به علت درجه بالای تحرک آنها (Champion 1989). حرکت فوق همچنین به توسعه سیستم‌های حمل و نقل و ارتباطی جدید که به مردم اجازه زندگی در مکانی خیلی دورتر از محل کار و حتی انجام کار در فاصله دورتر را می‌دهد، مرتبط است. این امر مردم را قادر می‌سازد تا خارج از محدوده‌های شهری زندگی کرده و از مشکلات تراکم نظیر آلودگی و کمبود فضای باز دوری جویند.

در استرالیا که سرشماری ۱۹۷۶ اولین دلیل روشن برای جریان ضد شهرنشینی را مهیا کرد، مراکز کوچک‌تر دارای رشد سریع جدیدالوقوع غالباً مناطق ساحلی نزدیک سیدنی و ملبورن یا شهرهای داخلی نسبتاً نزدیک به این شهرها می‌باشند (Hugo 1989). وضعیت نشان می‌دهد که جریان ضد شهرنشینی ممکن است، همان‌طور که بعضی مفروض می‌دارند، به تغییرات از سبک زندگی شهری به روستایی دلالت نداشته باشد، بلکه بیشتر ناظر بر انتقال سبک زندگی شهری به داخل قسمت‌های انتخاب‌شده مناطق روستایی باشد. لذا دارای مشترکاتی با بحث شهرنشینی در کشورهای در حال توسعه، جایی که شیوه‌های زندگی روستایی به شهرها منتقل می‌شوند، می‌باشد.

روندهای آتی جریان ضد شهرنشینی غیرقطعی هستند. سرشماری‌های اخیر در ایالات متحده و بریتانیا حکایت از آن دارند که این جابجایی در حال حاضر کاهش یافته و جابجایی روستا به شهر دوباره در حال غلبه است. اینکه آیا جریان ضد شهرنشینی به یک فرایند مهم در کشورهای در حال توسعه که نوسازی سریع را تجربه می‌کنند، تبدیل می‌شود در حال حاضر قابل پیش‌بینی نخواهد بود.

## مهاجرت شهر به شهر و روستا به روستا

مردم بین اجتماعات شهری و بین اجتماعات روستایی جابجایی می‌شوند. به علت روشی که بر اساس آن داده‌های سرشماری طبقه‌بندی می‌شوند، بررسی نوع اول جابجایی آسانتر است. از ساخت نیروی کار امروزی می‌دانیم که در کشورهای نظیر استرالیا اکثر مردم دارای مشاغل در شهرها، برای کل زندگی کاری خود، هستند و همچنین تعداد در حال افزایشی از افراد در شرکت‌های با شبکه‌های ملی، شاغل بوده و به جابجایی بین شعب مختلف در مناطق متفاوت مجبور می‌شوند. به نظر می‌رسد مهاجرت شهر به شهر در کشورهای توسعه‌یافته مهمتر باشد، اما برای مستخدمین بخش عمومی و کارگران فنی در کشورهای در حال توسعه این نوع مهاجرت یک فرایند با اهمیت است.

مهاجرت بین اجتماعات روستایی در دوره‌های ماقبل صنعتی، هنگامی که مردم در مسیرهای کوتاه مسافرت می‌کردند و اغلب، شرکای ازدواج را از خانواده‌های همسایه یا روستاهای نزدیک انتخاب می‌کردند، باید یک فرایند عمده بوده باشد. امروزه این الگو در جوامع خیلی پیشرفته اهمیت کمتری دارد، اما هنوز در کشورهای در حال توسعه، بویژه برای زنان روستایی که از تحصیلات کمتری برخوردار بوده و احتمال کمتری دارد که برای پیدا کردن شغل در شهر، مناطق روستایی را ترک کنند، وجود دارد. چنین زنانی بیشتر با مردان اجتماعات روستایی دیگر ازدواج کرده و به محل سکونت همسر خود مهاجرت می‌کنند.

اقلیت‌های بومی که در مناطق دورافتاده کشورهای توسعه‌یافته زندگی می‌کنند (نظیر بومیان استرالیایی یا سرخپوستان و اسکیموهای کانادایی)، به حرکت متناوب در بین اجتماعات روستایی ادامه می‌دهند و بعضی ممکن است به این امر توجه داشته باشند که آنها بیشتر از یکی از این مناطق را «وطن» بدانند. اگرچه آنها دیگر گردآورندگان مواد غذایی نیستند، تحرک هنوز بخش اصلی زندگی آنها را تشکیل می‌دهد. در نتیجهٔ اسکان در سکونت‌گاههای متمرکز، بسیاری از خانواده‌ها از هم جدا شده و در حال حاضر در فاصله‌های دورتری از مناطق اجدادی زندگی می‌کنند. آنها برای نگهداری این ارتباط مهم باید جابجا شوند. این بدین معناست که جمعیت‌های روزانه این اجتماعات می‌تواند در حد وسیعی نوسان یابد و مؤسسات دولتی مسئول برای ارائه خدمات اولیه، نظیر مدارس و مراکز بهداشتی در برآورد استفاده‌کنندگان بالقوه با مشکلاتی مواجه هستند. پیشنهادات برای مقابله با این مشکلات، برآورد جمعیت اصلی هر گروه و ارائه سطحی از خدمات که کفایت تعداد افراد را بنماید را شامل می‌شوند (Young, 1990).



### چه کسانی جابجا می شوند و چرا جابجا می شوند؟

داده‌های سرشماری می‌توانند اطلاعات مفیدی را در مورد ویژگی‌های اقتصادی و اجتماعی مردمی که در انواع مختلف مهاجرت داخلی شرکت می‌کنند، فراهم سازند. برای مثال، مهاجران روستا به شهر در هر کشور غالباً مردم جوانتر، دارای تحصیلات بالاتر و عمدتاً مرد هستند. مهاجران شهر به روستا در کشورهای توسعه‌یافته از گروه‌های مختلف، شامل متخصصان متمول در جستجوی فضا و قادر به پرداخت هزینه‌های قابل توجه تردد و همچنین افراد بازنشسته در جستجوی اجتماعات کوچکتر برای فرار از زندگی شهری شلوغ، تشکیل می‌شوند. بسیاری از آنهایی که بین شهرها جابجا می‌شوند، در مشاغل تخصصی بوده و غالباً برای شرکت‌های بزرگ دارای شعب و ادارات فراوان، کار می‌کنند. آنهایی که به عنوان ساکنان روستایی باقی می‌مانند ممکن است محافظه‌کارتر و بعضی مواقع گروه‌های مسن‌تر را در بر بگیرند.

انگیزه‌های افراد برای جابجایی، کمتر به صورت شفاف فهمیده می‌شوند و سؤالات در باره آنها در سرشماری‌ها نمی‌آیند. ویژگی‌های اقتصادی و اجتماعی نظیر موارد فوق، نشان می‌دهند که انگیزه‌های اقتصادی - بهبود تحصیلات یا به دست آوردن یک شغل ارزشمند با آینده مهیج - احتمالاً، همان‌طور که تودارو (۱۹۷۶) فرض می‌کند، برای بسیاری از مهاجران داخلی اهمیت اصلی را داراست. با وجود این، مطالعات کوچکتر و مشخصتر آشکار ساخته‌اند که مردم به دلایل دیگری (بیشتر دلایل اجتماعی)، جابجا می‌شوند و این دلایل ممکن است در کشورهای در حال توسعه اهمیت ویژه‌ای داشته باشند. این مطالعات همچنین نشان داده‌اند که دو فرایند ویژه مهاجرتی، یعنی جابجایی زنجیره‌ای و چرخش، در بسیاری از کشورهای در حال توسعه خیلی مهم هستند.

### مهاجرت زنجیره‌ای داخلی

جریان مهاجرت از مناطق هایلند به جزایر گینه جدید نشان داده شده در نمودار ۱-۸ تقریباً به طور قطع مهاجرت زنجیره‌ای را منعکس می‌کند. مهاجرت زنجیره‌ای می‌تواند به صورت فوق‌العاده‌ای در حمایت مهاجران تازه وارد شده، مفید باشد. نه تنها برای آنها سرپناه فراهم می‌کند بلکه همچنین مواد غذایی و پول نقد را تا زمان گرفتن شغل مهیا می‌سازد. همچنین می‌تواند به عنوان مانعی برای خویشاوندان شهری، کسانی که برای آنها نگهداری از مهاجران مناطق روستایی نه تنها مختل‌کننده بلکه پر هزینه است، عمل کند. به علت اینکه بسیاری از مردم در کشورهای در حال توسعه به حمایت خویشاوندان و دوستان وابسته هستند، افراد درگیر

این مانع را می‌پذیرند. اما همان طور که مردم بیشتر به مهارت‌ها و توانایی کسب درآمد خود وابسته می‌شوند، ممکن است از شبکه فوق خارج شده و نسبت به حمایت بی‌چون و چرا از تمامی دوستان و خویشاوندان بی‌میل شوند.

مهاجرت زنجیره‌ای همچنین دارای یک اثر قابل توجه بر ساخت‌های قومی جمعیت‌های شهری می‌باشد، زیرا به تمرکز مردم در مناطق ویژه منجر می‌شود. در شهرهای ملانزی نظیر بندر ویلا در وانواتا و بندر مورسبی در گینه جدید پایوآ، مردم از جزایر متفاوت و مناطق مختلف در تمرکزهایی از وانتوک‌ها<sup>(۱)</sup> (آنهايي که به زبان مشابه‌ای صحبت می‌کنند) گرد هم می‌آیند و افراد مناطق دیگر، اگر در آن قسمت از شهر ساکن باشند، ممکن است احساس بیگانگی کنند.

### چرخش

زلینسکی (۱۹۷۱) چرخش را به عنوان فرایندی که از طریق آن مهاجر، وطن خود را با قصد اینکه نهایتاً به آنجا برمی‌گردد ترک کرده، تعریف می‌کند. در مدل انتقال تحرکی، زلینسکی شاهد است که سطح چرخش در ابتدا با نوسازی افزایش می‌یابد، اما نهایتاً همانطور که مردم کمتر به حمایت ساخت‌های خویشاوندی که از آن برخاسته‌اند وابسته می‌شوند، چرخش نیز کاهش می‌یابد. تعدادی از محققان، که بسیاری از آنها در آسیای جنوب شرقی و ملانزی مطالعه کرده‌اند، بر آن شدند تا مدل فوق را در کشورهای در حال توسعه آزمایش کنند (برای مثال Bedford 1971; Hugo 1975; Young 1977 and Haberkorn 1989). این تحقیقات، درک ما از چرخش، هم در مواردی که مورد شمول آن است و هم علت ایجاد آن، را به طور عمده‌ای بهبود بخشیده است.

به نظر می‌رسد چرخش به عنوان یک فرایند، خیلی بیشتر از آنچه که فرض می‌شود پایدار باشد و اینکه مردم ممکن است به چرخش در بین شهر و روستا، حتی بعد از زمانی که آنها قویاً به زندگی در اقتصاد پولی وابسته شدند، ادامه دهند. با عمل به این آنها خود را با "بهترین‌های تمامی جهانهای ممکن"<sup>(۲)</sup> تجهیز می‌کردند (مشارکت کنندگان در یک کارگاه آموزشی جامع در مورد این موضوع در سال ۱۹۷۸ این مطلب را بطور دقیق مورد بحث قرار دادند، نگاه کنید به Chapman and Prothero 1985; Prothero and Chapman 1985). طی دوره‌های حضور در روستا آنها نه تنها با خانواده خود در تماس بودند، بلکه آشکارا حق خود بر زمین را حفظ کرده و می‌توانستند در آمد خود را از طریق امرار معاش و فروش محصولات

1. Wantoks

2. Best of all possible worlds



افزایش دهند. حتی زمانی که دارای مشاغل شهری بسیار موفق بودند، ارتباط مداوم با روستا گاه به گاه به آنها امکان فرار از فشارهای شهری را می داد. افراد دارای مشاغل تخصصی، غالباً پول و کالا برای بستگان خود می فرستادند و بیان می داشتند که قصد دارند نهایتاً به روستا برگردند. اینکه آنها واقعاً این کار را انجام می دادند یا خیر مشخص نیست، اما چنین قصدی قطعاً در آنجا بود. این مفهوم از حرکت به سمت جلو و عقب بین شهر و روستا به عنوان اقامت دو محلی <sup>(۱)</sup> مورد اشاره واقع شده است (Ryan 1985).

بررسی چرخش از طریق سرشماری عموماً رضایت بخش نیست، زیرا به اطلاعاتی نه تنها در مورد مبدأ و مقصد بلکه در مورد حرکت های بنیابینی نیز نیاز دارد. سرشماری ها معمولاً چنین داده هایی را آماده نمی کنند. در نتیجه بررسی های کوچک، عمدتاً با در برگرفتن سوابق مهاجرتی، مهمترین منبع داده های مربوط به چرخش می باشند. در حالی که تحلیل سوابق مهاجرتی خیلی پیچیده است، بعضی از این مطالعات کوشیده اند تا سطوح چرخش را به منظور ارزیابی این که چگونه ممکن است آنها در طول زمان تغییر کرده و همچنین در بین گروه های متفاوت از مردم مختلف باشند، مورد سنجش قرار بدهند (برای مثال نگاه کنید به Bedford 1971; Young 1985).

در مطالعه یانگ (۱۹۸۵) افراد متخصص در گینه جدید پاپوآ، نظیر معلمین مدارس، افراد پلیس یا کارگران بهداشتی نسبت به افراد دارای مهارت خیلی کمتر، عموماً از سطوح چرخش کمتری برخوردار بودند. این امر می تواند به تقاضای مرتبط با شغل آنها (که مستلزم حرکت مداوم بین پست های مختلف است) و این واقعیت که زندگی معیشتی روستایی برای آنها ضرورت کمتر داشت (چون که می توانستند به درآمدهای خود متکی باشند)، نسبت داده شود. مع هذا قطع ارتباط کامل با وطن اصلی بندرت مشاهده شد.

## فصل نهم

# مهاجرت بین‌المللی

### دیوید لوکاس و الپت یانگ

مهاجرت بین‌المللی<sup>(۱)</sup>، به جابجایی دائمی یا طولانی‌مدت مردم در بین مراکز بین‌المللی اشاره دارد. برای حذف گردشگری و جابجایی‌های کوتاه‌مدت دیگر، سازمان ملل یک دوره یکساله یا بیشتر را برای تعریف جابجایی بلندمدت پیشنهاد کرد (Zlotnik 1987:941). نمودار ۱-۹ یک طبقه‌بندی از جابجایی بین‌المللی را نشان می‌دهد. به نظر می‌رسد مهاجرت بین‌المللی، مناقشه‌آمیزتر از مهاجرت داخلی باشد. الزامات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی آن اغلب احساسات قوی (هم مثبت و هم منفی) را تهییج می‌کند. هرچند جابجایی‌های داخلی عمومی‌تر از جابجایی‌های بین‌المللی هستند، مهاجرت بین‌المللی به یک مقصد ویژه می‌تواند به‌طور قابل توجهی، بویژه در زمانهای بحران اقتصادی و عدم ثبات سیاسی در کشور مبدأ، تغییر کند. تئوری مهاجرت، نشان داده‌شده در چارچوب ۱-۹، بر جنبه‌های اقتصادی مهاجرت تأکید می‌کند.

گاهی اوقات مهاجران به زبان مشابهی تکلم می‌کنند و از نظر فرهنگی شبیه اجتماع مقصد هستند. در مواردی، علیرغم تفاوت‌ها، مهاجران و فرزندان آنها ممکن است بسادگی جذب (یا همانند) اجتماع مقصد شوند. در موارد دیگر، تفاوت‌های فرهنگی و تفاوت‌های دیگر بین جمعیت‌های ساکن و مهاجر برای قرون متمادی باقی می‌مانند. برای مثال، مشکلات مذهبی و سیاسی جاری در ایرلند شمالی از استقرار پروتستانها در ایرلند کاتولیک در قرن هفدهم ناشی می‌شود.

عموماً چنین فرض می‌شود که مهاجران دائمی می‌باشند، اما بعضی وقتها مهاجران موقت به مهاجران دائم تبدیل می‌شوند (Krits 1987:951). مردمی که یک جابجایی دائم را از یک کشور مشخص به کشور دیگر انجام می‌دهند، گاهی اوقات، مهاجران نسل اول<sup>(۲)</sup> و



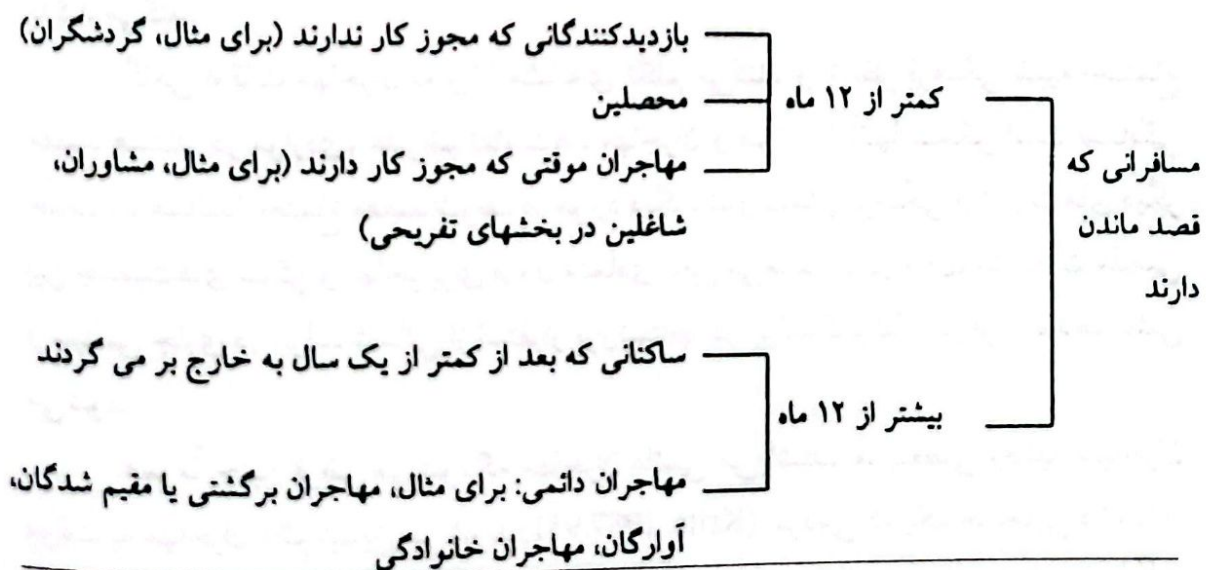
فرزندان آنها مهاجران نسل دوم<sup>(۱)</sup> نامیده می‌شوند. به گفته پیترسون و پیترسون (۱۹۸۶: ۵۲) نسل اول مهاجران نسبتاً ناامن در ایالات متحده آمریکا عموماً به همانند شدن از طریق ناپدید شدن در جمعیت کل علاقه‌مند بودند.

امروزه بیشتر مهاجرت‌ها از کشورهای فقیر به کشورهای ثروتمند است، اگرچه بسیاری از کشورهای مهاجرپذیر ثروتمندتر دارای رشد اقتصادی پایینی هستند. در نتیجه، مهاجران نسل اول به کشورهای توسعه‌یافته، بعضی اوقات، از ترس اینکه ممکن است با ساکنان اصلی برای شغل، مسکن و خدمات رفاهی، درگیر رقابتی نابرابر شوند دچار رنجش می‌شوند. در استرالیا، در حالی که بسیاری از مردم از پذیرش آوارگان حمایت می‌کنند، بسیاری دیگر درباره هزینه‌های تأمین اجتماعی برای مهاجران بیکار نگران هستند.

در بعضی از کشورها گروه‌هایی از اجتماع مقصد تعصب آشکاری را نسبت به مهاجران نشان داده‌اند. در بریتانیا، تعداد مهاجران از کشورهای مشترک‌المنافع جدید، نظیر هند و پاکستان در دهه ۱۹۵۰ شدیداً شروع به افزایش کرد و خصومت نژادی به صورت آشکاری پدیدار شد. برای کنترل تبعیض علیه اقلیت‌های قومی، نخستین قانون روابط قومی بریتانیا در سال ۱۹۶۵ تصویب شد.

#### نمودار ۱-۹: طبقه‌بندی مسافران بین‌المللی

عبور و مرور مرزی \_\_\_\_\_ (برای مثال، مسافران روزانه از فرانسه به سوئیس)



منبع: Peterson and Peterson 1980:579; Shu and Khoo 1993:32,44-6

1. Second generation immigrants

## سنجش مهاجرت بین‌المللی

طبقه‌بندی نشان داده‌شده در نمودار ۱-۹ بر اساس داده‌های مرزی است. همان‌طور که پیترسون و پیترسون (۱۹۸۶:۵۷۹) اشاره کرده‌اند، آمار مرزی معمولاً با برآوردهای مبتنی بر دیگر منابع هماهنگ نیستند. به علت عدم تطابق تعاریف، مقایسه بین‌المللی می‌تواند مشکل باشد. یک مطالعه از مهاجران کشورهای اروپایی نشان داد که تعداد مهاجران واردشده از مهاجران خارج‌شده به کشور مشابه ۵۷ درصد بیشتر بوده است (Petreson and Peterson 1986:578).

مهاجرت بین‌المللی می‌تواند با استفاده از منابع متنوعی از داده‌ها تحلیل شود:

- آمار مرزی که توسط مقامات مهاجرت در مرزها جمع‌آوری می‌شوند.
- دفاتر ثبت جمعیت و دیگر سوابق اداری که جابجایی خارجی‌ها را دنبال می‌کنند.
- سرشماری‌های ملی که سؤالاتی را در مورد محل تولد، محل قبلی سکونت، مدت اقامت و تابعیت را در برمی‌گیرند.

سازمان ملل (۱۹۵۳) سیستم جمع‌آوری داده‌های مرزی بر اساس داده‌های کارتهای ورود و خروج (تکمیل شده توسط مردم به هنگام عبور از اداره مهاجرت و گمرک) را به عنوان بهترین روش اندازه‌گیری مهاجرت بین‌المللی، پیشنهاد کرد. سازمان ملل همچنین پیشنهاد کرد برای استاندارد کردن ارقام، وارد شدگان و خارج‌شدگان باید به مهاجران یا واردشدگان دائمی (آنهايي که قصد اقامت یا ترک به مدت حداقل ۱۲ ماه را دارند) و جابجا شدگان موقتی (آنهايي که برای مدتی کمتر از ۱۲ ماه وارد یا خارج می‌شوند) تقسیم شوند.

### چارچوب ۱-۹: رویکردهای تئوریکی در مورد مهاجرت بین‌المللی

عوامل دفع، مردم را برای ترک کشور مبدأ تشویق می‌کنند، در حالی که عوامل جذب (مثل زمین) مهاجران را به کشورهای مقصد جذب می‌کنند. برای مثال، دستیابی به زمین در بعضی از جابجاییها در آمریکای شمالی در قرون ۱۸ و ۱۹ مهم بود.

### مدل تعادل نئوکلاسیک

این مدل به رویکرد جذب و دفع مربوط است و انتقادات مشابهی را نیز به همراه دارد. در این مدل، افراد تصمیم‌گیرندگان عقلانی هستند که اطلاعات قابل دسترس را برای جستجوی بهترین کشور ارزیابی کرده و برای به حداکثر رساندن بازده اقتصادی خود مهاجرت می‌کنند (Bojars 1989:161). جریان مهاجران باید در یک تعادل اقتصادی مشارکت کند، چراکه



وضعیت‌ها در کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه بیشتر برابر خواهند شد. رویکردهای جذب و دفع و نئوکلاسیک به علل زیر مورد نقد قرار گرفتند (نگاه کنید به Castles and Miller 1993:20-1):

- این رویکردها جابجاییهای واقعی را تبیین نکرده و جریانهای جدید را پیش‌بینی نمی‌کنند (برای مثال، بندرت اتفاق می‌افتد که مردم فقیرتر، آنهایی باشند که مهاجرت می‌کنند).
- پیوند تاریخی قبلی بین کشورهای مبدأ و مقصد نادیده گرفته می‌شود.
- تأکید بر ایجاد یک انتخاب آزاد فردی نقش دولت را به حداقل می‌رساند.
- مهاجرت ممکن است عدم تعادل‌های منطقه‌ای را تشدید کند (Wood 1982:304).

### دیدگاه‌های ساختی / مارکسیستی

خلاصه کردن این دیدگاه به علت تنوع مدل‌ها مشکل است. این دیدگاه تا حدودی پاسخ به مشکلات کاربرد مدل تعادل در کشورهای در حال توسعه و در نظر گرفتن منشأ تاریخی هزینه‌ها و منافع برای مهاجر بالقوه می‌باشد (Wood 1982:299-301). مهاجرت براساس الزامات توزیع فضایی نیروی کار در بخشهای مختلف اقتصادهای ملی و بین‌المللی تئوریزه می‌شود (Chant and Radcliffe 1992:18).

براساس مدل تعارض مارکسیستی، مهاجرت نیروی کار از پیرامون (کشورهای فقیرتر و دارای عرضه اضافی نیروی کار) به مرکز کشورهای ثروتمند به‌عنوان استثمار مشاهده می‌شود. در کشور مقصد، تبعیض در کار و بازار مسکن، مهاجران را از جمعیت مقیم، بیگانه می‌کند (Jones 1990:244,245). انتقاد عمده بر دیدگاه ساختی - تاریخی این است که توجه کمی به انگیزه و فرایند تصمیم‌گیری فرد معطوف می‌شود (Wood 1982:304).

چارچوب سیستم مهاجرت هر جابجایی مهاجرتی را به عنوان نتیجه‌ای از تعامل بین "ساختارهای کلان" و "ساختارهای خرد" در نظر می‌گیرد. ساختارهای کلان عوامل نهادی بزرگ مقیاس نظیر اقتصاد جهان و قوانین مؤثر بر مهاجرت را در برمی‌گیرد. ساختارهای خرد شبکه‌های غیررسمی، عقاید و اعمال مهاجران را شامل می‌شود (Castles and Miller 1993:22-3).

رویکرد ساختاری عکس‌العمل‌های افراد به موانع و فرصت‌های ساختاری را در نظر می‌گیرد (Chant and Radcliffe 1992:19). این کار می‌تواند با ادغام رویکردهای ساختاری و فردی و استفاده از خانواده به عنوان واحد تحلیل انجام شود (Castles and Miller 1992:22-3).

**رویکرد استراتژیهای خانوار** در توجه به خانوارهای روستایی در حال توسعه، در جهت اینکه کدام یک از اعضا می‌توانند آن را ترک کنند، مفید به نظر می‌رسد (Chant and Radcliffe 1992:22-3; Wood 1982:312-43).

همان‌طور که شرایوک<sup>(۱)</sup> و سیگل<sup>(۲)</sup> (۱۹۷۳:۵۸۱) اشاره کرده‌اند، کشورهای زیادی نیستند که این شیوه را پذیرفته باشند. علاوه بر آن، در بسیاری از کشورها، به‌عنوان مثال در آسیا، آفریقا و اروپا، این امر که افراد بدون اینکه نامشان در جایی ثبت شود از مرزها عبور کنند، امکان‌پذیر است، موقعیتی که صحت و هماهنگی آمار مرزی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. پرایس (۱۹۶۵) اشاره کرده است که استرالیا باید داده‌های صحیح‌تری را نسبت به کشورهای دیگر داشته باشد، چرا که تمامی مبادی ورودی بنادر هستند. با وجود این، جابجایی‌های کنترل‌نشده، می‌توانند اتفاق بیفتند؛ این امر عمدتاً در منطقه تورزاسترایتس<sup>(۳)</sup> جایی که ساکنان ساحلی گینه جدید پاپوآ برای ملاقات دوستان و خویشاوندان در استرالیا آزادانه از آب می‌گذرند، اتفاق می‌افتد. مرزهای ملی که گروه‌های قومی را از هم جدا می‌کنند ممکن است برای مردم محلی بی‌معنی باشد. بدین علت بسیاری از کشورهای آفریقایی از آمار مرزی در جهت تحلیل مهاجرت بین‌المللی استفاده کمی می‌کنند (Adepoju 1988). کشورهای اروپای غربی جابجایی غیرمحدود و ثبت‌نشده را برای تمامی ساکنان در داخل منطقه بازار مشترک توسعه داده‌اند و دیگر آمار مرزی جامع را جمع‌آوری نمی‌کنند (Philip 1989). مشکل دیگر که می‌تواند هر یک از این انواع داده را تحت تأثیر قرار دهد، این است که مرزهای ملی ثابت نمی‌مانند. درگیری‌های عمده، نظیر جنگ جهانی اول (۱۸-۱۹۱۴)، می‌تواند تغییرات عمده‌ای را برای مناطق مرزی به وجود بیاورد. انقلاب یا جدایی‌طلبی در داخل دولتها نیز می‌تواند آثار عمده‌ای داشته باشد. چنین وقایعی می‌توانند دولتهای جدیدی را به وجود بیاورند، همان‌طور که با تشکیل کشورهای پاکستان و بنگلادش در شبه قاره هند اتفاق افتاد. استقلال‌طلبی مناطق مستعمراتی همچنین می‌تواند تا زمانی که مقررات قابل قبول برای همه وضع شود، عدم ثبات در مرزها را ایجاد کنند. کشورهای حوزه کاراییب، برای مثال، بعد از یک تجربه کوتاه در فدراسیون هند غربی که در اواخر دهه ۱۹۵۰ شروع شده بود، نهایتاً با استقلال هر یک از گروه‌های متشکل از جزایر، استقرار یافتند. اوایل دهه ۱۹۹۰ شکل‌بندی دوباره دولتها در اروپا و اتحاد شوروی سابق مشاهده شد.

1. Shryock

2. Sigel

3. Torres Straits



## جریانهای مهاجرت بین‌المللی

آپلیارد<sup>(۱)</sup> (۱۹۷۷) جریانهای مهاجرتی عمده زیر را در قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰ برشمرده است:

● مهاجرت قدیمی از بریتانیا، ایرلند، کشورهای اسکاندیناوی و آلمان به ایالات متحده.

● «مهاجرت جدید» اضافی از اروپای جنوبی و جنوب شرقی به ایالات متحده و آمریکای لاتین در اواخر قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰.

● مهاجرت بریتانیایی‌ها و دیگر اروپاییان به کانادا، آفریقای جنوبی، استرالیا و نیوزلند.

● مهاجرت یهودیان به فلسطین.

● مهاجرت چینی‌ها به آسیای جنوب شرقی.

● مهاجرت هندی‌ها به عنوان کارگر قراردادی یا استخدامی در معادن و کشتزارها به

سیلان، مالایا، موریتانی و آفریقای جنوبی

● مهاجرت ژاپنی‌ها بعد از ۱۸۸۵ به روسیه آسیایی، هاوایی و دیگر قسمتهای ایالات

متحده.

هایسل<sup>(۲)</sup> (۱۹۸۲) مهمترین ویژگیهای مهاجرت بین‌المللی از اواخر دهه ۱۹۴۰ تا دهه ۱۹۸۰ را توصیف کرد. ابتدا، جریانهای عمده، نتیجه مستقیم جنگ ۴۵-۱۹۳۹ بودند. در اواخر دهه ۱۹۴۰ ژرمن‌ها از کشورهای اروپای شرقی، نظیر چکسلواکی به آلمان مهاجرت کردند. مهاجرت‌های برگشتی قابل ملاحظه در کشورهایی نظیر لهستان، شوروی سابق و ایتالیا اتفاق افتاد. وضعیت مشابهی در آسیا، برگشت ژاپنی‌ها و کره‌ای‌ها به کشور خود را شامل می‌شود.

ایجاد کشور اسرائیل در سال ۱۹۴۷ موجب مهاجرت یهودیان از اروپا، خاورمیانه و آفریقای شمالی به آن شد، اما بسیاری از اعراب به کشورهای همسایه، نظیر لبنان و اردن پناه بردند. جدایی هند از پاکستان در همان سال، به جابجایی میلیونها آواره از هر دو طرف منجر شد. در اواخر دهه ۱۹۴۰ مهاجرت از اروپا به مقاصد مهم، نظیر استرالیا، ایالات متحده و آمریکای جنوبی دوباره از سر گرفته شد. این جریانها در دهه ۱۹۵۰، بویژه از اروپای جنوبی، ادامه یافت. در آسیا به علت جدایی ویتنام و جنگ کره جابجایی‌های عمده آوارگان وجود داشت.

در پایان دهه ۱۹۵۰ جابجایی‌ها از کشورهای فقیرتر به کشورهای صنعتی‌تر شروع به افزایش کرد. در بعضی مواقع این جریانها به پیوندهای مستعمراتی، مثلاً از جامائیکا، هند و

پاکستان به بریتانیا، مرتبط بود. جریانهای عمده دیگر، از اروپای جنوبی به اروپای شمالی و از آمریکای جنوبی به آمریکای شمالی، در دهه ۱۹۶۰ تقویت شدند.

• به نظر کسلز<sup>(۱)</sup> و میلر<sup>(۲)</sup> (۱۹۹۳:۶۵) مهاجرت بین‌المللی بعد از جنگ می‌تواند به دو فاز تقسیم شود: اول، مهاجرت به داخل حوزه‌های صنعتی در حال گسترش اروپای غربی، آمریکای شمالی و استرالیا کشانده شد که با بحران نفت ۷۴-۱۹۷۳ خاتمه یافت. دوم، بازسازی اقتصاد جهانی که استخدام نیروی کار خارجی توسط کشورهای نفتی ثروتمند را شامل می‌شد به افزایش تحرک کارگران دارای مهارت بالا منجر شد (Castles and Miler 1993:78).

با پایان دهه ۱۹۷۰ اروپا نسبت کمتری از مهاجران به آمریکای شمالی و اقیانوسیه را سهم بود، در حالی که مهاجران از کشورهای در حال توسعه با اهمیت‌تر شدند. برای مثال، آسیایی‌ها رقم قابل توجهی را در جابجایی به استرالیا تشکیل دادند. تغییر دیگر این بود که بعد از اواسط دهه ۱۹۷۰ بعضی از کشورهای سنتی دارای مهاجرت به خارج خالص نظیر ایتالیا در حال تجربه مهاجرت به داخل خالص بودند (Heisel 1982).

## مهاجران نیروی کار

• در بسیاری موارد مهاجران نیروی کار به صورت قراردادی استخدام می‌شوند و کارگر قاعدتاً باید بعد از پایان قرارداد به کشورش برگردد. برای برطرف کردن کمبود نیروی کار بلندمدت یا موقتی، مهاجران نیروی کار ضروری هستند. بوهنینگ<sup>(۳)</sup> (۱۹۷۷) چهار جریان مهاجران نیروی کار از کشورهای فقیر به کشورهای غنی را نشان می‌دهد. کارگران

• به اروپای غربی به عنوان "کارگران مهمان" بویژه از کشورهای فقیرتر مدیترانه‌ای به آلمان و فرانسه،

• به ایالات متحده و کانادا به عنوان غیرمهاجر برای کار فصلی،

• به کشورهای ثروتمند دارای نفت عربی،

• به آفریقای جنوبی، عمدتاً برای کار در معادن،

مهاجرت کردند.

" رشد اقتصادی در خاورمیانه در دهه ۱۹۸۰ به تقاضای بسیار زیادی برای کارگران ساختمانی منجر شد. در ابتدا کارگران عمدتاً از کشورهای همسایه بدون نفت می‌آمدند، اما در اواخر دهه ۱۹۸۰ آسیایی‌ها [غیر از خاورمیانه] نصف کارگران مهاجر از تشکیل می‌دادند. تعداد

1. Castles

2. Miller

3. Bohning



افراد آسیایی در خاورمیانه از ۲/۵ میلیون در سال ۱۹۸۱ به ۳/۶ میلیون در سال ۱۹۸۳ رسید. در ۱۹۹۶ فیلیپین به منبع کارگران قراردادی تبدیل شد. تغییر دیگر در دهه ۱۹۸۰ تقاضای مضاعف برای کارگران خدماتی در کشورهای خاورمیانه بود (Hugo 1989).

کشورهای اروپای غربی که با آینده‌ای با جمعیت بشدت سالمند مواجه هستند، از طرح کارگر مهمان حمایت کردند. از طریق این طرح، کارگران قراردادی جهت انجام کارهایی که جمعیت محلی مایل به انجام نیستند، اجازه ورود می‌یابند. اگرچه انتظار می‌رود این کارگران بعد از پایان قرارداد به کشور خود برگردند، در عمل این بازگشت همیشه اتفاق نمی‌افتد و تعداد قابل توجهی، بصورت قانونی و یا غیرقانونی، به طور دائم ساکن می‌شوند. بروز نشانه‌های عدم تسامح نژادی کنونی در اروپا تا حدودی به علت آثار این جابجایی‌ها به همراه جریانهای جدید مهاجرت ناشی از ناآرامی‌های سیاسی می‌باشد.

### انواع مهاجرت بین‌المللی

بعضی از جابجایی‌های بین‌مرزهای ملی، مهاجرت‌های توده‌ای <sup>(۱)</sup> هستند که به انتقال تعداد زیادی از مردم با ویژگی‌های اجتماعی و قومی مشترک منجر می‌شود. جابجایی توده‌ای که معمولاً در پاسخ به عوامل اجتماعی و اقتصادی مشخص انجام می‌شود، می‌تواند انواع متفاوتی داشته باشد: فتح، تهاجم، مستعمره‌سازی، انتقال اجباری جمعیتی، و جابجایی پناهندگان (Shryock and Siegel 1973:580).

### فتح، تهاجم و مستعمره‌سازی

فتح <sup>(۲)</sup> و تهاجم <sup>(۳)</sup> در دوران جنگ اتفاق می‌افتند. مستعمره‌سازی که بعد از فتح اتفاق می‌افتد، یک جابجایی آرامتر می‌باشد و استقرار خانواده‌هایی از کشور مستعمره‌ساز در کشور ملحق‌شده را دربر می‌گیرد. به هر حال تمایز بین این انواع ممکن است شفاف نباشد. بومیان استرالیا امروزه دو قرن گذشته را به عنوان فرایند تهاجم و غصب زمین از صاحبان برحق توصیف می‌کنند. آنها با این تصور هم‌عقیده نیستند که موضوع، اشغال صلح‌آمیز یک سرزمین بزرگ بدون مدعی بود.

### انتقال‌های جمعیتی اجباری

انتقال‌های جمعیتی اجباری <sup>(۴)</sup> در کل عمومیت کمتری را نسبت به سایر اشکال

1. Mass migrations  
3. Invasion

2. Conquest  
4. Forced population transfers

جابجایی داشته‌اند. با وجود این، این انتقالها تأثیر قابل ملاحظه‌ای را بر ساخت قومی و ویژگی‌های بعضی از جمعیت‌های ملی اعمال کرده‌اند. مثال عمده آن جابجایی کارگران برده آفریقای غربی به برزیل، کشورهای حوزه کارایب و قسمت جنوبی ایالات متحده می‌باشد. منشأ وجودی استرالیا به عنوان یک مستعمره کیفری بریتانیا، تأثیر عمده‌ای بر وضعیت روانی کشور داشته و از طریق بسیاری از نشانه‌های فرهنگ عامیانه ریشه‌یابی می‌شود. مستعمره‌سازی، بعضی مواقع متضمن جابجایی کارگران قراردادی، برای مثال از هند به فیجی و کشورهای کارایب، از هند و چین به کالدونیای جدید و از فیلیپین به هاوایی، بوده است (Shryock and Siegel 1972:580). در حالی که درجه اجبار اعمال شده در اشکال جدیدتر مهاجرت نیروی کار ممکن است ضعیف باشد، تأثیرات بر ساخت‌های قومی مقصد روشن هستند.

### جابجایی پناهندگان

پناهندگان<sup>(۱)</sup>، افرادی هستند که به علت ترس از محاکمه به دلیل نژاد، مذهب یا عضویت در گروه اجتماعی و سیاسی خاص، در صورت برگشت به کشور خود، به دنبال پناهندگی در یک کشور خارجی هستند. طبق این تعریف افراد جابجا شده در داخل کشور خود پناهنده نیستند. سنجش تعداد پناهندگان به علت متفاوت بودن برآوردهای کشورهای مبدأ و مقصد و مؤسسات بین‌المللی مشکل است. مشکل مشخص‌تر، تعیین زمانی است که یک فرد مستقر شده در یک کشور جدید از حالت پناهندگی بیرون می‌آید (Keely and Elwell 1982). مجله اکو نومیست (۱۹۹۳) با استفاده از برآوردهای کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل (UNHCR) نشان داد که تعداد پناهندگان در جهان از ۲/۵ میلیون در سال ۱۹۷۰ به ۱۸ میلیون در ۱۹۹۲ افزایش یافته، و با یک ۲۴ میلیون جابجایی اضافی در داخل کشورها همراه بوده است. بیش از هفت میلیون پناهنده در آسیا، عمدتاً در ایران و پاکستان و بیش از پنج میلیون در آفریقا بودند.

کیلی<sup>(۲)</sup> و الول<sup>(۳)</sup> (۵۷۹:۱۹۸۲) خاطر نشان کرده‌اند که پناهندگان بار سنگینی را بر فقیرترین کشورها وارد می‌آورند. برای مثال، در ۱۹۸۱ سومالی دارای درآمد سرانه ۱۳۰ دلاری (دلار آمریکا) بود، اما ۱/۵ میلیون پناهنده،  $\frac{1}{4}$  جمعیت کشور را دربر می‌گرفتند.

### مهاجرت زنجیره‌ای و هدایت شده

مهاجران بین‌المللی که در قالب افراد یا خانواده‌ها جابجا می‌شوند دارای انگیزه‌های

1. Refugees  
3. Elwell

2. Keely



متفاوتی برای تغییر محل سکونت خود هستند. آنهایی که داوطلبانه جابجا می‌شوند غالباً به عوامل اقتصادی نظیر بهبود فرصت‌های اشتغال عکس‌العمل نشان می‌دهند. اما دلایل اجتماعی نظیر نیاز به خانواده‌ها و دوستان همچنین نقش‌های عمده‌ای را بازی می‌کنند. همان‌طور که در قسمت مهاجرت زنجیره‌ای داخلی در فصل هشتم بحث شد، مهاجران بین‌المللی ممکن است کشور مقصد را به واسطه آنکه آنها افرادی را که قبلاً آنجا زندگی می‌کردند می‌شناختند، انتخاب کنند. مهاجرت زنجیره‌ای ممکن است بر انتخاب محل سکونت مهاجران در کشور جدید تأثیر بگذارد و این امر غالباً به تمرکزهای قومی متمایز منجر می‌شود. مثال‌ها شامل تمرکز افراد پاکستانی در بسیاری از شهرهای شمالی انگلستان، هندیان غربی در بعضی از قسمتهای لندن و ایتالیاییها و یونانیها در ملبورن می‌باشد. با وجود این، تمامی جابجایی‌های فردی، کاملاً داوطلبانه نیست. انتقال از یک مکان به مکان دیگر توسط کارفرمایانی نظیر شرکتهای چندملیتی و سازمانهای بین‌المللی به طور فزاینده‌ای برای افراد، بویژه متخصصان دارای مدارک بالا و شاغلین در داد و ستد، عمومی می‌شود. این افراد اگر خواهان پیشرفت حرفه‌ای باشند عموماً مهاجران هدایت شده <sup>(۱)</sup> با حق انتخاب کم هستند.

### مهاجرت فردی و خانوادگی

چانت و رادکلیف (۱۹۹۲: ۱۵) شکل مهاجرت را بدین صورت که آیا مهاجرت بتنهایی یا با افراد خانواده، دیگر خویشاوندان و دوستان انجام می‌شود بررسی کرده‌اند. با وجود این آنها اشاره کرده‌اند که حتی با مهاجرت فردی، افراد دیگر احتمالاً با تهیه پول در مبدأ یا با میزبانی از بستگان مهاجر در مقصد درگیر می‌شوند. در نمودار ۱-۹ افراد در مقوله‌های محصلین و شاغلین در بخشهای تفریحی مهم‌تر می‌باشند. مهاجرت خانوادگی هنگامی اتفاق می‌افتد که خانواده‌ها به عنوان واحدهای کامل، در مراحل متوالی یا حرکت یکی از اعضا قبل از بقیه، جابجا می‌شوند. ارتباط بین مهاجران و کشور مبدأ می‌تواند به طرق مختلفی، برای مثال با فرستادن پول یا بازدیدهای دوران تعطیلی، حفظ شود. مهیا کردن اطلاعات یا پول ممکن است در مهاجرت زنجیره‌ای سهمی باشند.

### مهاجرت بین‌المللی و رشد جمعیت

• مهاجرت بین‌المللی می‌تواند سهم مهمی در رشد جمعیت ملی داشته باشد و اگر ویژگی‌های مهاجران با ویژگی‌های جمعیت ساکن متفاوت باشد، همچنین می‌تواند ساخت

جمعیت را تحت تأثیر قرار دهد. جای تعجب نیست که مهاجرت بین‌المللی به مؤلفه مهمی در سیاست جمعیتی تبدیل شده است. در ۲۰۰ سال گذشته مهاجرت بین‌المللی نقش مهمی را در رشد جمعیت کشورهای توسعه‌یافته، نظیر ایالات متحده آمریکا، کانادا و استرالیا ایفا کرده است. تمامی این کشورها سیستم‌های پیچیده‌ای را برای ارزیابی داوطلبان مهاجرت براساس سهم بالقوه آنها در اقتصاد و اجتماع و همچنین الزامات انسان‌دوستانه توسعه داده‌اند. مهاجرت همچنین اثری را بر کشورهای در حال توسعه اعمال کرده است. کامبوج، برای مثال، کاهش قابل ملاحظه جمعیت در سالهای کشمکش دهه ۱۹۷۰ و اوایل دهه ۱۹۸۰، تا حدودی به علت مرگ و میر ناشی از جنگ، اما همچنین به علت فرار تعداد زیادی از مردم به اردوگاههای پناهندگان در مرز تایلند، را نشان داده است. مقامات رسمی در حال حاضر بسیاری از این افراد را جهت بازگشت و کمک به اقتصاد کشور تشویق می‌کنند.

### مهاجرت بین‌المللی معاصر و آسیای جنوبی و جنوب شرقی

اگرچه مردم آسیایی برای دهه‌های چندی به بسیاری از نقاط دنیا از جمله آمریکای شمالی و استرالیا مهاجرت کرده بودند، محدودیت‌هایی برای چنین جابجایی، سبب کاهش آن در اوایل قرن بیستم شده است. با وجود این، از دهه ۱۹۶۰ مهاجرت دوباره سرعت گرفت و تا اواخر دهه ۱۹۸۰ تعداد سالانه مهاجران آسیایی به ایالات متحده به ۲۰۰ هزار نفر رسید (ده برابر تعداد اوایل دهه ۱۹۶۰). اسکلدون<sup>(۱)</sup> (۱۹۹۱) پنج مؤلفه مهم این جریان جدید مهاجرت بین‌المللی از آسیا را با عناوین زیر مشخص می‌کند:

- مهاجرت برای اقامت
- مهاجرت دانشجویان
- مهاجرت نیروی کار قراردادی
- مهاجرت نیروی کار ماهر
- جابجایی پناهندگان

مهاجرت برای اقامت از طریق پیوستن به اعضای خانواده در مقصدهایی نظیر استرالیا، کانادا و ایالات متحده غلبه داشته است و تعداد قابل توجهی از مردم هنگ کنگ، چین، فیلیپین و کره جنوبی (بویژه برای ایالات متحده که در آن ازدواج زیادی بین مردان آمریکایی و زنان کره‌ای اتفاق افتاده است) را دربر گرفته است. بعضی از مهاجران به قصد اقامت، برای مهارت‌های شغلی



و تخصصی آنها مورد حمایت قرار گرفته‌اند. مهاجرت دانشجویان بسرعت در ۳۰ سال گذشته گسترش یافته است و در اواخر دهه ۱۹۸۰ دانشجویان از آسیای جنوبی و آسیای جنوب شرقی در ایالات متحده و کانادا به حدود ۲۰۰ هزار نفر (در حدود ۴۵ درصد کل دانشجویان خارجی در آمریکای شمالی) رسید.

جریانهای نیروی کار قراردادی از آسیا، عمدتاً کارگران نیمه‌ماهر از کره جنوبی، فیلیپین، تایلند و اندونزی، بطور ویژه بر کشورهای خاورمیانه متمرکز بوده‌اند. مهمترین کشور عربستان سعودی بود که خارجیان در اواسط دهه ۱۹۸۰ بیش از ۶۰ درصد کل جمعیت نیروی کار را تشکیل می‌دادند. این جابجایی بشدت بر اثر بحران خلیج فارس در ۱۹۹۰ دچار وقفه شد و در پایان آن سال تعداد بسیاری از کارگران قراردادی به کشور خود برگشتند. اسکلدون (۱۹۹۱) تأکید کرد، سیستم‌های نیروی کار قراردادی که تا حد معینی به پروژه‌های شرکت‌های آسیایی در خاورمیانه مرتبط بودند، کاملاً از مهاجرت آسیایی‌های متخصص و ماهر که بسیاری از آنها به عنوان کارکنان شرکت‌های چندملیتی جابجا شدند تفاوت داشت. با این حال مهاجران نیروی کار قراردادی و ماهر نیز به طور فزاینده‌ای جهت رفع کمبود نیروی کار در داخل آسیا جابجا شدند. چنین جریانهایی شامل جابجایی‌ها از کره جنوبی به ژاپن، هنگ کنگ و تایوان (عمدتاً ماهر) و از اندونزی به مالزی و سنگاپور (کم مهارت) می‌شوند.

سرانجام، از خاتمه رسمی جنگ در ۱۹۷۵، ویتنام، کامبوج و لائوس پذیرای بیش از دو میلیون پناهنده، تقریباً نصف تعدادی که در کشورهای توسعه‌یافته، نظیر ایالات متحده آمریکا، استرالیا و کانادا استقرار یافتند، بوده‌اند. با این حال اسکلدون (۱۹۹۱) برآورد کرد که حدود ۴۰۰ هزار نفر در اردوگاههای داخل آسیا و اساساً در برزخ به علت کنترل فزاینده کشورهای مقصد در پذیرش، باقی ماندند. مواردی نظیر تمایز بین پناهنده واقعی و مهاجران اقتصادی در حال حاضر مهم هستند و خروج جدید ویتنامی‌ها از هنگ کنگ تعیین‌کنندگی کشورهای میزبان را برای بستن راه‌گریز در سیستم کنترل مهاجرت نشان می‌دهد.

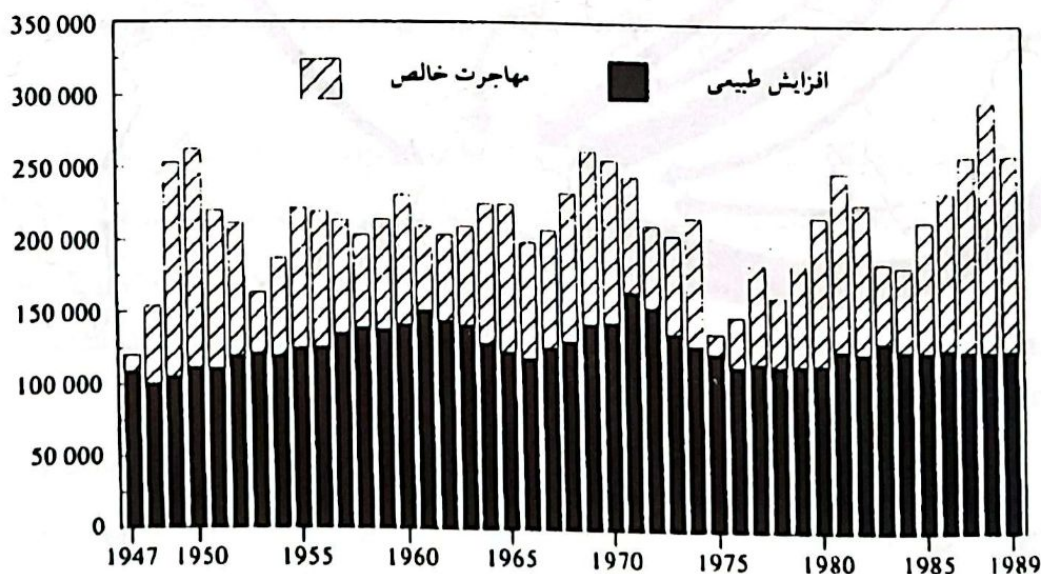
## مهاجرت بین‌المللی و استرالیا

مرور فوق در مورد مهاجرت بین‌المللی آسیایی، بر تنوع گسترده مهاجران، هم از جهت منشأ و مبدأ و هم از جهت ویژگی‌های آنها، تأکید داشته است. استرالیا از این جهت که جابجایی بین‌المللی به چه صورتی در طول زمان تغییر کرده و به چه صورتی بر کشورهای میزبان تأثیر می‌گذارد یک نمونه عالی را فراهم می‌کند. در ۲۰۰ سال گذشته جمعیت غیربومی استرالیا به

بیش از ۱۷ میلیون در ۱۹۹۱ رشد کرده است. از جنگ جهانی دوم بهره‌ خالص مهاجرت بین‌المللی در حدود ۴۰ درصد افزایش جمعیت را دربر گرفته است. همان‌طور که شکل ۲-۹ نشان می‌دهد سهم مهاجرت خالص در رشد جمعیت، سال به سال، به همان میزان که اندازه مهاجران از موقعیت اقتصادی استرالیا تأثیر می‌پذیرد، دارای نوسان است. در کل، در دوره‌های رکود اقتصادی و بیکاری بالا تعداد مهاجران کاهش یافته است؛ زمانیکه تقاضا برای نیروی کار بالاست تعداد آنها افزایش یافته است. با بیش از ۲۰ درصد جمعیت خارج متولد شده، نسبت جمعیت خارج متولد شده (خارج از استرالیا) یکی از بالا ترین نسبت‌ها در دنیاست.

داده‌های سرشماری نشان می‌دهند که در قرن نوزدهم جمعیت خارج متولد شده استرالیا عمدتاً از بریتانیا و ایرلند می‌آمدند. در ۱۹۹۰ مهاجران از این مناطق  $\frac{1}{3}$  جمعیت خارج متولد شده را در بر می‌گرفتند. مهاجرت از بریتانیا با جابجایی اجباری محکوم شدگان شروع شد؛ در فاصله ۱۷۸۸ و ۱۸۶۸ حدود ۱۶۰ هزار زندانی به استرالیا انتقال یافتند. استقرار آزاد در دهه ۱۷۹۰ شروع و با جستجوی طلا در دهه ۱۸۵۰ شدت یافت. در ۱۹۸۱ افراد متولد در بریتانیا و ایرلند ۵۳ درصد جمعیت غیربومی استرالیا را در بر گرفتند (Lucas 1987:94). جدول ۱-۹ نشان می‌دهد که مهاجرت در دهه ۱۸۹۰ و ۱۹۳۰ به علت رکود اقتصادی کاهش یافت. قحطی، جریان مهاجرت متولدین ایرلند را در قرن نوزدهم متورم کرد و تعداد آنها در سال ۱۸۹۱ به اوج خود رسید. در مقابل، مهاجران متولد در انگلستان در سال ۱۹۸۱ در بالاترین حد خود بودند.

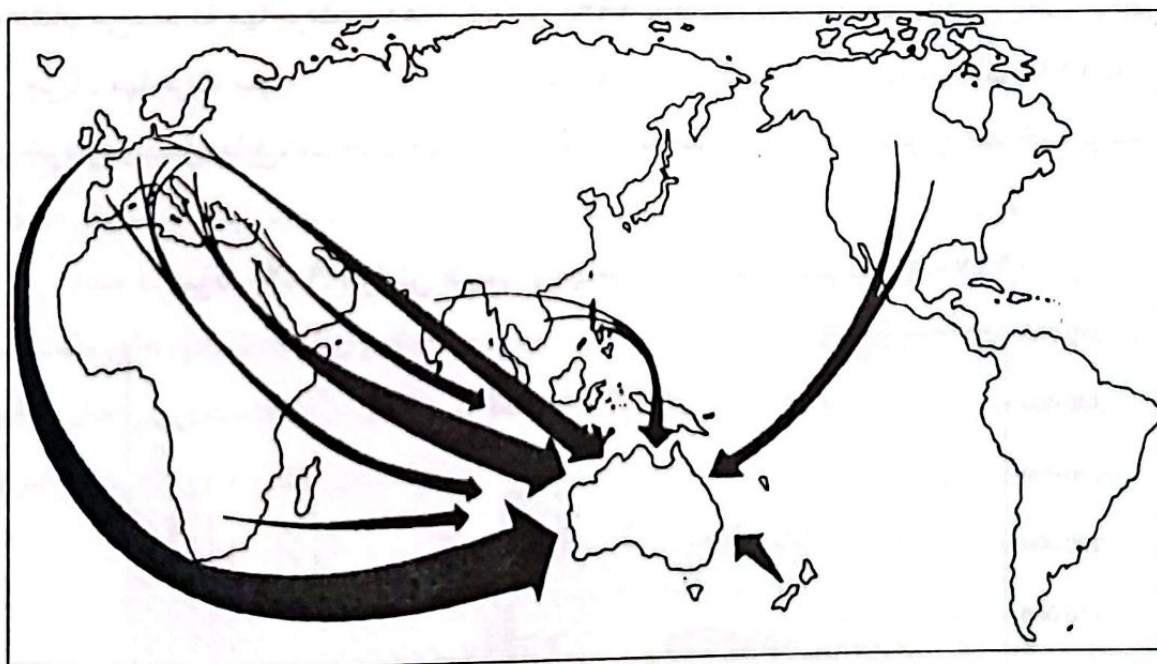
نمودار ۲-۹: افزایش طبیعی و مهاجرت خالص، استرالیا ۸۹-۱۹۴۷





بعد از جنگ جهانی دوم، استرالیا نتوانست مهاجران بریتانیایی را جذب کند و به دنبال مهاجران دیگر اروپایی رفت. در دوره ۶۷-۱۹۶۶، برای مثال، ایتالیا، یونان و یوگسلاوی تقریباً ۲۵ درصد از وارد شدگان به قصد اقامت را فراهم کردند. پایان سیاست استرالیای سفید در دهه ۱۹۶۰، درها را برای مهاجران آسیایی باز کرد. در اواخر دهه ۱۹۷۰ کشورهای اروپایی اهمیت کمتری یافتند و لبنان، در کنار بریتانیا، دومین کشور مهم مبدأ را تشکیل می داد. از آن به بعد مهاجرت آسیایی ها به طور مستمر اهمیت بیشتری یافته و در سالهای ۹۰-۱۹۸۹ بیش از ۴۱ درصد وارد شدگان به قصد اقامت، از ویتنام، هنگ کنگ، مالزی، چین و فیلیپین بودند. وارد شدگان انگلیسی و ایرلندی در آن سال تنها ۲۱ درصد کل وارد شده ها را دربر گرفتند. نمودار ۳-۹، که مهمترین کشورهای مبدأ وارد شدگان به استرالیا را از ۱۹۴۵ تا ۱۹۸۶ خلاصه می کند، نشان می دهد در حالی که بریتانیا در کل به عنوان غالب ترین مبدأ باقی می ماند، کشورهای اروپایی دیگر و نیوزلند نسبت های بالای وارد شدگان را در بر می گیرند.

نمودار ۳-۹: وارد شدگان به قصد اقامت بر اساس کشورهای تابع، استرالیا، ۸۶-۱۹۴۵



کشور تابع: بیست کشور اول، تعداد برآورده شده (الف) و درصد

کشور	تعداد	درصد	کشور	تعداد	درصد
بریتانیا و ایرلند (ب)	۱/۸۴۰/۴۰۰	۴۱/۲	لبنان	۶۳/۹۰۰	۱/۴
ایتالیا	۳۸۱/۸۰۰	۸/۵	آفریقای جنوبی (ج)	۳۶/۵۰۰	۰/۸
یونان	۲۲۷/۴۰۰	۵/۱	مجارستان	۳۳/۴۰۰	۰/۷
یوگسلاوی	۱۸۶/۳۰۰	۴/۲	هند (ج)	۳۳/۱۰۰	۰/۷
نیوزلند (ج)	۱۷۵/۶۰۰	۳/۹	فیلیپین	۳۲/۲۰۰	۰/۷
هلند	۱۶۷/۰۰۰	۳/۷	ترکیه (ه)	۳۱/۷۰۰	۰/۷
آلمان (د)	۱۴۴/۱۰۰	۳/۲	اطریش	۳۱/۴۰۰	۰/۷
لهستان	۱۰۵/۱۰۰	۲/۴	اسپانیا	۳۰/۷۰۰	۰/۷
ویتنام	۹۱/۴۰۰	۲/۰	کانادا (ج)	۲۸/۱۰۰	۰/۶
ایالات متحده	۷۶/۱۰۰	۱/۷	فرانسه	۲۶/۲۰۰	۰/۶

(الف) شامل واردشدگان طولانی مدت ۱۹۴۵-۱۹۵۸.

(ب) تابعیت بریتانیایی بین کشورهای اصلی مشترک‌المنافع قبل از ۱۹۵۹ متمایز نشده بود. از این رو رقم مربوط به پادشاهی متحده و ایرلند یک بیش برآورد است که با برآورد پایین کشورهای مشترک‌المنافع دیگر متعادل می‌شود.

(ج) به همراه ایرلند از اکتبر ۱۹۴۵ تا سال ۱۹۵۸.

(د) شامل جمهوری فدرال آلمان، جمهوری دموکراتیک آلمان و آلمان همان‌طور که بیان شدند.

(ه) به همراه اتحاد جماهیر شوروی تا قبل از جولای ۱۹۴۹.

منبع: نمودار ۱۷:۱۹۸۷ Department of Immigration, Local Government and Ethnic Affairs

مؤلفه‌های دیگر مهاجرت بین‌المللی استرالیا معطوف به ویژگی‌های اقتصادی و اجتماعی واردشدگان و مکانهایی که برای استقرار انتخاب می‌کنند، می‌باشند. طی ۱۹۸۹-۹۰ واردشدگان به قصد اقامت به چهار مقوله عمده تعلق داشتند: مهاجرت خانوادگی، مهاجرت افراد ماهر، مهاجرت انسان‌دوستانه و ورود افراد با شرایط خاص که به ترتیب ۴۱، ۳۵، ۱۰ و ۱۴ درصد کل مهاجران را دربر می‌گرفتند.

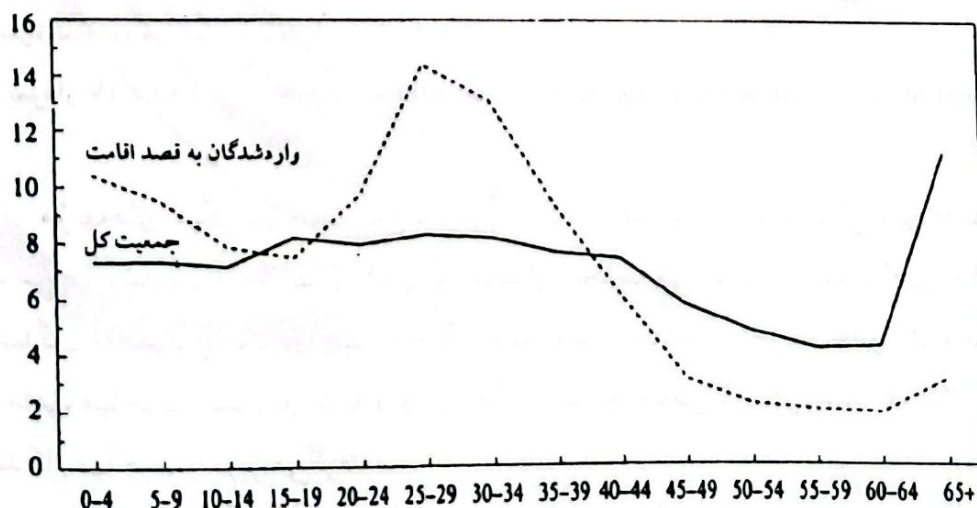
مهاجران خانوادگی <sup>(۱)</sup> هم شامل خویشاوندان نزدیک نظیر همسران، فرزندان و والدین پیر و هم شامل خویشاوندان دورتر می‌شد؛ در حالت اخیر سطوح مشخصی از مهاجرت نیروی‌کار نیز ضروری بود. در کل، افراد در مقوله مهاجرت افراد ماهر <sup>(۲)</sup> که نصف آنها از طرف



کارفرمایان خود معرفی شدند، دارای مهارت بالا بوده و نسبت قابل توجهی از آنها دارای مدارک تخصصی بودند. افراد در مقوله انسان دوستانه <sup>(۱)</sup> عمدتاً پناهندگانی بودند که دارای مهارت‌های مختلف بوده و بعضی از آنها از مهارت بالا برخوردار بودند. گروه مربوط به ورود افراد با شرایط خاص <sup>(۲)</sup> عمدتاً تابعین نیوزلند بودند که بر طبق موافقتنامه تردد ترانس - تاسمان <sup>(۳)</sup> مسافرت می‌کردند. اگرچه بسیاری از تابعین نیوزلند اظهار داشته‌اند که قصد اقامت دائم دارند، نسبت بالایی از آنها به کشور خود برمی‌گردند. این الگو، با توجه به عوامل اقتصادی دو کشور، دارای نوسان می‌باشد.

مهاجران دارای یک ساخت سنی متفاوت از افراد ساکن می‌باشند. نمودار ۴-۹ نشان می‌دهد آنهایی که طی ۹۱-۱۹۹۰ وارد شدند، همان‌طور که درصدهای بالا در گروه‌های سنی ۴-۰ و ۴۰-۲۵ ساله نشان می‌دهند، جوانتر بوده و احتمالاً بسیاری از آنها اعضای خانواده‌های دارای فرزندان جوان بودند. ساخت سنی مهاجران در مقوله‌های مختلف نیز متفاوت بود و جوانترین گروه در دوره ۹۱-۱۹۹۰ به واردشدگان با شرایط خاص (میان سنی ۲۳ سال) تعلق داشت (Bureau of Immigration Research 1991:43). در مجموع میان سنی مهاجران در آن سال ۲۸/۶ سال، در مقایسه با میان سنی ۳۲/۲ سال جمعیت کل بود. اگرچه مهاجران جوانتر از جمعیت کل هستند، تعداد آنها به اندازه کافی بزرگ نیست که اثر قابل ملاحظه‌ای بر ساختار سنی کل داشته باشد (Young 1990).

نمودار ۴-۹: توزیع سنی واردشدگان به قصد اقامت و جمعیت کل، استرالیا، ۹۰-۱۹۸۹ (درصد)



نمودار ۴-۳: Bureau of Immigration Research 1991

منبع:

1. Humanitarian
3. Trans-Tasman

2. Special eligibility

جدول ۱-۹: افراد متولد در بریتانیا و ایرلند ساکن در استرالیا، ۱۹۶۱-۱۹۸۶ (درصد)

سال سرشماری	انگلستان	ویلز	اسکاتلند	ایرلند	جمع
۱۸۶۱	* ۳۳۴/۹		۹۳/۸	۱۷۲/۸	۶۱۲/۵
۱۸۷۱	* ۳۶۳/۲		۹۸/۷	۲۱۱/۷	۶۷۳/۵
۱۸۸۱	* ۳۷۸/۷		۹۸/۳	۱۲۱/۶	۶۸۹/۶
۱۸۹۱	* ۳۷۰/۳		۱۲۳/۸	۲۲۶/۹	۸۲۱/۲
۱۹۰۱	* ۳۹۳/۳		۱۰۱/۸	۱۸۲/۱	۶۷۹/۲
۱۹۱۱	۳۳۷/۰	۱۲/۲	۹۳/۱	۱۳۹/۳	۵۹۱/۷
۱۹۲۱	۴۴۷/۲	۱۳/۵	۱۰۸/۸	۱۰۵/۰	۶۷۴/۵
۱۹۳۳	۴۸۷/۸	۱۴/۵	۱۳۲/۵	۷۸/۷	۷۱۳/۳
۱۹۴۷	۳۸۲/۳	۱۱/۹	۱۰۳/۰	۲۴/۸	۵۴۲/۰
۱۹۵۲	۴۸۷/۴	۱۴/۵	۱۲۳/۶	۲۷/۷	۶۷۳/۲
۱۹۶۱	۵۵۶/۵	۱۵/۹	۱۳۲/۸	۵۰/۲	۷۵۵/۳
۱۹۶۶	۶۸۱/۵	۱۹/۷	۱۵۲/۳	۵۵/۲	۹۰۸/۷
۱۹۷۱	۸۴۲/۰	۲۳/۱	۱۵۹/۳	۶۳/۸	۱۰۸۸/۲
۱۹۷۶	۸۷۴/۱	۲۴/۳	۱۵۱/۹	۶۷/۴	۱۱۱۷/۶
۱۹۸۱	۸۸۹/۱	۲۴/۱	۱۵۱/۶	۶۷/۷	۱۱۳۲/۵
۱۹۸۶	۸۸۰/۹	۲۷/۲	۱۳۹/۱	۵۳/۰	۱۱۱۰/۲

\* ارقام مشترکاً برای انگلستان و ویلز می‌باشد

توجه: کشور بریتانیا (انگلستان، ویلز و اسکاتلند) تا سال ۱۹۲۱ که ایرلند از آن جدا شد یک واحد سیاسی را تشکیل می‌داد. ایرلند در حال حاضر شامل جمهوری ایرلند و ایرلند شمالی (که قسمتی از بریتانیا باقی مانده است) می‌باشد.

Lucas 1987:94; Jupp 1988:969

منبع:

بسیاری از مهاجران وارد شده به شهرهای بزرگ استرالیا، عمدتاً سیدنی و ملبورن را برای زندگی انتخاب می‌کنند. این شهرها معمولاً نقاط ورودی را تشکیل می‌دهند. همچنین برای بسیاری، مکانهایی هستند که خویشاوندان و دوستان قبلاً در آنجا مستقر شده‌اند. هردو شهر، مرکز افرادی از زمینه‌های غیرانگلو - سلطیک<sup>(۱)</sup> هستند، مثلاً ایتالیایی‌ها و یونانی‌ها در ملبورن و



ویتنامی‌ها در قسمتهایی از سیدنی.

جدول ۲-۹ نشان می‌دهد که در دهه گذشته تعداد مهاجران دائمی وارد شده به استرالیا به‌طور چشمگیری متفاوت بوده است (از ۶۹ هزار در ۱۹۸۴ تا بیش از ۱۴۳ هزار در ۱۹۸۹). تعداد مهاجران دائمی خارج شده بسیار کمتر، بین ۱۸ و ۲۸ هزار، بوده است. در ۱۹۹۰ استرالیا دارای یک بهره خالص مهاجرتی<sup>(۱)</sup> تقریباً ۹۳ هزار بود که ۵۵٪ درصد کل جمعیت بیش از ۱۷ میلیون را دربر می‌گرفت. این داده‌ها، مهاجران طولانی مدت (آنهايي که بر اساس روایید موقتی بیش از ۱۲ ماه می‌مانند) و آنهايي که مقوله مهاجرتی آنها بعد از ورود عوض می‌شود را شامل نمی‌شود (Shu and Kloo 1993:7). علاوه بر آن، استرالیا هر ساله دارای چندین میلیون بازدیدکننده کوتاه مدت است. داده‌های واردشدگان و خارج شدگان بی ثباتی مهاجرت بین‌المللی و مشکلات سنجش را منعکس می‌کند.

جدول ۲-۹: واردشدگان و خارج شدگان دائمی، استرالیا، ۱۹۸۰-۹۰

سال	واردشدگان	خارج شدگان	بهره خالص
۱۹۸۰	۸۰۷۲۷	۲۲۰۱۷	۵۸۷۳۱
۱۹۸۱	۱۱۰۶۸۹	۱۹۴۹۶	۹۱۱۹۳
۱۹۸۲	۱۱۸۰۳۰	۲۰۸۹۰	۹۷۱۴۰
۱۹۸۳	۹۳۰۱۰	۲۴۸۳۰	۶۸۱۸۰
۱۹۸۴	۶۸۸۲۰	۲۴۳۰۰	۴۴۵۲۰
۱۹۸۵	۷۷۵۱۰	۲۰۳۸۰	۵۷۱۳۰
۱۹۸۶	۹۲۵۹۰	۱۸۱۰۰	۷۴۴۹۰
۱۹۸۷	۱۱۳۵۲۰	۱۹۹۳۰	۹۳۶۱۰
۱۹۸۸	۱۲۳۳۸۰	۲۰۴۷۰	۱۲۳۰۱۰
۱۹۸۹	۱۴۵۵۲۰	۲۱۶۵۰	۱۲۳۶۸۰
۱۹۹۰	۱۲۱۲۳۰	۲۷۸۶۰	۹۳۳۷۰

جدول ۱-۳: Bureau of Immigration Research 1991

منبع:

## منابع

- Adepoju, Aderanti, 1988. 'International migration in Africa south of the Sahara', in R. Appleyard and C. Stahl (eds), *International Migration Today*, Vol. 1, UNESCO, Paris:17-88.
- Appleyard, R.T., 1977. 'Major international population movements and policies: an historical review', in *International Population Conference, Mexico 1977*, Vol. 2, International Union for the Scientific Study of Population, Liège:291-305.
- Böhning, W.R., 1977. 'The migration of workers from poor to rich counties: facts, problems, policies', *International Population Conference, Mexico 1977*, Vol. 2, International Union for the Scientific Study of Population, Liège:307-18.